اختیارات بدیعی

{اختیارات بدیعی}

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي خير خلقه محمد
وآله واصحابه اجمعين الطيبين الطاهرين **اما بعد** بدانكه اين مقالهٔ
دوم است از كتاب اختيارات بديعي كه ذكر كرده مركبات مستعمل والله
الموفق المعين **باب الاول في المفرحات مفرح ياقوتي** خفقان و وسواس را
سود مند بود و دل را قوة دهد و نشاط آورد و خاصيت آن بسيارست
اينجا كوتاه كرديم **صنعة آن** مرواريد ناسفته هشت درم بسد چهار درم
ياقوت رماني دو درم زر محلول و نقرهٔ محلول از هريك يكمثقال حجر
لاجورد يكمثقال و نيم لعل و عقيق و حجر يشب از هريك سه درم طباشير
شير سفيد و صندل مقاصري از هريك پنج درم كهربا و كل نيلوفر
زرشك بي دانه از هريك سه درم صندل سرخ و طين مختوم از
هريك دو درم و در بعضي نسخها افتيمون شش درم ميكنند
و در بعضي نه ساذج هندي و زرنباد و درونج از هريكي
يكدرم و نيم عود هندي اترج و كاوزبان از هريكي سه درم بهمن
سرخ و بهمن سفيد از هريك سه درم بادرنجبويه و ريوند چيني
از هريك دو درم تخم كاسني و كافور منصوري و عنبر اشهب
از هريك سه درم مشك تركي نيم مثقال ابريشم سوخته سه درم
شير املج اهليلج كابلي از هريك بيست درم كلاب و نبات مصري
از هريك يكمن شراب سيب خاص و آب انار شيرين از هريكي

در مثقال اگرچه در بعضی نسخها شراب سیب یکمن و آب انار چهار درم
گفته شد اما این نسخه مستعمل است شراب به بیست درم داروها
کوفته و بیخته مجموع با نبات و گلاب برشند و شراب به و سیب را
با انار اضافه کنند و در ظرف چینی کنند چهل روز در میان
جو نهند بعد از آن استعمال کنند شربتی نیم مثقال یا یکدرم

مفرح معتدل خفقان و وسواس و ضعف دل را زایل کند
نشاط آورد **اخلاط آن** مروارید ناسفته و بسد از هر یکی پنج
درم کهربا دو درم و نیم صندل سرخ و سفید از هر یک چهار
درم گاوزبان پنج درم تخم کاسنی دو درم و نیم درونج عقربی
یکدرم سادج هندی دو درم و نیم افتیمون ورق گل سرخ از
هر یکی سه درم زرنباد دو درم تخم بالنگو و تخم فرنجمشک
از هر یکی دو درم و نیم و در بعضی نسخها سناء مکی سه درم
میکنند و در بعضی نمیکنند و زعفران و عنبر اشهب از هر یکی
یکدرم کافور نیم درم مشک ترکی دانگی عود خام پنج درم کس خشک
دو درم و نیم خشخاش سفید و بنفشه و گل ارمنی از هر یکی دو
درم و نیم زر ورق و نقره ورق یکدرم و اگر زر نقره یکمثقال
بود شاید لعل نیم مثقال جمله کوفته و بیخته بشراب سیب
خالص یا بشراب حماض برشند و شربتی یکدرم یا یکمثقال
و اگر بشراب حماض خواهند کرد صد و هشتاد و پنج مثقال

باید واگر بشراب سیب صد و هفتاد مثقال باید و اگر نیمه شراب
سیب و نیمی شراب حماض کنند بهتر بود **مفرح سرد** خفقان
گرم را بنشاند و قوة دل بدهد **صنعة آن** ورق گل سرخ و طباشیر
از هر یکی دو درم کشنیز خشک بریان کرده و صندل مقاصری
از هر یکی یکدرم مغز خیارین و مغز دانه کدو و از هر یک چهار
درم تخم بردک بوزن از بهمن سفید و گاو زبان از هر یکی دو درم
زرشک بی دانه شش درم مروارید ناسفته و کهروبا
از هر یکی نیم و در بعضی نسخها کافور نیم درم و زعفران دانگی
میکنند و در بعضی زمجموع کوفته و بپخته نبات معرف
بید مشک بقوام آورند و داروها بدان بسرشند شربتی
از وی یکدرم تا یکمثقال **مفرح گرم** خفقان سرد و ضعف دل
سود دهد **اخلاط آن** گاوزبان و بالنگو و بهمن سرخ و سفید از هر یکی
هشت درم آمله درم لب خو بسانده و خشک کرده و بریان
کرده بیست درم تخم خمشک هشت درم عود قماری دو
درم گل مختوم و مروارید ناسفته از هر یکی یکمثقال زعفران
یکدرم قرنفل و بسد و کهربا و زرنب و کشنیز خشک از هر یکی
دو درم کبابه سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصری از هر یک
پنج درم عسل اهلیلج چهار یکی یاقوت و زر محلول و نقره
محلول از هر یکی نیم درم دارچینی دو درم زرنباد سه درم

درونج عقربی یکدرم و نیم منفی نیمن قند سفید یک من و نیم بسد
و کهربا باید که سوخته باشد داروها کوفته و بیخته قند صافی
کنند و بقوام آورند عسل علسله و منقی کوفته بر سر آن کنند
و حل کنند و داروها بدان بسرشند و شربتی از وی یکمثقال نافع
باشد مفرح سرد نوعی دیگر خفقان و ضعف دل که از گرمی بود زائل
کند اخلاط آن طباشیر دو درم گاوزبان ده درم شیر امله پانزده
درم عصارهٔ زرشک پانزده درم صندل مقاصری سه درم بهمن
سرخ و سفید از هر یکی ده درم ورق گل سرخ پنج درم درونج
عقربی دو درم کشنیز خشک و پوست بیرون کرده زرسنه
و مروارید ناسفته و کهربا سوخته و بسد سوخته و ابریشم
از هر یکی دو درم و زعفران نیم درم یاقوت چهار دانگ نقره ورق
و زر دو ورق از هر یک یکمثقال آب سیب ترش چهل درم آب
حماض چهل درم درونج قند صافی کرده دو من بقوام آورند
و داروها بدان بسرشند شربتی یکدرم مفرح گرم نوعی دیگر
خفقان و ضعف دل که از سردی بود زائل کند اخلاط آن
زرنباد و درونج عقربی و گاوزبان از هر یک شش درم
بادرنجبویه سه درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند
بعد از آن بعسل کف گرفته شربتی یکمثقال مفرح جواهر
خفقان و وسواس و ضعف دل را سود مند بود و حکه

وکرده ومغز را قوة دهد ولوفوا بغایت صافی کند ونشاط تمام
آورد وبادهای سوداوی دفع کند وجهت قوة دل بغایت
سودمند بود وخواص این بسیار بود اینجا کوتاه کردیم صفة آن
یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد چهار مثقال یاقوت کبود
ویاقوت سفید از هر یکی چهار مثقال مجرست سه مثقال
لولؤ ناسفته چهار مثقال بسد دو مثقال کهربا دو مثقال
مجر لاژورد دو مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال ابریشم محرق
سه مثقال ورق قرنفل سه مثقال پوست بیخ وزنبسته چهار
مثقال آمله مقشر ده مثقال پوست هلیله کابلی ده مثقال
بادرنجبویه وقرنفل ودارچینی وکبابه چینی از هر یکی سه
مثقال گاوزبان پنج مثقال عصارة درشک پانزده درم عود
قماری چهار مثقال طین ارمنی دو مثقال طین مختوم چهار
مثقال طباشیر سفید پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال
مشک ترکی یکمثقال ونیم زر ورق ونقره ورق کل دانه چینی
از هر یک چهار مثقال کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار
سه مثقال سنبل الطیب وساذج هندی وبهمن سرخ از هر یکی
دو مثقال بهمن سفید چهار مثقال آب سیب اصفهانی آب
به اصفهانی یکمن آب حماض نیم من گلاب یکمن عرق بید
مشک دو من نبات مصری دو من نبات با عرقها وآب

سیب وآب به بقوام زیادت آورند چون فروگیرند اب حماض برو
ریزند وداروها بدان بسرشند شربتي نیم درم تا یکدرم نافع بود
مفرح دلکشاي ضعف دل و وسواس سوداي وخفقان را
زایل کند ودل را قوة ونشاط هرچه تمامتر آورد اخلاط آن
مروارید ناسفته سه درم بسد یکدرم و نیم کهربا یکدرم لعل
یکمثقال یاقوت زرد نیم مثقال یشب یکدرم قرنفل یکدرم بهمن
سفید دو درم کبابه جیني و بهمن سرخ از هر یکي یکدرم زرنباد
نیم درم تخم مادرموره سه درم سادج هندي یکدرم درونج عقربي
نیم مثقال پوست بیرون پسته سه درم کشنیز خشک دو درم زر
ورق ونقره ورق از هر یکي نیم مثقال و رق گل سرخ سه درم
دارچیني یکدرم آمله مقشر پنج درم عصاره زرشک ده درم
طین ارمني دو درم عود خام یکمثقال تخم فرنجمشک سه درم
طباشیر سفید دو درم کافور قیصري نیم درم زعفران دانگي عنبر
اشهب نیم مثقال مشک ترکي دانگي و نیم شراب حماض مصري
نیمن شراب سیب اصفهاني چهل مثقال شراب به اصفهاني
بیست مثقال داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتي
یکدرم نافع بود مفرح یاقوتي این نسخه معروفست بمفرح
صندلین اخلاط آن مروارید ناسفته یکدرم و نیم کهربا یکدرم و نیم
بسد یکدرم یاقوت رماني لعل آتشي و حجرست و نقره محلول ونقره

محلول وکافور و زعفران از هریکی یک مثقال ریوند چینی دو درم
صندل سفید شش درم صندل سرخ سه درم بهمنین شش درم تخم خرفه
پنج درم تخم کاسنی پنج درم آمله مقشر و کشنیز خشک از هریک پنج
درم گاو زبان سه درم زرشک بی دانه هشت درم طباشیر سفید
و ورق گل سرخ از هریک چهار درم خشخاش سفید پنج درم تخم
کاهو سه درم پوست بیرون بسته پنج درم درونج عقربی یکمثقال
مشک خالص دو درم عنبر اشهب پنج درم عود قماری پنج درم
مصطکی یکمثقال پوست ترنج سه درم آب سیب و آب به از هریک
بیست درم عرق بید پنجاه درم عرق گاو زبان پنجاه درم گلاب
پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات با عرقها بقوام آورند و آب
سیب و به اضافه کنند داروها کوفته و بیخته بران بسرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود **نوعی دیگر مفرح یاقوتی خاصه**
مروارید ناسفته دو درم کهربا یکدرم بسد و یاقوت رمانی و لعل
و حجر یشب و حجر لاجورد از هریک دو درم زر و نقره محلول
با فو نیر و زعفران و ریوند چینی از هریک مثقال صندل
سفید و صندل سرخ و بهمن سفید و تخم خرفه و تخم کاسنی
از هریک سه درم آمله مقشر و کشنیز خشک از هریک پنج
درم گاو زبان سه درم و ورق گل سرخ چهار درم خشخاش
سفید نه درم تخم کاهو سه درم پوست بیرون بسته پنج درم

درونج عقربي ومشك خالص از هريك يكمثقال عنبر اشهب
وعود قماري از هريك پنج درم مصطكي يكمثقال پوست اترج
سه درم عرق بيد وعرق گاوزبان وگلاب از هريك پنجاه درم
آب سيب وآب به از هريك بيست درم نبات يكمن با عرقها بقوام
آورند وادويها كوفته وبيخته وجواهر صلايه كرده بدان
بسرشند شربتي يكدرم نافع بود **مفرح ياقوتي خاصه نوعي ديگر**
مرواريد وكهربا وبسد از هريك سه درم ياقوت رماني ولعل آتشي
از هريك يكمثقال حجر يشب وعقيق از هريك يكدرم حجر ا
لازورد يكمثقال ورق گل سرخ وطباشير سفيد گاوزبان
وصندل سفيد وسرخ وزرشك بيدانه وكشنيز خشك از هريك
سه درم ابريشم مقرض دو درم قاقله كبار وساذج هندي از هريك
يكدرم دست اترج سه درم فلنجمشك وجدوار از هريك دو درم
مصطكي يكدرم درونج عقربي يكمثقال پوست بيرون پسته وآمله
مقشر از هريك دو درم عود قماري سه درم دارچيني يكمثقال حجر
ارمني يكدرم تخم كاسني يكمثقال بهمن سرخ وسفيد از هريكي سه درم
طين مختوم وزعفران از هريك يكدرم بادرنجبويه دو درم مشك
خالص نيم درم عنبر اشهب وپادزهر يكدرم ماه فروين يكمثقال
آب به وآب سيب از هريك بيست درم نبات عرق بيد وعرق
گاوزبان از هريك پنجاه درم گلاب سي درم نبات وعسل يكمن

حلاوه باعرقها بقوام آورند وآب سیب وآب به اضافه کنند وادویه
کوفته وبیخته وجواهر صلایه کرده بسرشند شربتی یکدرم **مفرح**
دلکشای نوعی دیگر پوست اترج پنج درم بهمن سرخ وسفید ازهریک
دو درم ونیم هلیله سیاه ودارچینی ازهریک سه درم ورق گل سرخ
پنج درم قوقه دو درم زعفران سه درم گاوزبان پنج درم مغز بادام
وکنجد سفید وخشخاش سفید ازهریک یکدرم مغز تخم خربزه
ومغز تخم خیار بالنگ ازهریک پنج درم کرنس یکدرم مشک
خالص ترکی روغن بادام پنج درم نبات یکمن ترنجبین سفید
نیمن نافع بود **مفرح دوالمسك حلو مستعمل** ضعف دل ومرضهای
سودائی را سودمند بود وبادی که زن ابستن را باشد نافع بود
صفت آن مروارید ناسفته وکهربا وبسد وابریشم مقرض
ودرنباد ودرونج عقربی ازهریک یکمثقال بهمن سرخ وسفید
وسنبل الطیب وقاقله وقرنفل وسادج هندی وآشنه ازهریک
یکدرم جند بیدستر یکدرم وبعضی نیم درم میکنند دارفلفل
نیم درم ازهریکی کوفته وبیخته باسد جندان عسل که آتش
ندیده باشد بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود
مفرح دوالمسك تلخ مستعمل سودمند بود خفقان ودرد
حلق ورطوبت معده را **صنعت آن** سنبل الطیب ومرو
مشك ترکی وسادج هندی ازهریک دو درم زعفران

ونانخواه و تخم کرفس از هریکی چهار درم صبر اسقوطری
وافسنتین رومی از هریک هشت درم ریوند چینی شش درم
حند بیدستر یکدرم و نیم مجموع کوفته و بیخته بغیر از مروارید
بجو بسانند و بکداززند و بپالایند و برسر آن کنند و با سر حند
و نقره ورق از هریکی سه مثقال جزو اعظم بنک سوده
سی مثقال پوست اترج سه درم سعد هند دو درم قند
سیب یکمن و اکر بعسل خواهند نیمن شربتی بقدر حاجه
مفرح مسیحی نوعی دیکر واین نسخه مشهور بود بخواجه
رشید الدین اخلاط آن لعل و بسباسه از هریک پنج مثقال
زعفران سه مثقال جز و اعظم خرب سوده ده مثقال
قند سفید سی مثقال کوفته و بیخته بدان بسرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود ومفید باب الثانی در باب
معاجین معجون سقنقور خاصه مستعمل علاء المولی الاعظم
الاعلم بقراط العهد جالینوس الوقت معین الملة والدین
محمد الطیب نور الله قبره باه را قوة دهد و نشاط زیادت
کند و کرده و دل و پشت و دماغ را قوة دهد و نعوظ تمام
آورد اخلاط آن سقاقل و بهمن سرخ و سفید بوزیدان
و سورنجان مصری و بسباسه و قرنفل و قضیب کاو جوان
خشک کرده و سوده و حب الزلم و مغز جلغوزه و مغز

حبة الخضرا و مغز نارجيل و لسان العصافير و خولنجان و قاقله
كبار و تخم شلجم و دانه فلفل و نار مشك و بزر بخمشك و صندل
سرخ و سفيد و خشخاش سفيد و گاوزبان و ورق گل سرخ
و بادرنجبويه و تخم هليون و اسارون و قرنفل و درونج عقربي
و خيربوا و گل قرنفل و ورق قرنفل و جوزبوا و اشنه سفيد
و عود خام از هر يكي پنج درم تودري زرد و سرخ از هر يك
چهار درم شقاقل سه سقنقور پانزده مثقال خصي الثعلب و زرنباد
از هر يكي پانزده درم كبابه و زنجبيل و سعد هندي و زرنب
و تخم بادرنبويه و زرنباد و مصطكي و گزنه و تخم گزر
و تخم اسپست و ساذج هندي و حجر يشب و كهربا
و بسد و زر محلول از هر يك سه درم لولو ناسفته پنج درم
عنبر اشهب ده درم مشك تركي يكمثقال و نيم سنبل الطيب ده
درم لعل يكدرم و نيم ياقوت زرد يكدرم جز و اعظم حرير سوخته ده
صد مثقال عسل بقدر حاجة **معجون لبوب** اين نسخه هم املاء
بندگي مولانا معين الدين است مَعْنِي مني بيفزايد و پشت
قوة دهد و مثانه را پاك كند از بلغم و ديك و نعوظ تمام
آورد و دل و دماغ را قوة دهد و نشاط تمام آورد **صنعة آن**
مغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز چلغوزه و مغز بن
و مغز حب الزلم و مغز كردكان و مغز حب فلفل و كنجد

و نقره محلول

مقشر و دارچینی و شقاقل و بهمن سرخ و تودری سرخ
و سفید و مغز دماغ گنجشك و بیخ بابونه و خشك سرما و عنبر
اشهب از هریك پنج مثقال نارحیل و خصی الثعلب و بهمن سفید
از هریکی ده مثقال زرنباد و زرنب خشخاش سفید
و زنجبیل و بسباسه و تخم بادرنبویه از هریکی سه درم
خولنجان و قضیب گاو و بوزیدان و نقره محلول از هریکی
سه مثقال گاوزبان فلنجمشك و مروارید ناسفته از هریکی
پنج درم لسان العصافیر و زر محلول از هریکی دو مثقال
مشك ترکی نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یکدرم
مصطکی دو مثقال یاقوت کبود یکمثقال قند سفید یکمن
و اگر بعسل خواهند نیم من سبل معجون اسرار الاطبا این نسخه
از آن مولانا اعظم شیخ الزمان شمس الملة و الدین ابن
هلال اردبیلی نور الله قبره است خاصیت این معجون
بسیار است امّا مخصوص است بچند چیز که گفته
شود اول آنکه باه را زیادت کند و قضیب محکم دارد
و گونه روی را نیکو گرداند و استعمال کند بعد از مجامعة
تا از عرق النسا و نقرس و نقصان مجامعت و نقصان
منی و از جمله مرضها عصبانی ایمن گردد شربتی از سه
درم تا سه مثقال نافع بود صنعة آن شقاقل و خولنجان

وخصی الثعلب و بهمن سرخ و سفید ولسان العصافیر
از هریک سه درم سده شیرهٔ سقنقور سه مثقال
حب البان وحب البلسان و فلفل سفید و مغز تخم
خربزه و مغز خیارین و مغز تخم جرجیر و تخم کزر و تخم
پیاز و تخم شلغم و تخم اسبست و خشخاش سفید و خلن
دانه و تخم ترتیزک و تخم شبت و تخم کرنب شامی که از ان
مراد دوقوست و تخم هلیون و تخم کندنا خشک
از هریکی دو درم و نارجیل و مغز بادام و پسته و مغز حب
الصنوبر کبار و مغز حب الخضرا و مغز حب القطن
و کنجد سفید از هریکی هفت درم دارچینی و قرنفل
و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و کبابه چینی
و سعد کوفی و قرفه و دارچینی بلبل و جوز الطیب
و نارمشک و عود خام و عنبر اشهب و زعفران
از هریکی یکمثقال مشک ترکی و نیم زنجبیل بوزیدانی
و قسط شیرین و مغز حب الزلم و درونج عقربی از
هریکی دو درم ادویها با هم کوفته و بیخته و عنبر
و مشک و زعفران با هم بسایند و بعد ازان با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی
کاشی یا چینی نگاه دارند و این معجون در خواص

که ذکر کرده شد ازموده و مجربست **معجون سفنقور** نسخه
مولف این کتاب گوید که معجون که از جهت باه ترکیب کرده
اند بسیارست اما بهتر ازین نباشند و نظیر خود ندارد
صنعهٔ آن بهمن سرخ و سپید و سقاقل مصری و قرفه
و بوزیدان و بسباسه و کبابه چینی و خولنجان و لبان الصافی
و قاقله صغار و کبار سنبل الطیب و فنجمشک و ناز
مشک و قرنفل و مصطکی و عنبر اشهب و سادج هندی
و مروارید ناسفته از هریکی سه درم و خصی الثعلب ده
درم سره سقنقور پانزده درم و قضیب گاو جوان خشک
کرده پنج درم و عود خام و تخم هلیون و زعفران از هریکی
پنج درم سعد دراخسل و بسد و کهربا از هریکی ده درم
مشک ترکی نیم درم و لعل یکدرم و نیم یاقوت زرد یکدرم
زر محلول و نقره محلول از هریکی نیم مثقال خشخاش ده
درم جوز اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام
ده درم قند سفید یکمن با عسل یکمن و گلاب از هر کدام
که خواهد از عسل یا قند شربتی یکدرم یا یکمثقال بود
معجون بقراط حکیم این معجون را مفرح محرورن خواهند
و این نسخه حسین ابن اسحاق از زبان یونانی بعربی نقل
کرده و بحضرة مامون خلیفه فرستاد و این معجون

خاصیت بسیار دارد از جهت امراض بلغمی و سوداوی و ضعف دل
و جنون و نسیان و وسواس و فکر و سعال قدیم و سلّ و دقّ
و صرع و برص و بهق و خفقان دماغ و نقرس و مفاصل
و درد معده و جراحات و دامیل و داء الحیه و داء الفیل
و داء الثعلب و غب و ربع و یرقان و صداع و بواسیر و زحیر
و درد جگر و سپرز و تاریکی چشم را زایل کند و باه را
زیاده کند و خاصیت این بسیارست چنانکه اگر بنویسند
در یک سنه کاغذ مگر بگنجد و ما کوتاه کردیم صنعة آن بگیرند
خطانا رومی و قرد مانا و نار و نار مشک و بزنبج انگشت
و حب الفاو زراوند طویل از هر یکی یک درم و انیسون چند
پید ستر و حب البلسان و عود بلسان و جوز بوا و اسارون
و سلیخه و مصطکی از هر یکی یک درم و وج و زرنباد
و درونج عقربی و تخم کرفس از هر یکی دو درم زعفران
و جوز بوا و قرنفل و دیوانچینی و قاقله کبار و بسباسه
و اشنه و دارچینی و سنبل الطیب از هر یکی سه درم
بادرنگبویه پنج درم و صبر اسقوطری ده درم تربد سفید
مجوف خراشیده بیست و پنج درم عود خام دوازده
درم لک مغسول و ورد احمر از هر یکی پنج درم سعد
سفید و حب محلب از هر یکی چهار درم هلیله سیاه

و بلیله

وبلیله و قاقله از هریکی شش درم تخم خربزه و تخم بیاز و تخم
کندنا از هریکی دو درم زرنب واملجه وشیطرج هندی
واسید مشوي از هریکی سه درم مجموع کوفته وبیخته
بروغن بادام تلخ باسه جندان عسل کف کرفته بسرشند
ودرظرفی ابکینه کنند وشش ماه درمیان جو نهند وبعد
ازان استعمال کنند جندانکه کهنه ترکردد وشربتي
ازوي دو درم تا هفت درم بود باحتیاط **معجون لولؤ**
این نسخه ازان جالینوس است واین معجون را هفت
خاصیت است قضیب راسخت کند واوعیه را کشاده
کرداند واعصاب دماغي را قوة دهد وشهوت زیادت
کند ودرجماع تغیری عظیم بیدا کند جنانکه مني را
به لذتي هرجه تماعتر بیرون آرد ونقوظ بسیار آورد
ودوستي مرد دردل زن بیدا کند **صنعة آن** مروارید
ناسفته وبسد از هریکی یکمثقال انیسون و بهمن سفید
از هریکی یکدرم کابخ واصل لبلاب از هریکی نیم مثقال
قاقلة
تراح اذخر وسعد وکرمازك از هریکی نیم درم سلیخه
ودارجیني واسارون مصطکی از هریک دانکي ونیم صمغ
عربي وکثیرا از هریکی دانکي باسمجند ان عسل کف کرفته
بسرشند ودرظرفي ابکینه کنند ودروقت خواب

شقاقل درم وبهمن [illegible] القلب درم ودرونج عقربی درم [illegible] درم وزنجبیل درم [illegible] زعفران [illegible] درم

وهنكام مجامعة يكمثقال باب بخورند واين بغايت خوب
است درانجه ذكر كرده شد ومجرب است **معجون عطايي**
اين معجون از نسخهٔ مولاناء مرحوم مغفور صدر الملة
والدين عطايي تبريزي عليه الرحمة والغفران است واين
معجون از جهت دفع سرعة انزال نظير خود ندارد
وآزموده **صنعة آن** لبان ذكر وعلك رومي وحب بلوط
وبزر العنب از هر يكي ده درم عسل دو وزن ادويه بايد
كه حب وشه دانه باهمديكر بكوبند وبه بپزند وعلك
باسم معجون سازند شربتي دو مثقال وغذا را دو نوبه
كباب خورند **نوعي ديكر** از معاجين كه همين خاصيت
كند ومستعمل مولف اين كتاب بلوط وكلنار وشونيز
ولبان الذكر از هر يكي ده درم كمون كرماني ونانخواه
وكر ويا از هر يكي پنج درم بليله وبوست هليله زرد
واملة مقشر وهليله سياه از هر يكي سه درم كشنيز
خشك ده درم مجموع كوفته وبيخته باسه جندان
عسل كف كرفته بسرشند شربتي دو مثقال بامداد
وشبانكاه همچنين غذا دو نوبه كباب مناسب باشد
نوعي ديكر كه منسوب است بخواجه رشيد الدين وزير منع
تقطير البول بكند ودر دفع سرعة انزال نيز مدخلي تمام دارد

صنعت آن کبابه چینی و قرنفل و جوز الطیب و خصی الثعلب
و مصطکی و نانخواه از هر یکی سه درم و عسل سه وزن
داروها و شربتی یکمثقال تا دو درم مناسب باشد و غذا
کباب و آبگوشت بازده تخم مرغ نیم برشت **معجون لبوب**
نسخه مولف کتاب خاصیت این معجون آنست که دل را قوة
دهد و نشاط را زیادت کند و منی را بیفزاید و گرده و پشت را
محکم گرداند و قضیب را سخت کند و نعوظ تمام آورد
و در مجامعت قوة هرچه تمامتر بدهد بغایتی که مفعول
بگرید صنعت آن مغز بادام و مغز فندق و مغز پسته و مغز
فلفل و مغز حبة الخضرا و مغز کردکان و مغز نارجیل و مغز
دانه اقرونلک که آنرا بفارسی انجیلک گویند و مغز جلغوزه
و تخم خربزه و مغز حب الزلم و کنجد مقشر و خشخاش
سفید از هر یکی ده درم کبابه و قرفه و خولنجان و قلنفل
و شقاقل مصری از هر یکی پنج درم مصطکی و بسباسه
العصافیر و سنبل الطیب از هر یکی سه درم بهمن سرخ
و سفید و تخم هلیون و تودری زرد و سرخ و سفید
و برزندان و مغاث و تخم خربزه و تخم شلغم و تخم
اسبست و تخم بیاذروج تخم کندنا از هر یکی شش درم
خصی الثعلب فربه چرب ده مثقال کهنه و خسک مربی

کنواس

وکسیر خرما و قضیب گاو حوان خشك کرده سوده از هر یکی
چهار درم مغز سر گنجشك نر که در وقت هیجان گرفته باشد
ده درم زعفران و زنجبیل و نار مشك و فرنجمشك و دار
فلفل از هر یکی سه درم و عسل بقدر حاجت شربتی ده مثقال
وغذا را نخود آب باید با قلیه یا زرده تخم مرغ نیم برشت
با کباب فربه با پیاز خام با آب گوشت مناسب وان ماست
وشیرینی و ترشی احتراز نماید **معجون لبوب** خاصیت وی آنست
که منی بیفزاید و کرده را قوة دهد و نعوظ تمام آورد
ومردی و ریك از مثانه پاك کند و مجربست **صنعة آن**
مغز بادام و پسته و فندق و مغز نارجیل و مغز جلغوزه
ومغز حبة الخضرا و مغز حب الزلم و مغز حب فلفل و کنجد
مقشر و تودری زرد و سرخ و تخم کزر و تخم اسپست
و تخم پیاز و لسان العصافیر و تخم انجره و بهمن سفید
و زنجبیل و دار فلفل و کبابه و بهمن سرخ و دارچینی
وخصی الثعلب و قرفه و شقاقل مصری و خولنجان و تخم
هلیون از هر یکی شش درم و بعضی از اطبا باشند که از انجره
احتراز کنند در استعمال کردن او لسبب سمیتی که دارد و مولف
کتاب گوید که بسیار تجربه کردیم در قوة باه بعد
از خصی الثعلب هیچ با نجره نمیرسد خاصه اگر با شیر گاو

تازه خورند سه روز پیاپی اگرچه صاحب منهاج آورده که چون
با مثلث خورند مقوی باه باشند لیکن شیر مصلح است و دفع
سمیت ان میکند و عسل بقدر حاجت شربتی یکمثقال بود تا دو درم
معجون لبوب نوعی دیگر نسخه غریبست خاصیت وی آنست که منی را
بیفزاید و نعوظ تمام آورد و گرده و پشت را قوة هرچه تمامتر
بدهد صنعة آن مغز پسته و فندق و جلغوزه و نارجیل
از هر یکی پنج درم مغز بادام و کنجد مقشر از هر یکی ده درم
لسان العصافیر و حب الرشاد و تخم اسبست از هر یکی یکدرم
فانید ده درم زنجبیل و کبابه و دارفلفل و کند الذکر از هر یکی
چهار درم خسک مربا و تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم
انجره از هر یکی دو درم عسل بوزن داروها شربتی یکمثقال
تا دو مثقال معجون لبوب نوعی دیگر گرده را قوة دهد و نعوظ
تمام آورد و منی را بیفزاید صنعة آن مغز بادام و پسته و فندق
و جلغوزه و کنجد مقشر از هر یکی پنج درم هلیون و شقاقل
از هر یکی شش درم تودری و بهمنین از هر یکی سه درم تخم
شلغم و تخم ترتیزک و تخم پیاز و تخم انجره و تخم گزر
و لسان العصافیر از هر یکی دو درم تخم اسبست و قند
سفید از هر یکی هشت درم عسل سه وزن ادویه شربتی
یکمثقال تا دو مثقال نافع باشد معجون لبوب منی زیادت

کند ونفوظ تمام اورد ومحرودی مزاج رابغایت سود دهد
صنعة آن مغز بادام وفندق و جلغوزه ومغز بن ونارجیل
ومغز حب الزلم ومغز حب الفلفل وبسته از هریکی ده درم
زنجبیل ودار فلفل ونار مشك از هریکی دو درم ونیم فانید
سه وزن دارو ها فانید را با قدری آب بکدازند ای واد ویه
کوفته وبیخته بدان سرشند ومرکب باید که معلوم کند
که فانید را در کتاب بجه میکو بند فانید را کعب الغزال
مراد است وآن فانید که آرد دران باشد قطعا مستعمل
نکند صفة فانید صاحب منهاج کفته است **معجون لبوب دیکر**
نسخه حرف عروق را بر کرد اند وقضیب را سخت کند
ومحرود مزاج را نافع بود **صنعة آن** مغز بادام نارجیل
وجلغوزه وبادام وحب الزلم ومغز بن وبسته ولبجد
مقشر وشقاقل مصری وخشخاس سفید وتودرین وبهمنی
از هریکی پنج درم کوفته وبیخته هرچه ادویهٔ خشک
باشد جدا کرده اند وهرچه لبوب باشد جدا وبوزن مجموع
قند کوفته اضافة کنند وآب ترنجبین معجون کنند شربتی ده
درم بغایت مفید است درین باب **معجون برود للباه** مؤلف این کتاب
این معجون در امر مجامعة فعلی عجب میکنند درین باب
بغایت نیکست **صنعة آن** تخم کزر وتخم شلغم وتخم پیاز

و تخم کندنا و تخم تره تیزك و تخم اسبست و تخم خرجیر
و تخم هلیون و مغز جلغوزه و مغز حب فلفل و مغز حب
الزلم و برنجاسف و قسط شیرین و تودریین و لسان العصافیر
و شقاقل و بهمنین دار فلفل و حب الرشاد و حلتیت
و قرنفه از هر یکی شش درم کوفته و بیخته بعسل کف
گرفته سیر شده شربتی دو درم با شیر تازه بیاشامند
و بعضی با شراب نوشیرین بیاشامند **معجون فلاسفه**
که این مادة الحیوة خوانند و منسوب است این معجون بفیلسوفان
بلغم را دفع کند و مقوی نفس و مفرح بود و قوة هاضمه
بدهد و اشتها باز دید کند و حفظ را بیفزاید و قضیب را
محکم گرداند و درد مفاصل و درد پشت را عظیم سودمند
بود و دندان را محکم گرداند و خواص این معجون بسیار است
چنانچه اگر همه نوشته شود کتاب بغایت مطول گردد
و مخصوص است به بلغمی مزاج را **صنعة آن** فلفل و دارچینی و دار
فلفل و پوست بلیله و آمله مقشر و شیطرج هندی و زراوند
مدحرج معروف بابونج و مغز جلغوزه و خصی الثعلب
و مغز نارجیل از هر یکی ده درم بابونج پنج درم منقی سی درم
عسل کف گرفته سه وزن ادویه و در بعضی نسخها زرانه
پنج درم میکنند **معجون فلاسفه نوعی دیگر** از قول مولانا رفیع الدین

زنجبیل
نخ ۱۲

رحمة الله علیه فلفل و دار فلفل و زنجبیل و دارچینی و آمله
و شبطرج و زراوند و جلغوزه و جوز هندی و خصی الثعلب
از هر یکی ده درم بابونه شانزده درم میویز طایفی بی دانه
سی درم عسل کف گرفته بکمین ادویهارا کوفته و بیخته
با عسل بسرشند و در ظرف چینی کنند یا سفال سبز و چهل
روز در میان جو بنهند **معجون نوش دارو** که آنرا جوارش مفرح
خوانند و مفرح کندی گویند و از معاجین نفیس است پیش از
طعام و بعد از طعام شاید خورد معده را قوة دهد و غذا را
هضم گرداند و رنگ روی را سرخ گرداند و بوی دهان
خوش کند و جگر را قوة دهد و از معاجین بزرگست
صنعة آن ورد گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم
قرنفل و مصطکی و اسارون از هر یکی سه درم هیل و قاقله
و بسباسه و ترقه و جوز الطیب و زعفران و زرنب
از هر یکی دو درم و شیر آمله یک رطل در نه رطل آب بجوشانند
تا با سه رطل باز آید و فرو گیرند و در دست بمالند و صافی
کنند و بکمین نبات که کعب الغزال خوانند بقوام آورند و داروها
بدان بسرشند اگر بعسل کنند یا قند شاید و قدری مشک
با وی اضافه کنند و بعضی تخم مشک و مروارید
ناسفته و ساذج هندی از هر یکی دو درم اضافه کنند و شربتی

وسنبل الطیب

ازان

ازان دو مثقال و نیم نافع بود **معجون انقردیای کبیر** که انرا ابلاذری بزرك
خوانند سودمندست از جهت فالج و لقوه و صرع و تریاق جمیع
رنجهاست که از سردی بود و باه را قوة دهد چنانچه بلغمی مزاج را
هیچ معجون در امر باه بهتر ازین نباشد و مجرب و ازموده است **صنعة آن**
عاقرقرحا و شونیز و قسط و فلفل و دار فلفل و وج از هر یکی ده
درم و ورق سداب و حسطیانا رومی و حلتیت و زراوند مدحرج
و حب الغار و جندبیدستر و شیطرج هندی و خردل از هر یکی
پنج درم و عسل بلادر چهار مثقال و نیم داروها کوفته و بیخته
بروغن کردکان چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی تا یکمثقال باشد و هر چند
که کهنه شود بهتر باشد و مؤلف کتاب کوید که من از جهة
قوة باه کسانی را که بلغمی مزاج بودند این معجونرا بسندیده یافتم
و در قوة حفظ و ذهن و دفع نسیان و فالج و لقوه و مرضهای
سرد نافعست بغایت **معجون انقردیای صغیر مستعمل** خواص این نزدیك
بخواص کبیرست و شربتی ازین یکدرم تا یکمثقالست **معجون صنعة آن**
هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر از هر یکی یکدرم و سعد کوفی
و سنبل الطیب و کندر الذکر و وج و فلفل سیاه و زنجبیل
و عسل و بلادر از هر یکی پنج درم داروها کوفته و بیخته
بروغن کردکان چرب کنند و با سه چندان عسل کرفته بسرشند

وبوقت حاجت استعمال کنند نافع بود **معجون اماناساء کبیر** سودمند
بود ازجهة مرضهاء جگر ودرد جگر وشکم وریشهای روده وسرز
ودرد عصبها را سودمند بود ودرد گرده وعسر النفس وسرفه را
که از کثرت رطوبة درسامو رجون طلا کنند بدان وبعد ازشش
ماه استعمال کنند شربتی نیم درم نافع باشد **صنعة آن** زعفران
ومر وقودمانا وخشخاش سیاه وسنبل الطیب اصل غافث
وعصارهٔ غافث وجگر وسوزه گوسفند کوهی سوخته ازهر یکی
ده درم کوفته وبیخته درمثلث جوشانیده بعد ازان
باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند ودر ظرفی کاشی
یاچینی یاتلعی یا ابگینه کنند وبوقت حاجت استعمال کنند
معجون اثاماساء صغیر سودمند بود ازبرای درد جگر وسرفه
ودرد معده وبادها وریش سینه وازجهة دفع سموم
هوام بغایت سودمند بود **اخلاط آن** میعه سایله وبا سبه
وسرو د وزعفران وقسط ومر وسنبل الطیب وعود بلسان
وانیون وسلیخه ازهر یکی پنج درم عصارهٔ غافث ده درم
بیخ مهک خراشیده پانزده درم کوفته وبیخته باسه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان نیم درم بود وبعد
ازشش ماه استعمال کنند **معجون فلافلی مستعمل** ازنسخه صاحب
کامل الصناعه ازجهت تب ربع نافع بود **اخلاط آن** فلفل سیاه وسفید

ودار فلفل از هر یکی بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم
کرفس و سلیخه و سیسالیوس و اسارون و راسن از هر یکی
یکدرم سرشند و استعمال کنند **معجون اثلونیاء رومی** سودمند
بود از جهت قولنج و عسر البول و سپرز و تشنج و درد جگر
و درد دندان چون بر وی نهند ساکن گرداند و خفقان را
زایل گرداند **صنعة آن** زعفران پنج درم فلفل سفید و بزر
البنج از هر یکی شش درم افیون ده درم و قطر اسالیون و سنبل
الطیب از هر یکی چهار درم تخم کرفس نبطی سه درم ساذج
هندی و سلیخه و عاقرقرحا و حب البلسان و فرفیون از
هر یکی یکدرم داروها کوفته و بیخته بر وغن بلسان
چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی مانند یک نخود از بهر
قولنج و درد گرده باب کرفس دهند و بعضی از اطبا
بدل تخم کرفس و دو قو میکنند و قوة این معجون از سه ماه
تا سه سال می ماند **معجون اثلونیا فارسی مستعمل** و سودمند
بود از جهت قولنج را و خون زنان و بادها که در رحم بود
اما ذهن و دماغ نقصان دارد **صنعة آن** فلفل سفید و بزر
البنج از هر یکی بیست درم افیون ده درم زعفران پنج درم
و بعضی از اطبا طین مختوم ده درم میکنند و سنبل الطیب

و مرو عاقر قرحا و فرفیون از هر یکی ده درم جنبه بید ستر یکدرم
زرنباد و درونج عقربی از هر یکی نیم درم مشك ترکی و مروارید
ناسفته از هر یکی نیم مثقال کافور دانکی و نیم مجموع کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی یکدرم و هرچند که کهنه تر بود بهتر باشد و قوت
این معجون همان قدر می ماند که افلونیا رومی تا بیست سال **معجون**
برشعثا نیکست از جهت درد دندان چون بر وی نهند عظم
نافع بود از جهت قی بلغم نیم درم که بخورند و بر بندد اثری تمام دارد
وجعها را ساکن گرداند و قطع خون بکند و این نسخه بیشتر
مستعمل است که نسخه حکیم ابو البرکات و این نسخه منسوب
است بشیخ الرئیس **صنعه آن** فلفل سفید و بزر البنج از هر یکی
بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب
و عاقر قرحا و فرفیون از هر یکی یکمثقال مجموع کوفته و بیخته
با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعضی سه وزن میکنند
و بعد از شش ماه که در میان جو باشد استعمال کنند **نوعی دیگر**
منسوب بحکیم ابو البرکات سودمند بود مرضهای قلبی را از هر
نوعی و درد معده که از باد گرم بود و سرد و مراقی و سودایی
و وسواس و مالیخولیا و استسقا و بیخوابی را نافع بود و
و خاصیت این بسیارست و صاحب منهاج همه گفته و ما کوتاه

کردیم

کردیم **صنعة آن** فلفل سفید وناشرا وقر نخمشك و بزر البنج ازرق
از هر یکی ده درم زعفران و زراوند طویل وحیطیانا رومی و بصل
الفار مشوی وخشك کرده جنانکه شرطست وجدوار از هر یکی
جهار درم وحب الفار وافیون ومر از هر یکی هفت درم عاقر
قرحا وسنبل الطیب ونار دین از هر یکی دو درم جند بیدستر
وفرنیون از هر یکی یکدرم مجموع کوفته و بیخته باد وجندان
عسل کف کرفته وبعضی سه جندان میکنند وبسرشند و بعد
از انکه سرشته باشند دیکر در هاون کنند وتمام بکوبند
وبعد ازان در ظرفی آبکینه یا جینی کنند وسر آن
محکم دارند وبعد از شش ماه استعمال کنند که نافع بود ومجرب
وآزموده **نوعی دیکر غریب** بکیرند مرصافی وزعفران او لبنی
وکمادریوس وحیطیانا وحرف از هر یکی ده درم طین
مختوم وانیون وسنبل الطیب وصمغ اعرابی وجند بید
ستر وغاریقون از هر یکی سه درم اقاقیا وهو ناردیقون
وقطراسالیون از هر یکی ده درم قصب الذریره ودار
شعستان وحب الفار وعصار لحیة التیس از هر یکی
پنج درم زراوند طویل وریوند جینی واسارون وحاما
وجعده ودوغن بلسان از هر یکی سه درم ونیم هر جه صمغ
وعصاره باشد بجوشانند وباقی داروها کوفته وبیخته

باد وچندان عسل کف گرفته بسرشند وبعد از شش ماه
استعمال کنند **اخلاط آن** حیطیا نا رومی وسلیخه ودارفلفل
ودارچینی وجند بید ستر از هر یکی چهار درم سنبل الطیب
وتفاح اذخر وزراوند طویل از هر یکی ده درم زعفران
یک درم افیون ده مثقال ابون وتخم کرفس وبیخ کرفس
از هر یکی بیست درم فلفل سیاه بیست وسه مثقال قسط
ودونف واسارون از هر یکی ده درم زنجبیل وفودنج
خشک از هر یکی هفت درم روغن بلسان بار وغن
گل سرخ از هر یکی که باشد ده درم عسل دو وزن
ادویها بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند وخاصیت
این بسیارست اینجا کوتاه کردیم **معجون ایقع** ازجمله مفرحاتست
وازمعاجین کبارست وبعضی از اطبا این را ازجمله تریاق
شمرند **صنعة آن** قرنفل وزنجبیل وفوفل وسنبل الطیب
ودارفلفل وحب بوا وجوز بوا وقاقله کبار وشیطرج
هندی ودارچینی وساذج هندی ولسان العصافیر
ودرونج عقربی وبادرنبویه ولسان الثور ومصطکی
وخولنجان وفلنجمشک ومروارید ناسفته وصندل
وزراوند مدحرج وسلیخه ویاقوت رمانی وورق گل
سرخ از هر یکی دو درم بسباسه شش درم پوست اترج

16

١٦

+سه درم زعفران و پوست هليله از هر يكي يكدرم بهمن سرخ
نيم درم عنبر اشهب و مشك تركي از هر يكي نيم دانك مجموع
كوفته و بيخته و بغايت سحق كرده و بعسل مصفي سرشته
شربتي يكمثقال معجون زرعوني مستعمل مؤلف واين معجون را
خاصيت بسيار است از قوة باه وكرده و مني زياده كند
ونفوظ بسيار آورد و دل و جگر ومغز را قوة دهد
صنعه آن تخم كزر و تخم اسبست و آمو يش و رازيانه ومغز وتخم
خربزه و تخم خيار بالنك و بيخ كرنس از هر يكي پنج مثقال
بسباسه و قرنفل و تلغوبه و كبابه و عاقرقرحا از هر يكي
سه درم ترفه و زعفران و كندر و مصطكي و عود از هر
يكي چهار درم تخم هليون و سقاقل و بوزيدان و بهمنين
و تودري و لسان العصافير از هر يكي پنج درم زنجبيل و تخم
شلغم و تخم اسبست و تخم جرجير و تخم بياز وحب الرشاد
كوفته و بيخته و تخم كندنا و خولنجان و جوز الطيب
و تخم ترفه و دارفلفل از هر يكي سه درم بصل النار مشوي
يكدرم و نيم مغز حب فلفل و مغز حب الزلم و مغز جلغوزه
و مغز نارجيل از هر يكي پنج مثقال خصي الثعلب و ذكر
كاو خشك كرده و سوده و مغز دماغ كنجشك نر خشك
كرده كه در وقت همجان كرفته باشد خشك مربا وكشنيز خرما

تخم كرفس

تر تيزك

تخم بزرنج
يعني ترب

سر تيزك

از هر یکی دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم مجموع
کوفته و بیخته و فایند که آن را کعب الغزال خوانند بوزن ادویه
و عسل بوزن مجموع معجون سازند و شربتی دو درم گرم مزاج
را و سرد مزاج را نافع بود گرم مزاج شربتی دو درم و سرد
مزاج پنج درم و باید که گرم مزاج کاسهٔ شیر گاو تازه و ده درم
شکر سفید پیش از خوردن معجون بیاشامند و بعد از آن معجون
تر و برد و سرد مزاج باید که اول معجون تر و برد و بعد از آن
شیر و شکر بیاشامد بلکه کاسهٔ ماء العسل بیاشامد که مفید
بود و در قوت باه و در مجامعه از این بهتر نیست و بکرات
مؤلف این کتاب خواص این مشاهده کرده و مجربست درین
٣ باب معجون حجر الیهود خاصیت این آنست که ریگ گرده
و مثانه را بریزاند صنعت آن مغز تخم خیار بالنگ و مغز
تخم کدو و مغز تخم خربزه و حب کاکنج از هر یکی پنج درم
و حجر الیهود پنجاه درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و معجون کنند معجون کاکنج
خاصیت این آنست که سودمند بود از جهت درد گرده
و مثانه صنعت آن بزر البنج و رازیانه از هر یکی هفت
درم مغز تخم خیار زه پنج درم تخم حماض و انیسون
و مغز جلغوزه بریان کرده و مغز فندق بریان کرده و مغز بادام

بریان کرده و زعفران از هر یکی سه درم و حب کاکنج بیست و پنج عدد
کثیرا چهار درم مجموع کوفته و بیخته به سکنجبین سرشند و بعد
از شش ماه استعمال کنند نوعی دیگر تخم کرفس و رازیانه از هر یکی
هفت درم مغز خیار زه دو درم بزر البنج و تخم حماض بری
و انیسون و مغز جلغوزه بریان کرده و زعفران و مغز فندق
حسن بریان کرده و مغز بادام تلخ مقشر بریان کرده از هر یکی درم ٢
حب کاکنج بیست و پنج عدد کوفته و بیخته بمثلث سرشند
بعد از شش ماه استعمال کنند و گویند که این معجون را
بقرص سپاید ساخت وقتی که سرشند و شربتی یک درم
باشد معجون عقرب از جهت سنگ مثانه و گرده کی عقرب
بغایت نافع بود صفت سوختن عقرب انچه در دیگ سوزند
بگیرند دیگ مسی و عقربی دران اندازند و ان دیگ را در گل گیرند
و در شوری نهند و سر آن دیگ یکشب بنهند و روز دیگر بیرون
اورند و در ظرفی ابگینه نگاه دارند و هرگاه که خواهند که استعمال
کنند و بعضی گویند که شش ساعت در تنور رها کنند پس بیرون
اورند اخلاط آن عقرب سوخته سه درم و جنطیانا رومی یک درم
زنجبیل یک درم فلفل و دار فلفل از هر یکی دو درم حب کاکنج پنج درم
جند بیدستر چهار درم مجموع کوفته و بیخته بعسل کف
گرفته سرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند بالغ را شربتی

دانکي ونابالغ را نیم دانك بغایت نافع ومجربست **معجون سحر تیا**
این معجون از تریاقات شمرده اند واز معاجین کبار است وخاصیة
وی آنست که درد معده را وسوء الهضم را وقولنج را وعسر البول
وجمله مرضهاي بلغمي بغایت مجربست **صنعة آن** جند بید استر
ودارچینی وانیسون واسارون ومرود وفو از هر یکی یکمثقال
وفلفل ودارفلفل وفتنه وقسط از هر یکی شش مثقال مجموع کوفته
وبیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان دانکي تا یکمثقال
وبعد از شش ماه مستعمل بود **نوعي دیگر** بگیرند جند بید ستر ودارچینی
ومو وفو ودوقو واسارون از هر یکي یکمثقال کوفته وبیخته
باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند وچهل درم مثلث
ودانکي ونیم زعفران اضافه کنند وشربتی از دانکی تا ده مثقال
بود وابن سحر سابدل امر وهباست وهمان عمل میکند ومجربست
معجون حلتیث سودمند بود از جهت تب ربع وگزند که
همه جانوران **صنعة آن** حلتیث طب ونلفل سیاه ومرصافي وورق
سداب خشك از هر یك ده درم کوفته وبیخته باسه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتي تا یکمثقال بود **نوعي دیگر**
صاحب منهاج گوید که دفع همه سمهاء همه جانوران بکند
صنعة آن مرصافي وقسط وورق سداب خشك وفرنج
ونلفل وعاقرقرحا وقردمانا از هر یکی پنج درم حلتیث بوزن

مجموع داروها کوفته و بیخته بعسل کف کرفته بسرشند شربتی سه درم
در طبیخ خرما وده درم روغن کاو نافع بود معجون زوفا رب السوس
و زوفاء خشك و برسیاوشان از هریکی ده درم قردمانا و فلفل از هریکی
سه درم مغز بادام تلخ و زراوند مدحرج و تخم انجره از هریکی پنج درم
و بعوض برسیاوشان بعضی مشك طرا مشبع کنند مجموع کوفته
و بیخته و با سه جندان عسل کف کرفته بسرشند شربتی یکمثقال نافع
بود معجون حنطیانا رومی درد سپرز و جکر و سده را بکشاید و درد
معده و درد کرده و مثانه و تبهای کهن را زایل کند صنعة آن حنطیانا
رومی و فلفل سیاه از هریکی یکدرم قسط و ساذج هندی و سنبل الطیب
و دار جینی از هریکی هفت مثقال کوفته و بیخته با سه جندان
عسل کف کرفته بسرشند شربتی دو درم با آب سداب معجون حب الغار
سودمند بود از جهت دفع بلاها و وجعها را ساکن کرداند صنعة آن
ورق سداب خشك پنج درم نانخواه و کمون و شونیز و صعتر
و کاشم و کرویا و فراسالیون و بادام تلخ و فلفل و وج و دارفلفل و بودنه
از هریکی سه درم جند بیدستر و سکبینج و جاوشیر از هریکی دو درم
حب الغار هشت درم کوفته و بیخته بعسل کف کرفته بسرشند
شربتی دو درم نافع بود معجون افسنتین اسوذ و تخم کرفس و اسارون
و افسنتین رومی و بادام تلخ مقشر از هریکی ده درم کوفته و بیخته
با سه جندان عسل کف کرفته بسرشند و استعمال کنند نافع بود

از جهت سردی معده و جگر مجربست **معجون سنبل** نافعست از جهت
معده و جگر **صنعت آن** سنبل الطیب و قسط و ققاح الاذخر و قصب
الذریره و مویز منقی از هر یکی چهار درم زعفران و مرصافی و انیسون
و فلفل از هر یکی یک درم مقل ازرق دو درم سلیخه پنج درم کوفته و بیخته
مقل و مویز را باید که در مثلث خیسانند بعد از آن با سه وزن
ادویه عسل مصفی بسرشند و استعمال کنند **معجون فیقی** نافع بود از جهت
سرفه و درد جگر و سینه و معده وا و از صافی کرداند و بول براند
و درد سپرز نافع بود و زایل کند و فتق را بغایت سودمند بود
اخلاط آن مویز منقی باکشمش بیست و پنج درم زعفران و سنبل الطیب
و سلیخه رومی و دارچینی و دار شیشعان از هر یکی یک درم
و قصب الذریره و ققاح اذخر و مقل ازرق و علک البطم
از هر یکی دو درم و نیم مرصافی چهار درم صمغها و مویز در مثلث
خیسانید و باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال **معجون هرمس** سودمند بود
از جهت درد معده و مفاصل و صلابت جگر و سپرز و استسقا
و رطوبت و نقرس و این معجون را مخصوص است به نقرس خاصه
در موسم بهار **اخلاط آن** غاریقون و اسارون و وج و فرد مانا
و سداب و فربیون و خار خسک از هر یکی هفت درم فراسیون و جعده
از هر یکی سی درم کمافیطوس و کمادریوس و اسقولوقندریون

از هر یکی هشتاد درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی یکمثقال باب گرم دهند و بعد از شش ماه استعمال
کنند **معجون اصطمخیقون** سودمند بود از جهت بناسی مزاج و سردی
معده و ضعف آن **اخلاط آن** بگیرند قسط تلخ و سنبل الطیب و حماما
و سلیخه و مصطکی از هر یک دوازده درم فلفل سیاه و زراوند
طویل و تخم شبث و انیسون و نانخواه و کمون کرمانی و دوقو
و قطراسالیون و سیالیوس و لسلسدن و افسنتین رومی و انجدان
سیاه بودنه صحرایی خشک و تخم خربزه از هر یکی چهار درم
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سه چندان بسرشند شربتی یکدرم
باب گرم **معجون قباد الملک** خاصیت این بسیارست و نافعست از
جهة وجع المفاصل و نقرس را و درد دندان را ساکن گرداند
و از ان جهت ایمن بود و درد سپرز و بادهای غلیظ و تبهای
کهن را و قولنج را دفع کند و سده را بکشاید و سنگ گرده
و مثانه بریزاند و ضیق النفس و سرفه کهن و ریش روده
و تاریکی چشم و درد گلو را زایل کند و هر که دو درم بخورد
صحة بدن نگاه دارد و شربتی یکدرم بود و این معجون را بعد
از شش ماه مستعمل کنند و قوة این معجون تا سه سال میماند **صنعة آن**
حنطیانا رومی و اسطوخودوس و فردمانا و جاوشیر و کما
فیطوس و تخم سداب و فراسیون و اسقوردیون و میعه

سایله از هر یکی پنج مثقال مر و زعفران و قسط و فلفل سفید و اذخر
و سنبل الطیب و فرفیون و پوست بیخ لفاح و بودنه کوهی و اسف و تخم
جوربوی و ورق گل سرخ و ناردین انلبطی و حب بلسان مصری
از هر یک سه مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه رومی شانزده
درم حنه و عصاره غافث و کاشم و تخم حمد قوی و صمغ بادام از هر یکی
چهار مثقال افیون و بزر البنج سفید از هر یکی شش مثقال صمغها
و عصارها در مثلث خیسانند و باقی ادویها کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم بود و در ظرفی آبگینه
کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون قیصر** خفقان را و صرع را
و درد معده را که از سردی بود و درد سله بگشاید و درحون تغیر
عظیم پدید کند و ضمه را قوة دهد و دوای سخت را زایل کند **اخلاط آن**
چند بید ستر و رب السوس و سلیخه و قنبیل و سیاه و افیون
و میعه و زعفران و سنبل الطیب از هر یکی سه درم جاوشیر یکدرم
مشک ترکی دانگی زرنباد و درونج عقرب و مروارید ناسفته
از هر یکی نیم درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی بمقدار نخودی نافع بود **معجون تند ادیقون کبیر** مستعمل
بود زعفران و کاشم و تخم کرفس و زنجبیل و خاشا و مغز جلغوزه
از هر یکی شش درم قرنفل و فلفل و ترنجبیل و گل قرنفل و جوز الطیب
و دارچینی از هر یکی شش درم وج و انیسون و عود الصلیب از هر یکی

پنج درم عسل وزن اد ویه نافع بود **نوعی دیگر** نافع بود از جهت
بادهای سرد معده را سود بود بغایت **صنعت آن** زعفران و کاشم
و تخم کرفس و زنجبیل و حاشا و مغز جلغوزه از هر یکی شش درم
مغز حب صنوبر کبار مقشر و مغز بادام مقشر و کندر از هر یکی
دو درم فلفل دراز شصت درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه
عسل کف گرفته بسرشند مجربست **معجون امروسیا** مستعمل ادو
قوا و کمون کرمانی و عود بلسان و سلیخه رومی و قردمانا و تفاح اذخر
و تخم کرفس از هر یکی یکدرم فلفل سیاه و قسط تلخ و فلفل سفید از هر
یکی نیم درم مرصافی سه درم حب الفار ده عدد وج و زعفران از
هر یکی نیم درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون نجاح** مستعمل مولف خاصه
مسهل سودائی بود و بلغم لزج و خلطهای غلیظ **صنعت آن**
هلیله سیاه و پوست بلیله و پوست هلیله کابلی و آمله مقشر
و افتیمون از هر یکی ده درم تربد سفید مجوف و بسفایج و اسطو
خودوس از هر یکی پنج درم غاریقون سه درم حجر لاجورد و حجر
ارمنی مغسول از هر یکی دو درم و نیم سقمونیا سه درم عسل
کف گرفته صد و پنجاه درم **نوعی دیگر** هلیله سیاه و پوست
بلیله و آمله مقشر از هر یکی دو درم و نیم اسطوخودوس و افتیمون
و بسفایج و تربد سفید مجوف خراشیده از هر یکی پنج درم

کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی نسخه حجر
لاجورد و غاریقون از هر یکی یکمثقال اضافه کنند **نوعی دیگر**
از کامل الصناعه از جهت مالیخولیا و ماده سوداوی مفید بود
صنعت آن هلیله سیاه و بلیله و امله مقشر و منقی از هر یکی ده
درم بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس از هر یکی پنج درم
اگر خواهند که بقوة تر بود غاریقون و حریف سیاه و سقمونیا
بقدر حاجت زیادت کنند و مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بسرشند که نافع باشد **معجون خیار چنبر** مستعمل مؤلف کوبد
تربد سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام چرب کرده چهل
درم و بنفشه خشک بیست درم نمک هندی و رب السوس از
هر یکی هفت درم رازیانه و انیسون و مصطکی از هر یکی پنج درم
سقمونیا ده درم و عسل و خیار چنبر صد درم روغن بادام چهل
درم داروها کوفته و بیخته و باید که سقمونیا و بنفشه سحق
کنند و انچه سر طست آنست که با بنفشه سحق کنند این صنعه
باید که مرکب داند و مجموع داروها کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب کنند و بصل خیار چنبر بسرشند و عسل و شکر
از هر یکی صد درم بقوام آورند و بر سر آن کنند و باید که عسل
خیار چنبر آتش ندیده باشد شربتی پنج مثقال باشد **نوعی دیگر**
از اصول التراکیب و در این نسخه سقمونیا زیادت تر از قانون است

و این نسخه مستعمل مؤلف نیست **صنعت آن** تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده و بنفشه از هر یکی چهار درم رب السوس
نه مثقال نمک هندی هفت درم مصطکی و انیسون و رازیانه از هر یکی
پنج درم سقمونیا مستوی پانزده درم روغن بادام بیست مثقال فانید
مکرانی و عسل خیار جنبر از هر یکی صد درم شربتی پنج مثقال نافع بود
معجون نوعی دیگر فلوس خیار جنبر پانزده درم شیرخشت بیست درم
بقوام آورند آنگاه تربد سفید هفت درم و حجر ارمنی مغسول دو درم
رب السوس دو درم ماریان سه درم محموده سه درم و نیم سورنجان
دو درم بنفشه پنج درم داروها کوفته و بیخته بدان سرشند
شربتی پنج درم تا پنج مثقال در آب گرم بدهند نافع باشد **معجون**
سورنجان مستعمل مؤلف مخصوص بما دهاء مفاصل و نقرس
و عرق النساء و درد پشت نافع بود **صنعت آن** سورنجان مصری
سی مثقال فلفل سیاه و دار فلفل و ورق حنا از هر یکی دو مثقال
کمون کرمانی و شیطرج هندی از هر یکی دو درم و پوست بیخ کبر دو مثقال
و ملح نفطی دو مثقال و نیم کف دریا دو مثقال تربد سفید مجوف
خراشیده و بروغن بادام چرب کرده چهار درم زنجبیل هفت درم
بوزیدان پنج درم سقمونیا سه درم پوست هلیله زرد پنج مثقال
کوفته و بیخته با بجند ان عسل کف گرفته بسرشند شربتی هفت
مثقال **نسخه دیگر** از اصول التراکیب مستعمل مؤلف سورنجان

مصری شش درم ماهیرهوج و کمون و پوست بیخ کبر و شیطرج هندی
از هریکی دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس و نمک
هندی و ورق حنا و کف دریا از هریکی یکمثقال و ورق گل
سرخ و سقمونیا و زنجبیل از هریکی سه درم تربد سفید مجوف
پانزده درم فلفل سفید مجوف و رازیانه و سعتر از هریکی یکمثقال
و بوزیدان دو درم و کشنیز خشک سه درم روغن بادام چهار مثقال
و نیم عسل صد و پنجاه درم نافع بود و مجرب **معجون نوری** مستعمل مغز
تخم خربزه و مغز بادام مقشر قند سفید از هریکی سی درم سقمونیا
مشوی دو مثقال و نیم در آب حل کنند و داروهای کوفته و بیخته
بدان سرشند و این مسهل صفراست و مجربست **معجون پادرقطوس**
مستعمل مؤلف و خاصیت این معجون بسیارست و سودمند بود از جهت
تمامی مزاج سرد و درد جگر و معده و سپرز و درد کرده و رحم و حیض
که بسته باشد بگشاید و این مسهل بی مشقت است و مرضهای کهن
و امتلایی که از بلغم لزج غلیظ بود دفع کند و نسیان و تاریکی چشم
و عسر النفس را زایل کند و سینه را از اخلاطها فاسد پاک کند و بدن را
قوة دهد و فربه کرداند و تعدیل در مزاج پیدا کند و بادهای
سودی بشکند و سده جگر و سپرز بگشاید و درد سینه را و ضعف
نفس را زایل کند و سودمند بود از جهت کسی را که رنگ زرد
شده خون و سودمند بود از جهت ربو و درد سر و جذام و برص

وخلطهاي كه ذكر كرده و مثانه بكدازاند وخلطهاي سوخته
سياه و بلغم فاسد عفن را دفع كند ولقوه ورعشه وفالج وخناق
وصرع را زايل كند وقوت حرارت غريزي را بدهد واين معجون را
خاصيت بسيار است واينجا كوتاه كرديم وجالينوس كويد كه اين معجون
پيش از زمان ما تركيب كرده اند باسم ملكي كه در ان وقت بوده است
از ملكان يوناني وشربتي چهار مثقال در مطبوخ افتيمون وغاريقون
استعمال كند **اخلاط آن** صبر اسقوطري وغاريقون از هر يكي بيست درم
زعفران ودارچيني و وج و مصطكي و روغن بلسان وحب بلسان
وفرفيون وفلفل سياه و دار فلفل وحطبانا وتفاح اذخر
وحماما از هر يكي دو درم قسط وكمادريوس وافتيمون ازبطي
از هر يكي چهار درم اسارون سليخه وسقمونيا از هر يكي شش درم
درم سنبل الطيب سه درم مجموع كوفته وبيخته با سه چندان عسل
كف كرفته بسرشند وقوت وي تا چهار سال باقي ماند **معجون مسيحي**
نسخه مؤلف قرنفل وخولنجان وسقاقل مصري و مصطكي
بسباسه ولسان العصافير وعاقرقرحا وپوست اترج از هر يكي
پنج درم قرفه واسه از هر يكي هفت درم جوزبوا ده درم
تاقله و دارفلفل ونارمشك وزعفران از هر يكي سه درم
سنبل الطيب ده درم عنبر اشهب يكدرم مشك نيم درم جزو
اعظم پنجاه درم وروغن بادام ده درم عسل يك وزن ونيم

ادویه بسرشند شربتی بقدر حاجت نوعی دیگر مستعمل مؤلف از جهت
هضم طعام و قوة مجامعت و قوة پشت بغایت سود مند بود واشتهاء
تمام آورد صنعه آن عاقرقرحا شش درم فلفل سفید هفت درم
زعفران سه درم قاقله کبار ده درم قرنفل ده درم مصطکی هفت
درم وقرفه هفت درم جوز بوا سی عدد مشك ترکی نیم درم عنبر
اشهب یکدرم جز واعظم سی درم روغن بادام ده درم قند سفید
صد درم شربتی بقدر حاجت نافع بود معجون مشك سودمند
بود از جهت درد جگر وضعف معده وسردی آن وسدهها را بگشاید
و ورمهای غلیظ را تحلیل کند صنعة آن مشك وسلیخه وسنبل
الطیب وساذج وللك ومنقی ودیونه چینی وحنطیانا رومی
از هریك دو درم زعفران ونانخواه وتخم کرفس ومصطکی
از هریك سه درم عود هندی وقرنفل ومرصافی از هریك
نیم درم مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یکدرم باب گرم نافع بود معجون وج سود مند بود کسی را
که آب از چشم روانه باشد صنعة آن وج وحلتیت وزنجبیل
وتخم رازیانه از هریکی پنجدرم کوفته وبیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال نافع بود ومجرب
وازموده معجون قسط سود مند بود جهت درد معده وجگر
صنعة آن دارچینی هفت درم قسط تلخ هفت درم وانیسون وتخم

کرفس

کرفس و اسارون از هر یکی سی درم کوفته و بپخته بعسل کف گرفته سرشند
شربتی یکمثقال نافع بود **متوسط** که سرخوش کند و شربیا ورد
صنعت آن گل سرخ هفت درم سعد و قرنفل و مصطکی و سنبل
و اسارون و بسباسه و جوزبوا از هر یکی پنج درم قرفه و زرنب
از هر یکی چهار درم زعفران شش درم قاقله و هال از هر یکی سه
درم حزف اعظم پانزده درم مجموع کوفته و بپخته بعسل مصفی
سرشند شربتی یکمثقال و اگر قدری مشک و عنبر و عود اضافه
کنند بهتر بود **معجون تمری** مستعمل و این غیر جوارش تمریست و صفت
آن در باب جوارشات کرده شود از جهت قولنج و عسر البول نافع بود
و عظیم مجربست **صنعت آن** خرمائی دانه پانزده مثقال بوره ارمنی
و زیرهٔ کرمانی و زنجبیل و فطراسالیون اکمی از هر یکی دوازده درم
سقمونیا منقی پنج درم مغز بادام سفید کرده و ورق سداب
خشک کرده از هر یکی ده درم باید که زیرهٔ کرمانی یک روز در
سرکه خیسانیده باشند و جمله کوفته و بپخته با تمر و عسل
سرشند شربتی نیم مثقال همان فعل تمر میکند در خواص **باب ۳**
الثالث فی الجوارش سقنعود مستعمل و سودمند بود از جهت کرده
سرد و باه را زیادت کند و نعوظ تمام آورد و خاصیت این بسیارست
و اینجا کوتاه کردیم **صنعت آن** تخم هلیون و تخم بیان و تخم گندنا
و تخم شلغم و تخم اسبست و تخم جرجیر و حب الرشاد و کونه مغز

حبة الخضرا و لسان العصافیر و کنجد مقشر و تخم تربه و مغز
جلغوزه از هر یکی سه درم زنجبیل و شقاقل مصری و خولنجان
و دار فلفل از هر یکی پنج درم جوز الطیب و دارچینی و بهمنین
از هر یکی دو درم سره سقنقور پنجدرم حصی الثعلب ده درم دکس
کائی خشک کرده سوده ده درم داروها کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته سرشند و ادویه جوارشان باید که خشن
تر از ادویه معاجین باشند و جرم ایشان درشت باشد و فرق معجون
و جوارش همین است که ادویه معجون بحریر بیخته بود و از آن
جوارش قدری درشتر باشد و بعضی از اطبا درین نسخه سنبل
بریان کرده مینویسند و مرکب باید که قطعا اسفیل معاجین
نکنند که ممکن نبود خوردن آن بسبب تلخی آن و شربتی ازین
جوارش ده درم بود بمثلث یا بشیر تازه یا با ماء العسل چون
بیاشامند نافع بود نوعی دیگر نافعست از جهت کسی که شهو
تش منقطع شده باشد از زن و مرد شهوت برانگیزند و بغایت
نافع بود و مجرب و آزموده است اخلاط آن تخم جندقوی و سی
تاقل مصری و تخم شلغم و تخم دردار و تخم پیاز سفید و تخم جرجیر
و خشخاش و تخم کندر و کندر و حصی الثعلب از هر یکی ده مثقال
و نیم سره سقنقور و علک و قسط شیرین از هر یکی یکمثقال
و نیم فلفل سفید و کزر مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران

از هر یکی یکمثقال مغز سر خروس بچه یکمثقال و مغز سر بره
شیر خورده و مغز دماغ گنجشك نر که در وقت هیجان گرفته
باشند از هر یکی پنجمثقال قند یکمثقال و شبیها نوعی از ماهی
است که در دجله بغداد می باشد اگر خایه و گوشت او پیدا شود
قضیب گاو جوان خشك کرده از هر یکی ده درم بدل آن کنند
و اسقنقور مشوی گفته اند یکمثقال و نیم اما مؤلف این کتاب
استعمال میکند در معاجین سبب غایة تلخی پس تخمها را ببرند
و سه و علك را با پنج مثقال انگبین بگدازانند و مغزها همه را
در هاون کنند و بسایند بعد از آن ادویها را خمیر کنند و باسم
چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا کاشی کنند
یا آبگینه و سر آن ظرف را محکم کنند و بعد از چهل روز سر ظرف
بگشایند و استعمال کنند شربتی یکمثقال تا هشت مثقال باب جرجیر
یا با شیر گاو تازه یا بابك و بعد از ده روز که ساخته باشند
استعمال کنند **نوعی دیگر زرعوی کرم** مستعمل تخم کرفس و تخم شلغم
و تخم پیاز و تخم تربره و تخم هلیون و مغز چلغوزه و حب فلفل و حب
الزلم و بهمن سرخ و سفید و سقاقل مصری و بوزیدان و دانه
کبر و لسان العصافیر از هر یکی دو درم حلتیت طب و خردل سفید
و فلفل سیاه از هر یکی پنج درم و روغن جوز هندی و نمشك ان
مغز که ادویه را بدان چرب کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه

شربتي سه درم تا سه مثقال نافع بود هر بامداد بناشتا اگر در
وقت خواب نیز خورند شاید و باید که پیش از آنکه معجون را تناول
کنند بیست درم شکر سفید با یک کاسه شیر تازه بیاشامند
تا منفعت آن تمامتر باشد **نوعی دیگر** از نسخهٔ شیخ نجیب الدین
سمرقندی این نسخه در قرابادین کبیر آورده است و این نسخه معتمد
علیه است **اخلاط آن** تخم هلیون و شقاقل مصری و بهمنین سرخ
و زرد و ماق سقنقور و لسان العصافیر از هر یکی پنج درم زنجبیل
و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسبست و تخم تره تیزک و تخم جرجیر
و تخم پیاز و تخم گندنا و خولنجان و جوز الطیب و دارچینی و دار
فلفل و بوزیدان از هر یکی سه درم تخم انجره دو درم اسمک
مشوی نه درم آورده است اما مستعمل مؤلف این کتاب نیست
و نباید که از کعاب الغزال مراد است بوزن ادویه مجموع کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال
تا دو مثقال بود و این نسخه زدعونی را نزدیک است بجوارش
سقنقور که ذکر آن کرده شد و اگر سقنقور یافت نشود
بدل آن دو وزن آن خصی الثعلب با قدری خردل کنند بغایت
نافعست **جوارش جالینوس و اخلاط آن** سنبل الطیب و سلیخه
و قاقله و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سعد کوفی و زنجبیل
و دار فلفل و زعفران و فلفل سفید و سیاه و قسط بحری و عود بلسان

واسارون وحب الآس وقصب الذريره وتخم مورد از هر يكى دو
درم مصطكى ده درم قند بوزن ادويه مجموع كوفته وپخته بعسل
كف كرفته بسرشند شربتى دو مثقال پيش از طعام وبعد از طعام
شايد خوردن **جوارش عطاير** خاصيت اين جوارش آنست كه منى را
بيفزايد ومجامعت را قوة دهد وكرده ومغز را قوى كرداند ومجربست
اخلاط آن شقاقل مصرى وقاقله كوچك ودارفلفل وخولنجان
ودارچينى وزنجبيل وقرفه از هر يكى پنج مثقال بهمن وتودرى
وتخم اسپست ومغز تخم خربزه ومغز جرجير وتخم پياز وتخم حماض
وكرنب وكثيرا وتخم هليون وتخم شلغم وتخم كرفس از هر يكى سه مثقال داروها
كوفته وبيخته وترنجبين سفيد انجم وخالص پاك كرده سه وزن
ادويه يكشب در شير كاو خوابسانند وبامداد دردست بمالند وصافى
كنند از خاكى كه دران باشد وبرسر آتش نهند تا غليظ شود وبعد
ازان فرو كيرند تا نيم كرم شود وداروها را بدين بسرشند ودر ظرفى
كاشى كنند يا چينى وشربتى سه مثقال تا پنج درم با شير كاو تازه
نافع بود **جوارش عنبرى** مجامعة را قوة دهد وباه را زيادت كند
ودل را قوة دهد وخاصيت اين جوارش بسيار است اينجا كوتاه كرديم
اخلاط آن قاقله وبسباسه ولبان الذكر از هر يكى چهار مثقال
دارفلفل وزنجبيل از هر يكى هشت مثقال قرفه وقرنفل وانيسون
وبزر البنج ومشك تركى از هر يكى دانكى عنبر اشهب دو درم روغن

بلسان چهار درم عنبر بار وغن بلسان چهار درم عنبر بار وغن بلسان
بگدازند و بوزن دارو ها فتد سفید اضافه کنند و بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی ازین جوارش محروری مزاج را نیم درم و مرطوبی را
یکدرم نافع بود **جوارش کمونی** سود مند بود از جهت سردی معده
و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی ابلسی و نوافخ که از کثرت بلغم بود
زائل کند و این معجون رومی است **اخلاط آن** زیره کرمانی و سرکه
خوبسانند یکشبانروز و بعد ازان در سایه خشک کرده اند و دو رطل
بغداد و فلفل سی درم زنجبیل چهار درم و ورق سداب خشک
چهار درم بوره ارمنی ده درم مجموع کوفته و بیخته باسه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال نافع بود
و هرچه معاجین و جوارشات باشد بهتر ان بود که بلع کنند
و قطعا نخایند اگرچه صاحب منهاج در معجون کمون گفته باشد
که باب گرم بیاشامند اما مستعمل نه چنین است و نافعست بغایت و مجربست
نوعی دیگر کبیرا زیره کرمانی چنانک ذکر رفت دو رطل و فلفل
سی درم زنجبیل و ورق سداب از هر یکی چهار درم بوره ارمنی درم
سلیخه رومی و دارچینی چهار درم کوفته و بیخته باسه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال نافع باشد
جوارش سفنقوه شکم را نرم کند و بادها را بشکند و بلغم خام را
نیک باشد و باد بواسیر و درد تهی گاه و بن ران را و تب لنج را نیک

بود قوة باه را بدهد **اخلاط آن** تربد سفید مجوف بیست درم محموده
انطاکی بیست درم فلفل و قاقله از هر یکی سه درم زنجبیل و دارچینی
و آمله و بسباسه و قرنفل و جوز بوا از هر یکی یک درم قند
سفید صد درم هر یک جداگانه بکوبند و بیزند و بعسل کف
گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال نافع بود **سفرجلی** معده را
قوة دهد و اشتهاء طعام باز دید کند و قولنج بگشاید مخصوص
است بقولنج **اخلاط آن** به اصفهانی پاک کرده از پوست و دانه
یک رطل پاک کنند و در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود
و بعد از آن فرو گیرند و بیرون آورند و بکوبند و بمنخل موئی
بیرون کنند و یک من عسل صافی برابر آن کنند و بجوشانند
تا نزدیک انعقاد و دیگر فرو گیرند و این داروها کوفته
و بیخته بر وی افشانند و بکفچه بزنند تا یکسان شود
اجزای دوا زنجبیل و دار فلفل از هر یکی دو درم هیل و قاقله
و زعفران از هر یکی سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا مشوی
ده درم تربد مجوف سفید خراشیده و بروغن چرب کرده
سی درم شربتی ازین جوارش پنج مثقال تا هفت مثقال
باشد بآب گرم از جهت قولنج بغایت نافعست **تمری از ذخیره**
خرمای هندی بی دانه پنجاه درم در یک رطل سرکه بجوشانند
یکشبانروز و بکوبند و بغربال فرو برند و مغز بادام مقشر سی عدد

بکوبند و با تمر هندی بیامیزند و فلفل سیاه صد دانه و زنجبیل سه درم بوره
ارمنی یکمثقال ورق سداب و سقمونیا مشوی از هر یکی نیم مثقال
عسل سه وزن تمر و مغز بادام و دار و هلیلهٔ کابلی پوست کنده و عسل کف
گرفته بر سر آن کنند و در ظرفی کنند و استعمال کنند شربتی پنج مثقال
با آب گرم باشد **سفرجلی نوعی دیگر** سفرجلی منقی بات نیم من عسل و یکمن
دوشاب انگوری و قندی زنجبیل و فلفل و جوزبوا و قاقله و زعفران
از هر یکی دو درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربدسی درم
کوفته و بیخته بر سر آن کنند و بکفچه تر برند تا یکسان شود و شربتی
ازین جوارش چهار مثقال است تا پنج مثقال موافق بود و نافع
سفرجلی به اصفهانی از دانه پاک کرده دو رطل پاره کنند و سرکه
بر سر آن کنند و بجوشانند تا مهرا شود و بکوبند و یک رطل
عسل مصفی بر سر آن کنند و بجوشانند آتشی آهسته تا نزدیک
انعقاد و چون منعقد شود فرو گیرند و زنجبیل و فلفل و دار
فلفل از هر یکی چهار درم کرفس و نانخواه از هر یکی دو می زعفران
دو درم مجموع ادویها کوفته و بیخته بر آن افشانند و بجوشانند
تا یکسان شود و شربتی از آن چهار مثقال نافع بود **سفرجلی نوعی دیگر**
زاید سفرجلی منقی بات و نیم من عسل و یکمن دوشاب انگوری
و قندی زنجبیل و فلفل و جوزبوا و قاقله و زعفران از هر یکی
دو درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربدسی درم کوفته

وبپخته بر سر آن کنند و بکفچه بر زنند تا یکسان شود و شربتی از این جوارش
چهار مثقال است تا پنج مثقال موافق بود و نافع تمری بورهٔ ارمنی و زیره
کرمانی و قطراسالیون و زنجبیل و فلفل سفید از هر یکی دو درم و نیم
سقمونیا پنج درم خرمای هندی بی دانه و مغز بادام مقشر و ورق سداب
ده درم در سرکه جوشانند یکشبانروز و بکوبند و بغربال بپزند و بعسل
سرشند سه وزن و بر سر تمر کنند و داروها و شربتی پنج مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم از جهت قولنج جوارش شهریاران مستعمل مؤلف
سودمند بود از جهت سردی معده و جگر و آن مسهل قولنج است خاص
و بغایت نافع بود تالیف صنعة زنجبیل و قرنفل و دارچینی و سلیخه
و سنبل الطیب و جوزبوا و هیل و مصطکی و قاقله السان و زعفران
از چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید مجوف و تراشیده
و بروغن بادام چرب کرده هشت درم و حب النیل هشت درم
قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته و بعسل کف گرفته
سرشند شربتی از آن چهار درم تا هفت درم آب بحسب مزاج
گرم از جهت قولنج نافع بود جوارش کسروی مستعمل غیر سود
مند بود از جهت معده و خفقان و سوء الهضم و درد رحم
و پیران را بغایت نافع بود اخلاط آن قاقله صغار و کبار و بسباسه
و دارچینی از هر یکی چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یکی هشت
درم شنه دو درم ترقه یکدرم زعفران از هر یکی درم زنجبیل

ودار فلفل از هر یکی هشت درم مشک وافیون بشراب با بمثلث جوشانیده
حل کنند وعنبر با روغن بلسان بگدازانند وداروها را کوفته وبیخته
بروغن بلسان چرب کنند وبعسل کف گرفته بسرشند وافیون حل کرده
بر سر آن وبزند ونیک بسرشند ودر ظرفی آبگینه کنند وبعد از
شش ماه استعمال کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال نافع باشد ومجربست
جوارش مشک مستعمل وسودمند بود از جهت ضعف معده
وخفقان وبواسیر صنعت آن مشک ترکی نیم مثقال وقاقله
وجوز الطیب وقرنفل وزنجبیل ودارفلفل از هر یکی ده درم
دارچینی سه درم عود قماری هفت مثقال زعفران دو درم
قند سفید بوزن ادویه مجموع کوفته وبیخته بعسل کف گرفته
شربتی یکمثقال بغایة نافع بود اترنبج جوارش قوة معده ودل
بدهد واشتهای طعام باز دید کند وبادها بشکند وبوی
دهن را خوش کند اخلاط آن پوست اترج خشک کرده سی
درم قرنفل وجوز الطیب ودارفلفل وفلفل وجوز بوا ودارچینی
وخولنجان وزنجبیل از هر یکی یکدرم مشک دانگی ونیم کوفته
وبیخته بعسل کف گرفته بسرشند ودر ظرفی چینی یا کاشی کنند
واستعمال کنند بغایت نافع بود جوارش کافوری مستعمل فلفل
وجوز الطیب وزنجبیل وبسباسه ودارچینی ونارمشک
وقرنفه وفلفل وفرنجمشک وکافور وزعفران از هر یکی مساوی

مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و معجون سازند
و باید که کافور منصوری طلب کنند و اگر یافت نشود ریاحی و منفعت
این جوارش آنست که ضعف معده و بلغمهای غلیظ و سوء الاستمراء
نافع بود **جوارش ملکی** مستعمل باه را قوة دهد و شهوة را زیادت کند
و در مجامعة قوتی عظیم پیدا کند و مجربست **اخلاط آن** قرنفل
وجوز الطیب و بسباسه و لسان العصافیر و بیخ اذخر و زنجبیل
و دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران از هر یکی سه درم
قاقله و کندر الذکر از هر یکی یکمثقال اشنه سه مثقال مشک دانگی
و نیم قند را در گلاب حل کنند و آن قدر عسل که کفایة بود بر سر آن
کنند و بر سر آتش نهند تا نزدیک انعقاد بس فرو گیرند و داروی
کوفته و بیخته بر آن افشانند و بکفچه بجنبانند تا نیک سرشته
شود شربتی یکمثقال بغایت مجربست **جوارش جلالی** منی را زیادت
کند و مجامعة را قوة دهد و ضعف گرده را سود دارد
و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام بیاورد **اخلاط آن**
سنبل الطیب و قرفه و قرنفل و دارچینی و قاقله از هر یکی
ده مثقال انیسون و تخم کرفس از هر یکی یکمثقال زیرهٔ کرمانی
در سرکه جوشانیده و خشک کرده و بریان کرده و مصطکی
و نعنع خشک کرده و عود هندی از هر یکی چهار مثقال فلفل
دو مثقال سک نیم مثقال و بعضی گفته اند یکمثقال و نیم مشک

قند سفید کوفته و بپخته بعسل کف گرفته برشند شربتی یکمثقال
تا دو درم نافع بود **جوارش عود** مستعمل هاضمه را قوة دهد و اشتهای
طعام بیاورد و معده را قوة دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند
صنعة آن قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار دو درم عود خام پنجدرم
زعفران یکدرم سنبل الطیب دو درم پوست اترج پنجدرم زعفران
یکدرم مصطکی سه درم بسباسه دو درم جوز الطیب یکدرم قرفه
دو درم زنجبیل و دارفلفل از هر یکی یکدرم نبات دو من **نوع دیگر**
مستعمل مؤلف قرنفل دو درم عود خام پنج درم اترج پنجدرم نبات
یکمن قرفه چینی دو درم **نوع دیگر** مستعمل مؤلف عود خام پنج درم قرنفل
یکدرم قرفه یکدرم و نیم پوست اترج و مصطکی از هر یکی یکدرم نبات
یکمن **نوع دیگر** مستعمل عود خام پنجدرم پوست اترج یکدرم مصطکی
یکدرم نبات یکمن **جوارش عنبر** مستعمل عنبر اشهب یکمثقال نبات
بقوام آورند و فرو برند چنانچه رسم است سر کفچه بزنند تا بدست
و عنبر در آن اندازند و بسرشند و در بابنیله حل کنند و بزنند نیک
و بعد از آن بر روی سنگ ریزند مصطکی را در روی افشانند
و اگر بغایت گرم بود که مصطکی بر روی ملح کرده بس باید که نیم گرم
باشد چون مصطکی بکار ببرند و بردارند و استعمال کنند که بغایت
نافع بود و سودمند سردی معده را و جگر را و بادها آن را
و بلغم را دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد و مجربست **جوارش نوکه**

مستعمل مؤلف کتاب گوید که این جوارش را پیش از من کسی از ترکیب
نکرده و این صنعه خاصهٔ مولف است معده را قوة دهد و قی را باز دارد
و جگر و دل را و روده را قوة دهد و دفع صفرا کند و تنقل بدان کردن دفع
خمار کند **صنعة آن** آب انار ترش و شیرین و به اصفهانی و ملجی و آب
غوره و آب زرشک و آب سماق و آب کیل نیز اضافه کنند اگر بود مجموع
مساوی را بجوشانند تا یکمن بچهار یکی باز آید بعد از ان فرو گیرند
و قند صافی را اضافه کنند و بقوام زیاده آورند چنانچه نزدیک آن
بود که بندد و در تیز زدن آبها می‌تیز بزنند و می زنند و بردارند و استعمال
کنند و باید که آبها را با همدیگر بجوشانند بغیر از آب حماض و لیمو و بعد
ازان فرو گیرند از آتش و آب لیمو و حماض بر سر آن کنند و بکار برند
چنانچه ذکر رفت **جوارش انار** مستعمل بگیرند آب انار ترش چنانکه
در فواکه ذکر رفت و نبات هم بقوام زیاده آورند بدان طریقه
که در فواکه ذکر رفت چنان سازند نافع بود **جوارش زرشک**
بگیرند آب زرشک تازه و اگر تر نبود خشک که بغایت سرخ و خوب
بود بجوشانند و داغ کنند و بپالایند و بقوام آورند چنانچه
ذکر رفت هم بدان طریقه سازند و استعمال کنند **جوارش غوره**
آب غوره بقوام آورند و در تیز زدن آب غوره می‌ریزند بس
بر سنگ ریزند و ببرند و دارند چنانچه ذکر رفت استعمال کنند
جوارش نارنج و حماض قند دریزد و جوارش زیاده از قوام

لیموست بحلی چنانچه سرد قوام نواکه و انار باشد و آتش لیمو کمتر
از آتش ایشان باید کرد و صنعت آن معلوم و مشهور است **جوارش نعنع**
مستعمل قند صافی کرده بقوام آورده و قرص نواکه و سرکه و نعناع
بچاشنی نهند چندانکه ترش شود و طعم نعناع روشن شود و بعد ازان
برسنگ ریزند چنانچه عادت است و هرچه جوارش نواکه و انار
و زرشک و غوره و سکنجبین است ساختن آن قنادان کمتر دانند
و بدان سبب صفت آن نوشته شد تا مرکب را آسان بود **جوارش امله**
آب لیمو و آب سماق ده مثقال امله پخته ... عود خام سه درم مصطکی ده
درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیمن چندانکه عادتست بسازند
باب الرابع فی الاطریفلات اطریفل بزرگ مستعمل و سودمند
بود بواسیر را و لون را نیکو گرداند و باه را زیاده کند و معده را قوت
دهد مجربست **صنعت آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست
بلیله و آمله مقشر و فلفل و دار فلفل از هر یکی سی درم زنجبیل و بوزیدان
و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل مصری و بوزر بهن و لسان
العصافیر و مغز حب فلفل و کنجد مقشر و قند سفید و خشخاش
سفید و بهمن سرخ و سفید از هر یکی ده درم مجموع کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب کنند با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و شربتی
یکمثقال تا دو مثقال بود و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این
اطریفل تا سه سال باقی ماند و بغایت نافع بود **اطریفل کوچک** مستعمل

کابلی
هلیله سیاه بود
که آنرا هلیله کلان گویند است
و هلیله سیاه خورد

از جهت استرخاء معده سود مند بود و رطوبت آن و بواسیر دفع کند و ذهن
نیکو کرداند **اخلاط آن** پوست هلیلهٔ کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیلهٔ
زرد و آمله مقشر و پوست بلیله از هر یکی ده درم کوفته و بیخته و بروغن
بادام چرب کرده باسه چندان عسل کف کرفته بسرشند و بعد از دو ماه
استعمال کنند و قوة این تا دو سال میماند و شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
بود و نافع است از جهت صداع که از بخار معده بود و معده را قوة
دهد و بغایة نافعست **اطریفل کشنیزی** پوست هلیلهٔ کابلی و پوست بلیله
و آمله و هلیلهٔ سیاه و کشنیز خشک اجزای متساوی و بعضی هلیله سیاه
نمی کنند مجموع کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب کرده باسه چندان
عسل کف کرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی
از یکمثقال تا مثقال بود نافعست از جهة صداعی که از بخار معده
عارض شود و قوة معده را تمام بدهد و بغایت نافعست
اطریفل مقل مستعمل مؤلف هلیلهٔ کابلی و پوست هلیله زرد و آملهٔ
مقشر از هر یکی ده درم و مقل ازرق سی درم مقل را در آب
حل کنند و عسل کف کرفته را شصت درم بر سر آن کنند و بقوام
آورند و دارو ها بدان بسرشند از جهت بواسیر بغایت سودمند
بود و مفید و مجرب. **مقل اطریفل ملین** پوست هلیله کابلی و هلیله
زرد و آملهٔ مقشر و اسطوخودوس و افتیمون و بسفایج از هر یکی
ده درم مقل و فلوس خیارچنبر از هر یکی سی درم مقل و خیار

هلیله کابلی
کلان را زرد هلیله
کلان گویند
و هلیله سیاه
هلیله خورد است

مقل ازرق
معروف است
کور کل است
بکاف فارسی

کتیرا

جنبر در آب کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آن کنند و داروها
را بدان بسرشند و معجون سازند که بغایت نافع بود **اطریفل دندان**
مستعمل از جهت کرمهای بزرگ و خرد بغایت مفید بود **صنعة آن**
برنگ کابلی مقشر ده درم حب النیل و تربد سفید مجوف خراشیده
و بروغن بادام چرب کرده و تسطوخ از هر یکی پنجدرم قنبیل و ترمس
و افسنتین رومی و بسبایج ارمنی و افیتمون افریطی و ملح نفطی و خردل
سفید و شحم حنظل و سعد هندی و راسن خشک از هر یکی
سه درم کوفته و بیخته باد و چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی از دو درم تا چهار مثقال باشد و بغایت نافع بود و آزموده
اطریفل شاهرج مستعمل پوست هلیله زرد چهل درم و کابلی سی درم
ریوند چینی دو درم و چوب کز دو درم مجموع کوفته و بیخته
و بروغن بادام چرب کرده و بوزن ادویه کشمش بدان بسرشند
شربتی از یکمثقال تا چهار درم شاید و مفید باشد **اطریفل افیتمون**
پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر از هر یکی ده درم سنای
مکی و تربد سفید مجوف و افیتمون از هر یکی پنجدرم و شیطرج
هندی سه درم و بسفایج فستیقی یکدرم و انیسون و نمک هندی
از هر یکی دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند یکمثقال نافع بود بغایت مجرب و مفید و آزموده
باب الخامس فی المربیات اهلیلج مربا اهلیلج مربا معده را قوة

کنند ۱۲
شربتی از یکمثقال تا چهار درم

دهد و هضم طعام بکند و حمل معده را محکم گرداند و سده بلغمی را بگشاید
و بواسیر را سود دارد و روشنایی چشم را بیفزاید و درد سر که از بخار
معده بود زایل کند و اگر قدری کشنیز بریان کرده با وی اضافه
کنند بهترست صنعة آن باید که در تری بپرورند و اگر یافت نشود
و ضرورة واقع شود بستانند هلیله کابلی بزرگ صد عدد
در ظرفی سبز کنند و چندان بر سر آن کنند که آنرا بپوشاند و بعد
از آن پنجاه درم خاکستر چوب رز یا چوب بلوط سر آن کنند هر سه
روز بدل کنند و آب و خاکستر تا دوازده روز چهار نوبت
بدل کنند و یک مشت جو بر سر آن کنند کوفته و بجوشانند
که تا جو نکشکاب پخته کرده دو دیگر بار فرو گیرند و آهسته
بشویند چنانکه پوست از وی جدا نشود و سر هلیله را ده سوزن
بزنند و در ظرف چینی یا کاشی کنند و چندان عسل بر سر آن
کنند که آنرا بپوشاند و بیست روز رها کنند و بعد از آن بیرون
آورند از عسل بسبب آنکه تا آبی که در هلیله باشد و بعسل
آمیخته شده باشد و آن عسل رقیق شده باشد دیگر عسل
تازه بر سر آن کنند چنانکه آنرا بپوشاند و ده روز دیگر بگذارند
و بعد از آن بجوشانند دو سه جوش نیک و در ظرفی کنند
و این داروها که یاد خواهیم کرد بر آن افشانند اخلاط آن دارچینی
و زنجبیل و قرفه و قرنفل و هیل و جوز الطیب و مصطکی و عود

هندی از هر یکی ده درم مشک نیم مثقال زعفران یکمثقال مجموع
کوفته و بیخته بران افشانند و بعد از چهل روز استعمال کنند
و هر روز بیرون ظرف بشویند که بغایت نافع بود **اترج مربا** مستعمل
طبیعة وی کرم و خشک بود و قوة معده را بدهد خاصه
که با پوست مربا کرده باشند **اخلاط آن** بستانند اترج بزرک
که انرا دباله خوانند و بابو کویند و زردی انرا پاک کنند و ترشی
ازان جدا کنند و بعد ازان کوشت با لنک در دیک اندازند
و عسل شهد سفید بر سر آن کنند و به آتشی بغایت آهسته
می جوشانند تا بقوام اید اکر بقند خواهند همین سبیل الا من
سیب اترج و هلیله و سقاقل و جوز و امثال ان بعسل بهتر بود
که بقند و هر چه تمر هندی و الوچه و سیب و به و ملجی و امثال
ان بعسل نیاید الا بقند که بهتر باشد **شقاقل مربا** مستعمل مجامعة
باقوة دهد و باه را زیادت کند و نعوظ تمام اورد و بغایت
در باره سفید ست **صنعة آن** سقاقل تازه نباشد خشک را
بجوشانند یکشبانروز و آب ان بریزند و یکشبانروز دیکر
بجوشانند و سیوم روز همچنین کنند و بعد ازان مقشر کنند
و بجوشانند تا نیم پخته شود بعد ازان عسل صافی را بر سر ان
کنند و بر آتش نرم بجوشانند تا بقوام اید و فرو کرفته و در ظرفی
سبز کنند یا چینی و چهل روز بعد ازان استعمال کنند مفید بود

جزر مربا مستعمل باه را زیادت کند واستعمال آن استسقا را نافع بود و قوت
پشت را بدهد و سینه را پاک و نیکو کند و مفید و نافع است اخلاط آن
بستانند جزر خوب تر بزرگ و پوست از آن بخراشند نیک و پارهها
بمقدار انگشتی کوچک کنند و چوب از اندرون سد از سد و با قدری
آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد از آن بیرون آورند دیگر
عسل را صافی کنند و بر سر آن کنند و تا اندک جوشی بجوشند و فرو
گیرند و در ظرفی کنند تا چهل روز بیرون ظرف میشویند و شستن
ظرف لازم است و در همه مربیات بغیر از ترنج که محتاج نیست
تفاح مربا مستعمل جهت قوت دل و معده بغایت نافعست و مفید
اخلاط آن بستانند سیب اصفهانی پنجاه عدد یا صد عدد و آن
مقدار که خواهند در دیگ کنند و قند صافی کرده بر سر آن کنند
و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و پژمرده شکل شود و بعد از آن فرو
گیرند و در ظرفی کاشی یا چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند
و باید که پوست سیب بخراشند و اگرنه مهرا شود و اگرچه در بعضی
کتب مسطور بود که پوست آن بخراشند و مؤلف بکرات امتحان کرده
و سهو است سفرجل مربا بستانند به اصفهانی شیرین و پاره کنند و پاره
کوچک و با قند صافی کرده بر سرانش بنهند و بجوشانند تا بقوام آید
پس فرو گیرند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند
نافع بود کمثری مربا مستعمل جهت قوت معده بغایت نافع بود و پس دمند

صنعة آن بستانند ملح اصفهانی پی کرده و بجوشانند تا بقوام آید پس فرو
گیرند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند نافع بود پخته
شود و قند صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند چنانکه رنگ بگرداند
و بیخ مرده شود و فرو گیرند و در ظرفی سبز کنند و بعد از چهل روز
استعمال کنند و باید که دست از شستن باز نگیرد ادرک مربا مستعمل حرارت
را ساکن گرداند و طبیعت نرم دارد و تشنگی بنشاند صنعة آن بستانند
آلوچه اصفهانی یا بخارایی و باب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند
صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند باتش نرم تا بقوام آید و جلاب
باید که تنک باشد که هرچه سیب و ملچی و به است آب دار بود
و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه نه قرع مربا مستعمل
سینه را بغایت سودمند بود و سرو مثانه را سود دهد که درو
صلابتی باشد صنعة آن بستانند کدوی تازه نازک و پوست آنرا
بخراشند و مغز آن بیندازند و پاره کنند مانند انگشت کوچک و در
دیک کنند و باب بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند
همچنین سپید بطیخ رقی مربا دفع حرارت بکند و تشنگی را بنشاند صنعة آن
بستانند پوست کدو و سه شبانروز در آهک و آب بجوشانند پس بیرون
آورند و بشویند و در نمک آب خوابانند تا نیم پخته گردد و بعد از آن فرو
گیرند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند نافع بود وج مربا
جهت لقوه ریحی بغایت نافع بود مصروع را بغایت سودمند بود صنعة آن

بستانند و جزر کی فربه و سه شبانروز در آب خو بسانند و بعد از ان بیرون
اورند قدری آب و عسل بر سر ان کنند و بر آتش نهند و اندکی بجوشانند تا
بقوام اید و بعد از چهل روز استعمال کنند جوز مربا سود مند بود از جهت
معده و گرده سرد را و باه را زیادت کند صنعت آن بستانند گردکان تر که هنوز
پوست آن صلب نشده باشد و پوست از وی جدا کنند و در دیگی کنند و عسل
مصفی بر سر ان کنند و بجوشانند به آتش اهسته دو سه جوش و بعد از ان
در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند لوز مربا مستعمل بود سرفه را
بغایت صنعت آن بستانند مادام تر به مقشر و در دیگی کنند و دوشاب بر سر آن
کنند چندان او را بپوشانند و بر سر آتش نهند تا دو سه جوشی سبک بزنند
و بعد از ان استعمال کنند بنفشه مربا سینه را نرم کند و سرفه را که از حرارة
بود زائل کند و خشونت حلق را دفع کند و بغایت مفید بود صنعت آن
بستانند گل بنفشه تازه خوب و باید که دانبال بر آن نبود و طعام در دست
بمالند تا کسته شود و اگر خواهند با قند بکوبند و در هر یکمن سر بنفشه
دومن قند سفید و بعضی در هر یکمن سر بنفشه چهار من قند میکنند
و در آفتاب مینهند چهل روز و هر بامداد و شبگاه خلط میکنند
و بعد از ان استعمال کنند ذکر رفت بغایت مفید ست جلنجبین الکبری
مستعمل و سود مند بود بلغم را و قوة معده بدهد و هاضمه را بغایت
نیکو بود صنعت آن بستانند ورق گل تازه یکمن و قند سفید دو من
و اگر چهار من کنند شاید و همچنانکه در خمیر بنفشه گفته شد

سازند سودمند بود بلغم را و قوت معده را بدهد و هاضمه را بغایت
نیکو بود همچنانکه کلقند سازند **جلنجبین عسلی** قوت دل و دماغ را بدهد
و معده را بغایت نافع بود و از جملهٔ مفرحات است **صنعت آن** بستانند
گل به همچنانچه کلنلبین میسازند بسازند از جهت تقویت معده را بغایت
نافعست **جلنجبین لسان الثور** مستعمل و این از ادویه قلبی است ماده
سودائی را سودمند بود و دفع کند و خفقان را زایل کند و سرفه بلغمی را
نافع بود **صنعت آن** بستانند گل گاو زبان همچنانچه گل قند میسازند
بسازند در هر یکمن ده من قند و هرچه جلنجبین سعر حلی و لسان
الثور ست البته باید که قندی بود و اگر عسل خواهند نیمی عسل
و نیمی قند منضم بهتر بود و در آفتاب نهند و از جهت تفریح
و دفع ماده سودا را بغایت نافعست و مجرب و ان موده

باب السادس فی الاشربه شراب عناب سرد و تر بود از جهت سرفه
و غلبهٔ خون و اصحاب ماشری و جدری و درد سینه را بغایت نافع
بود **صنعت آن** بستانند عناب جرجانی یک چهار یک و در دو من
آب بجوشانند تا باز دو دانگ اید و در دست بمالند و صافی کنند
و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام اید
و شربتی از ده می تا ده مثقال بود **شراب نیلوفر** سرد و تر بود
نافعست سرفه و درد سینه و شکم را نرم کرداند و جهة معده
و خشونت سینه و سرفه را نافع بود بغایت **صنعت آن** بستانند و گل

یك وقیه نیلوفر خوب تازه و بجوشانند تا بقوام آید و شربتی از ده
درم تا ده مثقال شاید و نافع بود مجرّبست شراب بنفشه معتدل
بود و در سردی و گرمی و تر بود و سودمند شاید و نافع بود بود از
جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد کرده و بول براند و شکم را نرم
دارد و سینه و حنجره و سرفه که ثابت بود عظیم نافع بود صنعت آن
بنفشه تازه و گل آن یك چهاریك ببرند و بپالایند و یکمن
یعنی ده سیر
قند صافی کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که سهل
بود بنج نوبت بنفشه تر کنند نبود از آن خشك یك وقیه و بوزن
سی مثقال عوض یك چهاریك بنفشه تر کنند نافع باشد شراب دینار
مستعمل مؤلف ذات الجنب و حرارت جگر را نافع بود و طبع را نرم
دارد و تشنگی را بنشاند و سوء القنیه و استسقا را نافع بود صنعة آن
بستانند تخم کاشنی تازه سی درم نیلوفر ده درم گاو زبان ده
درم ورد گل سرخ بیست مثقال تخم کشوث در کتان بسته پنج درم
و ریوند چینی پنجدرم و اگر پنج مثقال باشد شاید و ادویها
بغیر از ریوند بجوشانند و صافی کنند و قند صاف را بر سر آن کنند
یکمن و بجوشانند تا بقوام آید و ریوند چینی سوده بجز این و بجوشانند
شیره بگیرند و بر سر آن کنند نوع دیگر تخم کاشنی پانزده درم پوست
بیخ کاشنی تازه بیست درم گاو زبان و گل سرخ و زرشك و نیلو
فر از هر یکی ده درم ریوند چینی سه مثقال قند سفید یکمن

و این نسخه مستعمل تبریزست و ترکیب صدر الدین عطارست **شراب بزوری**
از جهت مستسقی بغایت سودمند بود و معده و جگر را مفید باشد
و بادها را بشکند و مفاصل را نافع بود **صنعة آن** پوست بیخ کاشنی راسی درم
رازیانه ده درم پوست بیخ رازیانه بیست درم تخم کشوث ده درم کتاب
بسته پنج درم بیخ کبر ده درم تخم کرفس ده درم بجوشانند و بپالایند
و قند صافی کرده یکمن و نیم بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
شراب زوفا جهت ضیق النفس و ربو و سعال کهن را و سعال بلغمی را
بغایت سودمند بود **صنعة آن** بستانند عناب سی دانه و سبستان
پنجاه دانه انجیر سفید بیست عدد مویز طایفی پنجاه دانه بنفشه چهار
درم برسیاوشان هفت درم تخم خطمی و تخم خباری از هر یکی
پنج درم بیخ سوس خراشیده هفت درم زوفاء خشک هفت درم
در نسخه دیگر فراسیون پنج درم اضافه کنند و بجوشانند و بپالایند
و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کنند و بقوام **شراب عود** نقل ارد
حرارة معده سرد را و ضعف معده را سودمند بود **صنعة آن**
عود هندی پنج درم و سک پنج درم سنبل دو درم قرنفل و مصطکی
و جوز بوا از هر یکی دو درم مجموع نیم کوفته اندر خریطه کنند و در منی
گلاب با تش اهسته بپزند تا به نیمه باز اید پس انرا بمالند و بیفشارند و یکمن
قند بر سر آن کنند و کف از آن بردارند و بقوام آورند و دانگی مشک
در وی حل کنند **شراب سلویر** معده را قوی کند و آرزوی طعام

باز دید کند و خفقان را سودمند بود **صنعه آن** پوست ترنج یمنی مربا چون
یک وقیه زرنباد و مثقال عود هندی یکمثقال همه مجموع کوفته و بیخته
اندر خریطه کنند و در قرابه کنند و دو من و نیم شراب کهنه بر سر آن
ریزند و سه شبانروز بگذارند و از پس سه روز یکمن و نیم شراب کهنه
بر سر آن قند بر آن نهند و یکمثقال مصطکی و نیم مشک و زعفران
با دو دانگ مشک در خریطه دیگر کنند و در شراب اندازند بجوشانند
تا بقوام آید و آنرا بمالند و از میان شراب بیرون کنند و این شربت
مفید است استعمال کردن **شراب خشخاش** مستعمل سردوش بود
و سودمند بود و سینه و دماغ گرم و بیخوابی و نزله و ریشهای
سینه را بغایت نافع بود و حرارت بنشاند **صنعه آن** بستانند
خشخاش بزرگ با پوست صد درم و نیم کوفته کنند و بجوشانند
در دو من و نیم آب اگر آب باران بود بهتر تا با دو دانگ آید
و فرو گیرند و بمالند و بپالایند و قند صافی کرده دو من
بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعضی شیره خشخاش
بگیرند و چون قند بقوام آید بر سر آتش نیم شیره خشخاش بجوش
قند دهند و آن نگاری ساید و اگر خشخاش با پوست نیابد
بی پوست نیم کوفته کنند و بجوشانند چنانچه ذکر رفت
و بستانند و استعمال کنند که نافع بود **شراب صندل** مستعمل سود
مند بود از جهت ضعف دل و جگر گرم و تب محرق **صنعه آن**

بسانند صندل مقاصری و نسو همان بسایند بیست مثقال و اگر بگلاب
خواهند بکشبان وزن در گلاب خیسانند و اگر ترش خواهند باب
غوره یا سرکه هرکدام که باشد و خواهند و صندل در ان خیسانند
ان مقدار که کفایت باشد و بعد ازان بپالایند و قند صافی کنند و یکمن
بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام اید و اگرچه در همه کتب مسطور
باشد که پنجاه درم صندل و چهل درم باید و گفته شد که بعد ان
بکشبان وزن که خیسانیده باشند بجوشانند و این ممکن نیست
که توان خورد ان غایت تلخی و هرچه شراب لیمو و ریباس و صندل است
از کتب متقدمان نتوان ساخت مگر بدین نوع که نوشته خواهد شد
شراب لیمو مستعمل سرد و خشک بود و اندک حرارة در و باشد و قوة
معده را بدهد و صفرا بشکند و هاضمه را یاری دهد و دفع قی و خمار بکند
و تبهای صفرایی و تشنگی را زایل کند صنعه آن بستانند لیمو درشت
خوب و آب ازان بگیرند و قند صافی کرده بقوام زیادت آورده
و قدری گلاب و اب لیمو و ان مقدار که کفایت باشد بران ریزند
تا یک دو جوش بزنند و اگر خشک از اتش فرو گیرد و بر اتشی نهند
اهسته و اب لیمو بران میرزند و بر میزنند تا انزمان که تمام شود
در دیگی سنگین بجوشانند تا بان نیم آید و بهر یک رطل اب لیمو
رطلی قند بران نهند اما مولف این کتاب گوید که ممکن نبود
خوردن ان از غایه تلخی شراب حماض مستعمل ترکیب وی مانند شراب

لیمو ست بلکه زیادت تر و بغایت نافع است **شراب سیب** بهتران بود که از
سیب شامی یا اصفهانی خوب شیرین معشر سی دانه که بکوبند و آب
ازان بیرون آورند و بهر یک من آب نیمن قند صافی کرده برسر آن
کنند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب به** همچنانکه شراب سیب سازند
اما به شیرینی و ترشی هردو سازند **شراب فواکه** قوة معده و دل
و جگر بدهد و دفع تی بکند و صفرا بنشاند و زنان آبستن را
مفید و سودمند بود **صنعة آن** بستانند سیب و به و آب سیب
و هلچی و آب انار ترش و شیرین و آب سماق و آب زرشک و آب کیله
مساوی یکدیگر و اگر آب غوره و حماض و لیمو قدری اضافه کنند
شاید و بهتر باشد و جمله اینها را بجوشانند تا به نیمه باز آید
و بهر یکمن آب یکمن قند صافی کرده بر سر آن کنند و اگر نیمن کنند
بهتر باشد و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند بغایت مفید
بود و نافع **شراب هندی** طبیعت را نرم دارد و صفرا بشکند و دفع
حرارت بکند و قوة معده بدهد **صنعة آن** بستانند تمر هندی
زرد پاک کرده ان دانه فرو گیرند و بمالایند و دو من قند صاف
کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب انار ترش**
قی باز دارد و قوة معده باز دهد و مجربست **صنعة آن** بستانند
آب انار ترش و بجوشانند تا بقوام باز آید و اگر قدری آب
نعناع اضافه کنند شاید **رب سیب** آب سیب کافوری بجوشانند

تا بار نیمه آید و بهر یکمن آب آبار
یکمن قند صافی کنند
تا رش

تا بقوام باز آید و فرو گیرند و در ظرفی کنند و استعمال نمایند **رب به**
بگیرند آب به ترش و شیرین چنانچه ذکر رفت و در سیب بسازند
و اران همه ربوب بدین نوع باشد **رب انار** هم بدین نوع که گفته
شد بسازند **شراب نعنع** بستانند اب انار ترش و شیرین که با
پیه ان کوفته باشند بجوشانند تا به نیمه باز آید و بعد از ان آب
انار خوش یکمن و آب نعناع تازه نیمن و قند صافی کرده یکمن بر سر آن
کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند آلو سیاه خوب فربه
یکمن و بشویند پاك و در پنج من آب بجوشانند تا باز نیمه آید و فرو
گیرند و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن قند صافی کرده بر سر آن
کنند و مکی رمسهل صفرا بود و تشنگی را بنشاند **شراب ورد** ورق
گل سرخ خوب بی تخم یك رطل و در پنج من آب بجوشانند نیك و بپالایند
و دیگر یك رطل گل بر سر ان کنند و همچنان کنند تا هفت نوبه مکرر
کنند و بعد از ان قند صافی کرده دو من بر سر آن کنند و بجوشانند
تا بقوام باز آید شربتی سی درم تا چهل درم تناول شاید با سکنجبین
قدری به آب برف **شراب دبیاس** مستعمل شکم به بند د و قی باز دارد
و دفع خمار بکند **صنعت آن** بستانند دبیاس فلانی خوب و سرو بن
انرا ببینداز ند بکارد چوبین پاك کنند و بهاون چوبین یا سنگین
بکوبند و بکتان بفشارند و در قدح چینی کنند و نها بگذارند و بان
بقدح دیگر بپالایند اهسته و چند نوبه بپالایند و هر بار انچه

دربن قدح مانده باشد بریزند تا تمام صافی شود وبعد ازان قند صافی
کرده باید که بقوام زیادت آورد نزدیک بمشاش وآن زمان آب ریباس صافی
برسر آن ریزند وباید که دیکی سنکین باشد وهیچ سد تردد باشد وآتش وی
آهسته بود تا تمام شود وآنکه در کتب مسطورست که آب ریباس اول بجوشانند
تا باز بدود آنک آید وبعد ازان قند صافی برسر ان کنند این خلافست وخطا
ومؤلف کوید که تحقیق هیچ شراب مشکلتر از شراب ریباس نیست
شراب غوره شراب غوره قایم مقام ریباس است در طبیعت **صنعت آن**
بکیرند اب غوره خوب وصافی کنند و بهر یکمن یکمن قند بران نهند
وبجوشانند تا بقوام اید واکر خواهند که بغایت ترش شود نیم من
قند بران نهند وبر آتش نرم بقوام آورند **رب غوره** بکیرند آب غوره
ودر دیکی سنکی کنند وبجوشانند تا بربعی باز آید وببالایند ودیکر بار
بجوشانند تا بسدسی بماند وبردارند واستعمال کنند واکر تنک بود
در ظرفی سبز کنند ودر آفتاب نهند **شراب مورد** مستعمل بکیرند مورد
دانه تازه وبکوبند وآب انرا بکیرند وصافی کنند وبجوشانند تا بنیمه آید
واکر مورد تازه دانه نباشد بکیرند مورد دانه خشک یکمن ودر چهار
من اب بخیزند تا یکمن بماند وفرو کیرند واستعمال کنند واین سرد وخشک
بود دستی وسینه را سودمند بود وقوة بدهد بغایت وشکم به بندد
رب مورد بستانند دانه مورد تازه وبکوبند وآب آن بکیرند وبجوشانند
تا باز بربعی آید وصاف کنند واکر تنک باشد قدری براضافه کنند

تا بقوام آید و بعد از آن بگیرند و استعمال کنند **شراب توت** مستعمل بستانند
توت سیاه و آب آن بگیرند و صافی کنند و بپزند تا به نیمه آید و هر یک رطل آب را
سه رطل قند صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام باز آید سود
مند بود از جهت درد گلو و خناق و ورم گرم را بغایت مفید است
شراب انار عذب مستعمل که بعضی رب انار گویند بستانند آب انار عذب
صافی بیست و پنج من و آب سیب یکمن و نیم و قند سفید سه چهار یک
و بعضی آن سیب بر چهار یک میکنند و قند یکمن و نیم و بجوشانند
تا بقوام آید و این نوع بغایت مفید بود جهت مسلول و شکم ببندد
و سرفه را سود مند بود و دل را قوة دهد و ضعف و ربو را زایل
کند **نوعی دیگر** بستانند آب عذب صافی کنند و بجوشانند تا بار
نیمه آید و بهر یک من آب انار حب شیره یکمن قند صافی کرده
بجوشانند تا بقوام آید **شراب انجیر** قوة کرده را بدهد و باه را
بیفزاید و نعوظ تمام آورد و منی را زیادت کند و مثانه را پاک
گرداند از علة و قوة مجامعة بدهد **صنعة آن** بستانند یکمن و در
یک من بپزند تا باز به دو دانگ آید و بعد از آن بستانند انجیر سفید
خوب دو من و در پنج من آب بجوشانند تا یکمن و نیم بماند و بپا
لایند و طبیخ نخود بر سر آن کنند و نخود و انجیر بیندازند و بهر یکمن
و نیم طبیخ انجیر یکمن و نیم عسل کف گرفته بر سر آن کنند و دارچینی
و خولنجان بیندازند و بهر نفل و سنبل الطیب از هر یکی یک درم

زعفران ساج نیم درم مجموع نیم کوفته در سره بندد و دران اندازد و بجو
شانند تا بقوام آید و فرو گیرند و استعمال کنند شربتی پنج مثقال لعق کنند
پیش از غذا و بعد از غذا نیز شاید و اگر باب گرم خورند هم شاید
شراب گاوزبان دل را قوة دهد و توحش سودایی را زایل کند و بغایت
مفید بود صنعه آن بگیرند اب لسان الثور بقدر یکمن و آب با دروبنونه
یکمن و عسل صافی یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام اید و ز
عفران یکدرم یکمثقال بعسل بیاید الا بقند بهتر بود مجامعة را
قوة دهد و باه را زیادت کند و نعوظ تمام آورد و بغایت درامر
باه مفید ست شقاقل تازه و اگر تازه نباشد خشک را
بجوشانند بکشبانروز و آب آن بریزند و یکشبانروز دیگر بجوشانند
و سیوم روز همچنین کنند و بعد ازان مقشر کنند و بجوشانند
تا نیم پخته شود و بعد ازان عسل صافی را بر سر آن کنند و بر آتش
نرم بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد ازان تا بقوام اید فرو
گیرند و در ظرفی سبز کنند با چینی و چهل روز بعد ازان استعمال کنند
مفید بود مستعمل باه را زیادت کند و استسقا را نافع
بود و قوة پشت را بدهد و سینه را پاک و نیکو کند و مفید
و نا نعت بستانند جزر خوب تر بزرگ و پوست ازان
بخراشند نیک و پارها بمقدار انگشتی کوچک تر کنند و چوب
اندرون آن ابنداز ند و با قدری اب و عسل بجوشانند تا نیم

پخته شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر عسل صافی کنند و برسر آن
کنند و باندک جوشی بجوشانند و فرو گیرند و در ظرفی کنند و برسر آن
کنند تا چهل روز و بیرون ظرف ملیشو بند و شستن ظرف لازمست و دیگر
مربیات بغیر از اترج که لازم نیست ـــ مستعمل جهت قوة دل
و معده بغایت نافع و مفید بود ـــ بستانند سیب اصفهانی پنجاه
عدد یا صد عدد آن مقدار که خواهند و در دیگی کنند و قند صافی کرده
برسر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و پژمرده شکل
شود و بعد از آن فرو گیرند و در ظرفی کاشی یا چینی کنند و بعد از آن
چهل روز استعمال کنند و باید که پوست سیب بخراشند و اگر نه مهمل
شود اگرچه در بعضی کتب مسطورست که بخراشند و مؤلف بکرات
امتحان کرده و سهو است ـــ بستانند به اصفهانی شیرین
و پاره کنند پارهای کوچک و با قند صافی کرده برسر آتش نهند
و بجوشانند تا بقوام آید پس فرو گیرند و در ظرفی کنند و بعد
از چهل روز استعمال کنند نافع بود ـــ مستعمل جهت قوة
معده بغایت نافع بود و سودمند ـــ بستانند ملح اصفهانی پی کرده
و بجوشانند چند انکه رنگ بگرداند و پژمرده شکل شود و فرو
گیرند و در ظرفی سبز کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند و باید
که دست از شستن باز نگیرد ـــ مستعمل حرارة را ساکن کند
و طبیعت را نرم کند و تشنگی بنشاند ـــ بستانند الوچه

اصفهانی یا بخارایی و با آب دران حل کنند و اگر بقند خواهند شاید
و اگر گاوزبان تر نباشد خشک بستانند چهار مثقال در یکمن گلاب
خیسانند و بجوشانند و بپالایند و قند صافی کرده یکمن بر سر آن
کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم نافع بود **شراب مفاصل**
پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کاشنی از هریک بیست
درم انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل دانه تفاح اذخر ده درم
سورنجان پنج درم قند یکمن با عسل شربت سازند نافع بود **مسهله**
آب به ترش و شیرین ده رطل شراب کهن خوشبوی پنج رطل تفل
به را در شراب بجوشانند یک شبانروز و بعد ازان بجوشانند و بپا
لایند و بر سر آب به کنند و باهمدیگر بجوشانند تا به نیمه باز آید و فرو
گیرند و بپالایند و باز بر سر آتش نهند و عسل یا قند انچه خواهند
دو رطل و نیم دران اندازند و داروها که کوفته میشود زنجبیل و هیل
و قرنفل و مصطکی و عود از هر یکی نیم درم در سره بسته اگر خواهند
دران اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه دارو می مالند تا تمام
شود و فرو گیرند و در ظرفی کنند نافع بود **شراب بالنگو** بستانند
بالنگوی تازه یکمن و گاوزبان خشک سی درم بجوشانند
و اگر بالنگو خشک بود سی مثقال و بپالایند و یکمن عسل
کف گرفته بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی
نسخ در شراب بالنگو زعفران و مصطکی میکنند و اولی آن بود

که بکند واگر احتیاج بان بود وظیفه طبیب بود ترکیب ان واگر قند
خواهد همین سبیل که گفته شد استعمال کنند نافع بود **سکنجبین ساده**
تب را زایل کند وسده را بگشاید وتشنگی بنشاند ومعده را از بلغم
پاک گرداند وبیشتر مزاج گرم را نافع بود وجگر را قوة دهد وصفرا
بشکند وصحت محروری را نگاه دارد واما باه را نقصان دارد **صنعة آن**
قند صافی کرده وسرکه سفید ان قدر که کفایت بود بر سران کنند
وقدری گلاب واولی ان بود که در دیگی سنگین کنند وبجوشانند
واگر نه باید که داند که جز نه در ظرفی دیگر باید جوشانید تا بقوام
آید وباید که سرکه در اوایل کنند که قند صافی کرده باشند تا چون
بقوام اید سرکه خام نباشد **سکنجبین بزوری** سده را بگشاید و
واستسقا وسوء القنیه را زایل کند وبول براند وتشنگی بنشاند وتنهای
تیز را سودمند بود تخم کاشنی وتخم خربزه وتخم خیارزه وتخم
خیار بالنگ از هر یکی پنج درم کاشنی وتخم بیخ رازیانه از هر یکی
ده درم مجموع نیم کوفته در سه وسه رطل اب وسی مثقال سرکه
بجوشانند یک شبانروز وبعد ازان بجوشانند وبپالایند ویکمن قند
صافی کرده بر سران کنند وبجوشانند تا بقوام اید واستعمال کنند
سکنجبین بزوری سده جگر ومعده بگشاید وبول براند ومعده را
از فضول پاک کند واستسقا وسوء القنیه را نافع بود **صنعة آن**
پوست بیخ کبر وپوست بیخ رازیانه وپوست بیخ کرفس از هر یکی هفت درم

تخم کبر

تخم کرفس و رازیانه و انیسون و تخم کاشنی و تخم کشوث از هر یکی پنج درم
عصاره غافث و ریوند چینی از هر یکی دو درم مجموع نیم کوفته در سه
رطل آب و چهار یکی سرکه جوشانند و همچنانکه در سکنجبین بزوری
سرد گفته شد هر دو را استعمال کنند نافع بود سکنجبین بزوری معتدل
سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند و بهای مرکب را نافع بود ص
تخم کاشنی پوست بیخ کاشنی و تخم کرفس و رازیانه از هر یکی دو درم مجموع
نیم کوفته با یک چهار یک سرکه و سه رطل آب چنانچه ذکر رفت با یکمن
قند صافی کرده بقوام آورند نافع بود سکنجبین مس قوة معده و جگر
بدهد و اشتها را باز دید کند و سده را بگشاید و نافهار اعظم سود
مند بود صنعة آن بگیرند به اصفهانی و گلابی خرب خوش بوی
و سود مند کبو ده بکوبند و آب از آن و یکمن قند صافی کرده و یک
چهار یک سرکه سفید بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و اگر چند پاره به اندر آن انداز ند شاید و نیز و گیرند و استعمال کنند
شراب اصول پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ مهک
و پوست بیخ کبر و پرسیاوشان از هر یک هفت درم تخم کاسنی
پنج درم بادیان ده درم تخم کرفس پنج درم کشمش خراسانی سی درم
انجیر زرد پانزده عدد قند یکمن و نیم صافی کرده بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید نافع بود والله اعلم سکنجبین بزوری ریوندی
تخم کاشنی و تخم خربزه و تخم خیار بالنگ از هر یکی درم نیم کوفته

بوست کاشنی تر پانزده درم تخم رازیانه سه درم دیوند چینی پنج مثقال
بیکمن سرکه چنانچه گفته شد بپزند و ریوند را شیره بگیرند چنانچه
در شراب دینار گفته شد و اگر همچنان سوده و بر الا پخته اضافه کنند
شاید **سکنجبین افیتمون** مستعمل مؤلف تخم کاشنی و تخم رازیانه و تخم
کرفس و انیسون از هر یکی سه درم سه تخم ده مثقال بوست بیخ کاشنی
و بیخ رازیانه و افیتمون از هر یکی هفت درم بغیر از افیتمون ادویها
نیم کوفته بجوشانند و سرکه یک چهار یک اضافه کنند ادویها
چنانکه ذکر رفت نبات بیکمن در آخر جوش افیتمون در سره کتان بسته
ببندازند تا دو سه جوش دیگر بزنند و تمام شود **سکنجبین عنصل** سرکه
عنصل یک چهار یک عسل مصفی بیکمن و اگر قند و عسل با هم یکی کنند
بهتر بود تا بقوام آید از جهت ضیق النفس را و استسقا و در سعالی
و بلغمی و سعال قدیم بغایت سودمند است و نافع **باب السابع**
في اللعوقات لعوق سبستان خشونه حلق و سینه و سرفه و شش را
نرم دارد و ذات الجنب و ذات الصدر نافع بود **صنعه آن** سبستان
دویست عدد منقی دانه بیرون کرده چهار درم تلوس خیار چنبر ده
مثقال بیخ مهک خراشیده چهار درم مجموع در شش رطل آب
بپزند تا بازید و دانک اید و فرو گیرند و در دست بمالند و صافی
کنند و نیمی قند سفید بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
لعوق زوفا نافع بود و سرفه کهنه و سینه و شش را از اخلاط

باری

باك كه غليظ بود صنعة آن بستانند ايرسا و زوفاء خشك از هر يكى
بيست درم ايرسا را نيم كوفته كنند و با سه رطل اب بجوشانند تا باز
بيك رطل ايد و بوست بمالند و صافى كنند و يك رطل قند صافى كرده
بر سر ان كنند و بجوشانند تا بقوام آيد لعوق اسفيل سودمند بود
از جهت سرفه كهن و ربو خاصه كه از رطوبتى غليظ بود صنعة آن
بستانند اسفيل بريان كرده سه درم و ايرسا دو درم و فراسيون
و زوفا از هر يكى يكدرم كوفته و بيخته بعسل كف گرفته بسرشند
واستعمال لعوق خيارشنبر بنفشه پنج مثقال عناب بيست دانه
سبستان بنجاه دانه مويز طايفى سى دانه پنج ممهك خراشيده ده درم
خشخاش نيم كوفته بيست مثقال د رنا سه مثقال رازيانه سه مثقال
ايرسا نيم كوفته سه درم كثيرا سه مثقال صمغ عربى و آلو سياه ده
درم پر سياوشان پنج مثقال انجير سفيد بيست عدد بجوشانند
و بدست بمالند و صافى كنند و فلوس خيارشنبر بيست مثقال دران
حل كنند و قند سفيد نيم من اضافه كنند تا دو سه جوشى بخورد
و مغز خيار زين و مغز بادام شيرين از هر يكى پنج درم مغز پنبه
دانه سى درم و تلا سفيد كن ده ده مثقال خيارى سه درم
تل خطمى پنج درم حلمو سه سه درم كوفته و بيخته بدان بسرشند
و بيست مثقال روغن بادام شيرين اضافه كنند لعوق خشخاش بنج
نافع بود جهت نزله و ريشهاى ششى و رفتن خون از ان و سرفه گرم

صنعة آن بستانند خشخاش بزرگ صد عدد و دانه از آن بیرون کنند و در پنج رطل آب بجوشانند یک شبانروز و بعد از آن بجوشانند تا بر نیمه باز آید و در دست بمالند و صافی کنند و در یکمن آب خشخاش نیم من قند صافی کرده و نیم من مثلث بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و صمغ عربی و کثیرا و نشاسته از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته بدان بسرشند و استعمال کنند لعوق رب السوس مستعمل سودمند بود از جهت فضول لزج که در سینه جمع شود صنعة آن تخم رازیانه و رب السوس و کثیرا و مغز بادام تلخ مقشر یکمثقال از هر یکی جزوی کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و روغن بادام اضافه کنند شربتی یکمثقال تا دو مثقال بطبیخ زوفا بیاشامند نافع بود

باب الثامن فی السفوفات

سفوف حب الرمان سودمند بود اسهال که از ضعف معده بود و قوة آن بدهد صـ انار دانه ترش و شیرین بریان کرده بیست درم تخم مورد و بلوط و سماق و زیره کرمانی خیسانیده یکشبانروز و بعد از آن بریان کرده و پوست کنار و پوست سنجد و کشنیز بریان کرده و خرنوب نبطی و خرنوب شامی از هر یکی ده درم سک و عود و رامک از هر یکی یکمثقال کوفته سفوف سازند شربتی از پنج درم تا پنج مثقال و مجموع سفوفات قوة دو ماه باشد و بعد از آن قوة ضعیف میشود نوع دیگر انار دانه بریان کرده ده مثقال زیره کرمانی مدبر بسرکه و خرنوب منقی و سماق

وحب الآس و بست کنار و نشاسته بلوط و کشنیز بریان کرده و قرظ از هر یکی
پنج درم کوفته و بیخته شربتی پنج مثقال نافع بود **سفوف مقلیانا**
تخم ترتیزک
سودمند بود اسهال را و برحر و ضعف معده و بواسیر را بغایت بود
خیسانیده
صنعة آن حب الرشاد بریان کرده یک جهار یک زیره کرمانی بسرکه خیسانیده
وخشک کرده و بریان کرده بیست مثقال بزرکتان و بزر کراث و هلیله
تخم کشنیز
سیاه از هر یکی ده مثقال مصطکی ده درم هلیله سیاه در روغن
زیت بریان کرده و داروها کوفته و بیخته بغیر از حب الرشاد که آن نیم
کوفته باشد و بعضی هلیله کابلی در روغن زیت بریان کرده اضافه
میکنند شربتی یکمثقال تا دو مثقال بر سر آن آب سرد باز خورد که نافع
بود و مجرب **سفوف الطین** از اسفوف نشاسته خوانند سودمند
بود سحج را و اسهال مرار را بغایت نافع بود **صنعة آن** بنکو و تخم
ریحان و تخم مرو و نشاسته و تخم حماض و صمغ عربی و کل ارمنی
وطباشیر و نشاسته و تخم حماض نیم کوفته کنند و باید که مجموع بریان
کرده بود از طباشیر و کل ارمنی که از احتیاج به بریان کردن نیست
و از ابکلاب تر باید کرد و بروغن کل چرب کنند شربتی سه درم تا پنج
درم فرو برد و اکر به رب به یا رب مورد خورد شاید و بعضی
بارتنک اضافه میکنند **نوع دیکر** بنکو و تخم مرو و ریحان و نشا
سته نیم کوفته و صمغ عربی و طین ارمنی از هر یکی ده درم نیم
کوفته کنند و تخم اندکی بریان کنند و با همدیکر بیامیزند

واستعمال کنند که بغایت نافع است سفوف الخرنوب سودمند بود
جهت اسهال واسترخاء معده و مجرب است صنعة آن خرنوب نبطی
بی دانه و زیره کرمانی مدبر بسرکه خوبسانیده وسماق وبست کنار
وحب الآس وبلوط وکشنیز خشک بریان کرده و مصطکی از هر یکی
مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال تا ده درم باب مورد بسرشند
ولعق کنند سفوف انبرباریس سودمند بود از جهة ضعف معده
وقی سدی راند هند شکم به بندد و بغایت نافع بود ص نانخواه و سماق
و زنجبیل و انار دانهٔ ترش بریان کرده و زرشک بی دانه وبست کنار
از هر یکی دو درم قند سفید بیست درم مجموع کوفته و بیخته استعمال
کنند سفوف سماق سودمند بود از جهة اختلاف صنعة آن سماق ده درم
تخم مورد و انار دانهٔ ترش بریان کرده از هر یکی سه درم خرنوب نبطی
سی درم صمغ عربی و جلنار از هر یکی یکمثقال و نیم مجموع کوفته و بیخته شربتی
نیم درم استعمال کنند سفوف البلوط شکم به بندد صنعة آن شاه بلوط و عجم
الذهب از هر یکی ده درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوف البرود
سودمند بود جهت بادها و نفخها که در معده باشد صنعة آن کرویا
و انیسون و زیره کرمانی و تخم کرفس و قاقله و قرفه و نانخواه از هر یکی دو
درم قرنفل و زنجبیل و دارفلفل از هر یکی نیم درم قند سفید بیست
درم کوفته و بیخته شربتی ده درم سفوف مستعمل خاص مسهل نقرس
و مفاصل و عرق النسا را مجربست صنعة آن سورنجان مصری هفت درم

پوست هلیلهٔ زرد هفت مثقال سنای مکی دو مثقال بوزیدان سه درم
ورق گل سرخ پنج درم پوست بیخ کبر مثقال حنا سه درم زعفران یک درم مغز
بادام مقشر سه درم قند سفید شش درم سقمونیا مشوی یک مثقال
مجموع بیخته بغایت سحق کنند شربتی دو مثقال به شراب سرد کنند
و بخورند و بعضی سقمونیا نمیکنند سفوف سورنجان مستعمل
مؤلف این مسهل جهت مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت
نافع بود و سود مند صنعة آن سورنجان مصری ده درم و سنای مکی
هفت درم مغز بادام مقشر سه درم هلیله زرد سه درم زعفران نیم
درم قند سفید سی درم سقمونیا مشوی یک درم و اگر ماده را بلغمی
تربد عوض سقمونیا کنند پنج درم شربتی دو مثقال به آب سرد نافع
بود نوع دیگر سورنجان مصری ده مثقال سنای مکی پنج درم تربد سفید
مجوف پنج درم مغز بادام سفید کرده سه درم املج سفید سی درم
زعفران یک درم سقمونیا مشوی دو درم شربتی دو مثقال به شراب
سرد و در بعضی نسخها سی درم مغز بادام میکنند نوع دیگر از جهت
مادهٔ صفراوی سود مند بود صنعة آن سورنجان مصری ده
درم مغز بادام سفید پنج درم سنای مکی پنج درم قند سفید ده درم
زعفران نیم درم سقمونیا مشوی نیم درم این نسخه مستعمل دار الشفاء
شیراز بوده است نوع دیگر سورنجان ده درم قند سفید ده درم
و زعفران دانگی کوفته و بیخته شربتی یک درم به شراب سرد کنند

وباز خورند سفوف الورد سود مند بود جهت کسانی را که مدقوق
باشند طباشیر وورق کل سرخ از هر یکی پنج درم کل ارمنی وصمغ عربی
از هر یکی دو درم عصارهٔ زرشک وکرد سماق از هر یکی سه
درم جلنار یکدرم ونیم مقل مکی یکدرم ونیم کشنیز خشک بریان
کرده دو درم کوفته وبیخته شربتی یکمثقال مفید بود سفوف
السرطان جهة مسلول بغایت نافعست صنعة آن سرطان نهری سوخته
ده درم طین تبرسی وصمغ اعرابی وخشخاش سفید وسیاه ومغز
تخم خربزه از هر یکی پنجدرم کوفته وبیخته استعمال واین سفوف
مسلول را بغایت نافع بود وباید که سرطان را بخاکستر چوب رز سوخته
باشند وبعد از آن سوخته کردانند وبعضی بعوض مغز تخم
خربزه کتیرا سه درم کنند سفوف تقطیع الدیدان جهة دفع کرمهای
بغایت مفید بود ومجرب صنعة آن ترمس وکندر وسبوس برنج مصفی
از یکی مثقال نمک هندی وافسنتین رومی از هر یکی دو درم کوفته
وبیخته بنفط سیاه وزهرهٔ گاو بسرشند وبعد از آن سحق کرده
استعمال کنند شربتی یکمثقال تا دو درم نافع بود ومجرب نوعی دیگر
مستعمل مؤلف شیح وترمس وقنبیل وقسطیلخ وبرسک کابلی مقشر
ونرجس وتربد سفید مجوف وافسنتین رومی از هر یکی یکدرم
حب النیل نیم درم نمک هندی نیم درم مجموع کوفته وبیخته
بر سر شیر یک چهاریک وشکر سرخ ده درم بعد از آنکه سر بامداد

شیر و شکر خورده باشند و غذا را دو نوبت بخورد و شیر خشک
دانه روز چهارم بپاشامند نافع بود و معالجه کرم کدو دانه شکل
است که البته بعد از چهل روز تا دو ماه عود میکنند و در آخر کتاب
شرح تاملات دود و داغ و داروی آن گفته شود و مؤلف این کتاب
این زحمت را از چند کس دفع کرده است **سفوفی** که سنگ از گرده
و مثانهٔ اطفال بریزاند و پاک کند مغز تخم خربزه و صمغ عربی
و صمغ لعاض و ملت از هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته بر سر آن
مطبوخ که یاد کرده میشود بپاشامد **صفت آن** بستانند خطمی
بیست درم و بجوشانند تا به نیمه باز آید و صافی کند و هر روز ده درم
تا پنج درم لعاب نیکو و یکمثقال سفوف و پنج درم نبات هر روز بیاپی
استعمال کنند نافع بود **سفوف عود** نافع از جهت ضعف معده و سردی
آن و اشتها را باز دید کند **صفت آن** قاقله و طباشیر و اصل السوس
و ریوند و ورق گل سرخ و مصطکی و کبابه و تخم کشک و نعناع
خشک و تخم کرفس از هر یکی پنجدرم عود هندی دو درم و نیم
قند سفید بیست درم کوفته و بیخته استعمال کنند که نافع و مجرب است

باب التاسع فی الحبوبات حب ایارج مستعمل و سود مند بود از جهت
مرضهای سرد و معده را پاک کند از همه خلطها و بغایت مفید است
صفت آن بگیرند ایارج فیقرا یکمثقال و تربد سفید مجوف خراشیده
و بروغن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل و انیسون و غاریقون

سفید از هر یکی نیم درم نمک هندی دانگی و نیم شحم حنظل دانگی
کوفته و بیخته باب رازیانه بسرشند و حب سازند هر یک بمقدار نخودی
و این یک شربت است اگر خواهند در عسل کردانند و فرو برند همه
حبوب را قوة آن دو ماه می ماند و بعد از ان ضعیف میشود و بهتر آن بود
که در دو روز ساخته باشند و در پشت غربال در سایه نگاه داشته
باشند تا سحرگاه و بعد از ان استعمال کنند نوعی دیگر از کامل الصناعه
جهت صداع بلغمی سودمند بود صنعة آن تربد سفید مجوف خراشیده
یکدرم و نیم ایارج فیقرا یکدرم شحم حنظل نیم درم سقمونیا و انیسون
و عود از هر یکی دو دانگ کوفته و بیخته به آب بسرشند و حب
سازند و این یک شربتست نوع دیگر از کامل تربد مجوف سفید
خراشیده دو درم یارهٔ فیقرا سه درم پوست هلیله کابلی و نمک هندی
از هر یکی دو درم شحم حنظل یکدرم کرفس نیم درم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی دو درم تا سه درم نافعست حب الصبر صبر
سقوطری یکمثقال تربد سفید مصلح یعنی خراشیده و بروغن بادام
چرب کرده یکدرم حب النیل و غاریقون و انیسون از هر یکی نیم درم
شحم و نمک هندی دانگی و نیم هر یکی مقل و کثیرا از هر یکی دانگی
کوفته و بیخته و به آب کرفس تر بسرشند و حب سازند این یک
شربتست حب الصبر از کامل الصداع بلغمی را نافع بود صنعة آن صبر
سقوطری شش درم مصطکی چهار درم تربد سفید مجوف خراشیده

کوفته

کوفته و بیخته حب سازند حبهای بزرگ مانند نخودی شربتی ده
حب تا چهارده حب در وقت خواب فرو برند و این حب را حب شبیله
خوانند و مفید است حب سورنجان سودمند بود در مفاصل و نقرس
و عرق النسا صبر اسقوطری و تربد سفید مجوف و سورنجان مصری
از هر یکی یکمثقال ماهی زهره یکدرم حب النیل و غاریقون از هر یکی نیم درم
کثیرا و شحم حنظل از هر یکی دانگی و نیم کوفته و بیخته باب کرفس تر
بسرشند و حب سازند این یک شربتست حب بنفشه مستعمل از جهت
درد چشم و سر و شقیقه سودمند بود و دماغ را پاک کند و از جهت
درد گوش را نافع بود بنفشه بنفشه خشک دو درم تربد سفید مجوف
خراشیده و بروغن بادام چرب کرده یکدرم رب السوس و پوست هلیله زرد
و انیسون از هر یکی نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و بیخته باب خالص
بسرشند و حب سازند و این یک شربتست حب شبیار سودمند بود
از جهت معده و سر صنعة آن صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله زرد
و ورق گل سرخ و تربد سفید مصلح و مصطکی از هر یکی یکدرم
کوفته و بیخته بسرشند و حب سازند در سایه نگاه دارند تا خشک
شود و شربتی یکمثقال تا سه درم در وقت خواب فرو برند و بخسبند
نافع بود حب مقل مستعمل هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و آمله مقشر
و پوست بلیله از هر یکی یکدرم مقل ازرق چهار درم مقل در آب
کنند تا جوشیده شود و بعد از آن در هاون کنند و بسایند تا حل

شود و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
بود **حب سیسبان** مستعمل مؤلف صبر اسقوطری سه درم پوست هلیلهٔ
زرد و ورق گل سرخ و تربد مصلح و مصطکی از هر یکی یک درم سقمونیا
و کثیرا از هر یکی نیم درم کوفته و بیخته بسرشند و در سایه خشک کنند شربتی
یکمثقال در وقت خواب بخورند و بخسبند **نسخهٔ دیگر** از کامل که
از احب صنوبر خوانند بلغمی که در معده جمع شده باشد دفع کند **صنعت آن**
هلیلهٔ کابلی و تربد سفید مصلح از هر یکی پنج درم ورق گل سرخ چهار
درم مصطکی دو درم صبر اسقوطری کوفته و بیخته باب بسرشند و حب
سازند شربتی یکمثقال بود در وقت خواب **حب منتن** سودمند بود از جهت
فالج و لقوه و قولنج و درد مفاصل که از سردی بود و نقرس که از سردی
بود و بادهای غلیظ و درد اعصاب و استرخاء آن و درد پشت و ادرار
بول و حبض بکند و نافع بود **صنعت آن** اشق و سکبینج و جاوشیر
و مقل ازرق و حومل و شحم حنظل و صبر اسقوطری و تربد مصلح
و پوست هلیلهٔ زرد و انزروت اجزا مساوی کوفته و بیخته صمغها
در آب حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند
شربتی از دو درم تا دو مثقال شاید و قوت داروناه می ماند **نوع دیگر**
از کامل جهت فالج و استرخا نافع بود **صنعت آن** سکبینج و اشق و جاو
شیر و مقل و حومل و شحم حنظل از هر یکی سه درم صبر اسقوطری
و تربد سفید مصلوح از هر یکی پنج درم فرسون و جندبیدستر

از هر یکی

از هر یکی یک درم ادویهٔ خشک و بیخته و صموغ در آب کنند تا حل
گردد و بسرشند و حب سازند شربتی سه درم با آب **نوع دیگر** هم از کامل
هلیلهٔ کابلی نیم درم و سکبینج و اشق و جاوشیر و حرمل و صبر از هر یکی
چهار درم مقل ازرق و شحم حنظل و سناء مکی از هر یکی دو درم زرنبون
و جندبیدستر و سقمونیا از هر یکی نیم درم زعفران و قرنفل از هر یکی
دو دانگ بهمان طریقه بسازند شربتی سه درم **حب غاریقون**
افتیمون و صبر از هر یکی شش درم غاریقون چهار درم سقمونیا یک درم
انیسون و قطراسالیون و تخم کرفس و دوقو از هر یکی دو درم
کوفته و بیخته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم بود سده را
بگشاید و استسقا و بیماریهای جگر را سودمند بود و نافع **نوع دیگر**
از ذخیره سده بگشاید و خداوند استسقا را نافع بود و بیماریهای
جگر را نافع بود **صنعة آن** غاریقون و مر و تربد مصلوح از هر یکی
پنج درم ایرسا سه درم ایارج فیقرا پنج درم فراسیون سه درم شحم
حنظل دو درم انیسون یک درم اسارون دو درم سقمونیای مشوی
یک درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم و قوة این تا شش
ماه هست **حب اصطمخیقون المختار** سودمند بود از جهة مرضهای
که از بلغم غلیظ لزج و سودائی بود و بدن را پاک کند از خلطهای مختلف
صنعة آن ایارج فیقرا ده درم پوست هلیله زرد و افتیمون افریطی
و غاریقون و بسفایج و نمک هندی از هر یکی دو درم مقل ازرق

شش درم ادویها کوفته و بیخته مقل را در آبی که انیسون در آن جوشیده
باشد بجوشانند و حل کنند و داروها را بدان بسرشند و حب سازند
شربتی سه درم نافع بود **نوع دیگر** حب البلسان و عود بلسان و سلیخه
و سنبل الطیب و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و بیخ اذخر
و مرح و عصاره افسنتین و زراوند مدحرج و نمک هندی از هر یکی
یکدرم صبر اسقوطری پانزده درم سقمونیا شوکی و غاریقون سفید
و شحم حنظل از هر یکی سه درم افیتمون اقریطی و بسفایج منقی از هر
یکی شش درم کوفته و بیخته حب سازند و در ظرفی آبگینه بکار دارند
و بعد از آنکه در سایه خشک کرده باشند شربتی دو درم نافع بود
و مجرب **نوعی دیگر** تربد مصلوح دو درم صبر اسقوطری و حب النیل
از هر یکی یکدرم تخم حنظل و سقمونیا از هر یکی دو دانک کوفته
و بیخته با آب کرفس تر بسرشند و حب سازند شربتی یکدرم نافع بود
حب ترپایا این نسخه جالینوس است سودمند بود از جهت درد سر
که از بلغم بود و چشم روشن کرداند و خلطهای غلیظ لزج را از بدن پاک
کند **صنعة آن** صبر اسقوطری و عصاره افسنتین با ورق افسنتین و مصطکی
از هر یکی دو درم سقمونیای مشوی و شحم حنظل از هر یکی یکدرم کوفته
و بیخته به آب کرفس بسرشند حب سازند شربتی یکمثقال و بعضی در این
نسخه عصاره افسنتین و ورق آن هر دو میکند **نوع دیگر** مصطکی
و عصاره افسنتین و شحم حنظل و صبر اسقوطری و سقمونیای مشوی

از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته باب خالص سرشند و حب سازند شربتی
یکدرم تا دو درم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج **حب سکبنج** سودمند بود
و قولنج و درد روده و بواسیر و بادهای غلیظ دفع کند و حیض براند
صنعة آن صبر اسقوطری و سکبینج و تخم کرفس و انزروت و پوست هلیله
زرد از هر یکی دو درم و نیم تربد مصلوح دو درم شحم حنظل یکدرم و نیم
مجموع کوفته و بیخته حب سازند شربتی سه درم و اگر باب
رازیانه سرشند بهتر باشد و بعضی درین نسخه صبر نمیکنند
و خشك کرده استعمال می کنند **حب شیطرج** تربد مصلوح ده
درم صبر اسقوطری بیست درم زنجبیل و خردل سفید و ملح هندی
و وج و شیطرج هندی از هر یکی ده درم دارفلفل و عاقرقرحا
از هر یکی یکدرم تا بند سیری چهار درم کوفته و بیخته باب کرم
سرشند و حب سازند شربتی سه درم سودمند بود درد مفاصل
و اعصاب و فالج و لقوه و حیض براند و بغایت مفید بود **حب شاهترج**
از کامل الصناعة بغایت سودمند بود جرب را **ص** هلیلهٔ زرد کابلی
و سیاه از هر یکی بنجدرم صبر اسقوطری هفت درم سقمونیا سه درم
کوفته و بیخته باب شاهترج خوشیانیده در هاون کنند و بسایند و چون
خشك شود دیگر بار مکرر کنند آب شاهترج را چهار نوبت بعد از ان سحق کنند
و حب سازند مانند نخودی و خشك کنند شربتی از یکدرم تا مثقالی نافع بود
حب غاریقون سودمند بود تبهای بلغمی کهن را **صنعة آن** صبر اسقوطری

و پوست هلیلهٔ زرد و غاریقون و عصارهٔ غافث از هر یکی مساوی کوفته
و بیخته به آب کرفس یا با آب خالص سرشته و حب سازند شربتی سه درم
در عقب آن آب گرم با رخورند نافع بود **حب اصطوخودوس** پوست
هلیلهٔ کابلی و پوست هلیلهٔ زرد از هر یکی پنج درم تربد مصلوح هفت درم
صبر اسقوطری شش درم اصطوخودوس و غاریقون و افتیمون و بسفایج
از هر یکی سه درم شحم حنظل یک درم و نیم قرنفل و تودبج از هر یکی
یک درم کوفته و بیخته با آب خالص سرشته و حب سازند شربتی
چهار درم باشد **نوع دیگر** انکار صداع سودائی سودمند بود
صنعت آن هلیلهٔ کابلی سیاه و زرد و صبر اسقوطری و بسفایج از
هر یکی سه درم غاریقون چهار درم افتیمون اقریطی و اسطوخودوس
از هر یکی پنج درم شحم حنظل دو درم و نیم خربق اسود دو درم
مجموع کوفته و بیخته با آب بالنکو سرشته و حب سازند شربتی دو درم
و نیم با سه درم استعمال کنند **حب الذهب** مستعمل سودمند بود درد
سر و چشم را روشن کند و بدن را از اخلاط پاک کرداند **صنعت آن**
صبر اسقوطری بیست درم هلیلهٔ زرد ده درم مصطکی و کتیرا و سقمونیا
و زعفران از هر یکی سه درم گل سرخ پنج درم کوفته و بیخته به آب خالص
سرشته و حب سازند حبهای بزرگ و در سایه خشک کنند
شربتی دو درم نافع بود تا دو درم و نیم **حب النفسج** سودمند بود
جهت درد چشم و درد سر و سقیفه و سقبهٔ دماغ کند از اخلاط

بنفشه خشک دو درم تربد مصلوح یکدرم رب السوس و پوست هلیله
زرد و انیسون از هر یکی نیم درم گل سرخ و سقمونیا از هر یکی دانگی
کوفته و بیخته باب خالص سرشته و حب سازند و این یکشربت است
حب المشک مستعمل مؤلف سنبل الطیب یکدرم قرنجمشک و قرنفل
و نارمشک و کبابه و قرفه و بسباسه و خولنجان و سعد کوفی از هر یکی
یکدرم قاقله و جوزه الطیب از هر یکی نیم درم بآب به و گلاب
و صمغ عربی حب سازند قوة دل بدهد و بوی دهان را خوش کند
نوع دیگر کبابه یکدرم سنبل الطیب و پوست ترنج از هر یکی یکدرم
قرنفل و قرفه و سعد از هر یکی دو درم زنجبیل نیم درم مشک
خالص نیم درم بآب به و گلاب قدری و صمغ عربی حب سازند
نوعی دیگر مستعمل سنبل الطیب و قرنفل از هر یکی یکدرم نارمشک
و بادرنبویه شهری و زنجبیل از هر یکی نیم درم قرنفل و ساذج
هندی و قرفه و سعد کوفی و پوست ترنج از هر یکی یکدرم مشک
تبتی دانگی بآب به و گلاب و قدری صمغ عربی بسرشند و حب سازند
و در سایه خشک کنانند و در شیشه کنند نگاه دارند و بوقت
حاجت استعمال کنند نافع بود حب السعال سرفه بلغمی را بغایت نافع
بود و مفید صنعة آن رب السوس و کشمش از هر یکی سه درم
نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و مغز دانه کدو و از هر یکی یکدرم
نبات مصری نیم وزن داروها کوفته و بیخته بلعاب دانه بسرشند

وحب سازند نافع بود **نوع دیگر** صمغ عربی ونشاسته وکثیرا ومغز تخم
خیارین از هر یکی یکدرم و مغز بادام وخشخاش از هر یکی دو درم نبات
ونابند از چهار درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشند وحبهای
بعی کنند مقدار یک ناخن وشب در نشیب زبان گیرند که شفا یابد واگر
سرفه بلغمی برد رب السوس وموبزطایفی بی دانه از هر یکی دو درم
زعفران نیم درم اضافه کنند واگر شکر بالعاب تخم به وروغن بنفشه بخورند
هم مفید بود **نوع دیگر** که سرفه یابس را نافع بود **ص** نشاسته وصمغ
عربی ورب السوس اجزای متساوی کوفته وبیخته باب خالص سرشند
وحب سازند وبکار دارند **نوع دیگر** این حب از جهت سرفه حار
مفید بود **صنعة آن** مغز بادام سفید کرده ومغز تخم خیارین ونشاسته
وصمغ عربی وخشخاش سفید از هر یکی یکدرم رب السوس دو درم
باقلای مقشر سه درم کوفته وبیخته بلعاب نیکو سرشند وحب سازند
واستعمال کنند **نوع دیگر** مستعمل واین سرفهٔ بارد را مفید بود
ص پوست بیخ رازیانه وتخم کرفس ورب السوس وبرسیاوشان
ومغز بادام سفید کوفته وبیخته باب خالص سرشند وحب سازند
واستعمال کنند **نوعی دیگر** از جهت سرفه رطب سودمند بود **صنعة آن**
فلفل ونبات مصری مساوی کوفته وبیخته حب سازند **نوعی دیگر**
مستعمل سعال ونشاسته وکثیرا از هر یکی سه درم خشخاش ورب
السوس وبه دانه از هر یکی چهار درم مغز بادام سفید کرده ده درم

صمغ عربی سه درم نبات مصری ده درم کوفته بلعاب نبکو بسرشند وحب سازند
واستعمال کنند صنعة آن حلبوسه درم بیخ گاوزبان یکدرم کوفته وبیخته
باچهار درم نبات مصری بسرشند وحب سازند واستعمال کنند واگر بعوض
بیخ گاوزبان تخم گاوزبان کنند شاید حب ممسك شکم ببندد وقطع اختلاف
دم بکند صنعة آن سماق دو درم عفص یکدرم قشر رمان نیم درم حب الآس دو
درم دانه موین سه درم کوفته وبیخته بآبی که نیم درم صمغ عربی دران
حل کنند وبدان بسرشند وحب سازند شربتی دو درم بآب مورد باید استعمال
کنند باب دهم در اقراص قرص اندرو خوردن که مجامعة را
قوة دهد واین حب جالینوس است وبغایت درین باب مفیدست
صنعة آن مغز دماغ گنجشك نر که در وقت هیجان گرفته باشند وشقا
مصری وتخم پیاز سفید وکس خرما اجزاء مساوی کوفته وبیخته
بسرشند وهر زمان که خواهند هفت حب ازان در شراب حل کنند وبیا
شامند نعوظ تمام آورد این نسخه ازان حسین
بن اسحق است شیرازی واختیار نسخهاست واین نسخه از ادویه تریاق
ما روقست صنعة آن دارشیشعان واسارون از هر یکی شش مثقال دار
چینی بیست وچهار مثقال اقحوان سفید هفت مثقال مصطکی شش
مثقال زعفران دوازده مثقال فقاح اذخر دوازده مثقال عود بلسان
وقصب الذریره از هر یکی شش مثقال مجموع کوفته وبیخته بشراب
ریحان صافی یا بماء العسل قرص سازند ودو قرص ساختن دست

بروغن بلسان چرب کنند و بعد از آن در سایه خشک کنند و این قرص را
قوة تا دو سال باقیست نوع دیگر نسخه صاحب منهاج دار شیشعان و مصطکی
و سلیخه و قصب الذریره و فو و اسارون و عود بلسان از هر یکی شش
مثقال تفاح اذخر و زعفران از هر یکی دوازده مثقال مجموع کوفته
و بیخته بمثلث بسرشند و سه روز هر روز یکبار بسرشند و بعد از آن قرص
سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند بقوة این قرص هم تا دو سال باقیست
نوع دیگر از قرص اندروخورد در تریاق غوره میرود بابونج سفید
و سرخ و سماق و مر و انیسون و قصب الذریره و عیدان بلسان
اجزا مساوی بمثلث قرص سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و قوة
این قرص هم تا دو سال بماند قرص افاعی که در تریاق فاروق مستعمل است
بابونج سفید و سرخ و سماق و مر و انیسون و این قرص را بعد از ده ماه
استعمال کنند و قوة آن تا دو سال باقیست و بعد از ان ضعیف شود دیگر نه
افعی اشقر جوان ماده و نشان مادگی و نری وی آنست که نر را دو قلاب
باشد و ماده را چهار قلاب و هر دو قلاب در یک غلاف باشد و نشان افعی
آن بود که سر وی پهن باشد و نشان چشم وی آنست که سرخ باشد
و کشیده و شکم وی صلب باشد و نشان جوانی وی آن بود که سریع
الحرکه باشد و در رفتن سر وی مقدار چهار انگشت بر صید ارد و باید
که در موسم بهار که آفتاب در حمل آید وی را بگیرند و تا بثور آید نیز
شاید لیکن چون بجوزا آید نشاید و چون بگیرند باید که هم در آن

ساعه

ساعة و باد و زدیکی ویرا بکشند آنکه رها کنند حدت سمیت او زیادت شود
وکشتن ویرا چنان است که سر و دنبال ویرا در همدیکر نهند و به یک ضرب
از سر و دنبال وی مقدار چهار انکشت ببرند از زند چنانکه تیشه تیز بروی
نهند و سنکی محکم بر تیشه زنند چنانکه قطعا هیچ پوست بر وی نمانده بعد
از آن که بیک ضرب جدا شده باشد پوست از وی بکشند و آلات
شکم ویرا بتمام بیندازند و چند نوبت بآب شیرین بشویند و اکر بنجاکشتر
بکنوبت بشویند شاید و بعد از انکه پاکیزه شسته باشند در دیکی
سفالین یا مسی یا قلعی داده کنند و آب بر سر آن کنند چندانکه کفایت
بود و چوب شبت چند شاخ در آن اندازند شاید و بعد از انکه فرو
کیرند از دیک بیرون آورند و استخوان از وی جدا کنند کوشت ویرا
[illegible] سبه و بوزن آن بادام خشک کوفته اضافه کنند
و دیکر بکوبند نیک و بعد از آن قرص کنند قرصهای نیک تا خی
بزرک و باید که دست بروغن بلسان چرب کنند و در وقت قرص ساختن
در پشت غربال بسایند و نکاه دارند تا خشک شود و قطعا باید که اش
نم در وی نباشد پس بر دارند و در ظرفی آبکینه کنند و نکاه دارند
و بعد از آن استعمال کنند قرص اسقیل که هم در تریاق فاروق مستعملست
بستانند پیاز عنصل کوچک و در خمیر کیرند و در تنور نهند تا پخته
شود بکیرند و بعد از آن مغز آن بغایت نرم باشد پس در هاون بسایند
و بوزن آن ارد کرسنه که در بستان شیراز انرا کرسنک خوانند اضافه

کنند و قدری شراب بر سر آن کنند و بسرشند نیک و دست بروغن گل چرب
کنند و قرص سازند و بعد از ده روز استعمال کنند و قوة این سم تا دو سال
باقیست **قرص الملک** این قرص در معاجین بزرگ مستعمل است صنعه
دوف ده درم لک منقی بیست درم بکوبند و بیزند و بمثلث بسرشند
و قرص سازند و در ظرف آبگینه کنند و نگاه دارند و قوة این قرص
تا شش ماه باقیست **قرص بسد** سودمند بود اختلاف دم و قذف دم
صنعه آن بستانند بسد ده درم کهربا ذکر و جلنار و اقاقیا از هر یکی
چهار درم صمغ عربی یک درم دارچینی نیم درم کوفته و بیخته بسپیدهٔ
تخم مرغ بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بعد از آن
استعمال کنند و قوة این سم تا دو سال باقیست **قرص فرفیون** که آن
در مسرودیطوس مستعمل است و این را قرص فرفیون خوانند **صنعه آن**
مو بنطانیقی بی دانه چهار درم و علک البطم بیست و چهار درم مر صافی
وادخی از هر یکی دوازده درم دارچینی و مقل ازرق و اظفار الطیب و سلیخه
و سنبل رومی و اکلیل الملک و سعد و حب الغار از هر یکی سه درم
قصب الذریره نه درم زعفران یک درم فقر الیهود دو درم و نیم انجه کوفتنی
باشد بکوبند و انچه بقرع کنند و در مثلث باسه وزن آن عسل
کف کرفته بسرشند و بعضی از اطبا بمثلث تنها سرشته اند و قرص
ساخته اند و در سایه خشک کرده اند و استعمال کرده اند **قرص طباشیر**
مستعمل سودمند بود تبهای ملتهب صفراوی و تشنگی ساکن کرداند

وسرفه وخشونت سینه را بغایت نافع بود ص طباشیر سفید چهار درم
ترنجبین سه درم مغز تخم خیار زه و مغز تخم کدو از هر یکی دو مثقال
نشاسته وصمغ عربی وخشخاش سفید وکثیرا از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته
نیکو بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال نافع بود وقوة تا شش ماه
باقیست نوع دیگر از نسخه دار الشفا طبرستر حما ترنجبین پنجدرم
پنجدرم مغز تخم خیار زه ونشاسته وصمغ عربی از هر یکی
وخشخاش از هر یکی دو درم کوفته و بیخته نیکو بسرشند وقوة
این تا شش ماه باقیست شربتی یکمثقال نوع دیگر صاحب منهاج
ورق گل وترنجبین از هر یکی پانزده درم نشاسته دو درم زعفران
یکدرم کثیرا وصمغ عربی وطباشیر از هر یکی دو درم کوفته و بیخته
ترنجبین بگدازند و داروها بدان بسرشند و قرص سازند و استعمال
کنند وقوة این تا دو سال باقیست قرص طباشیر مستعمل سود
مند بود تبهای تیز وخون رفتن شکم را نافع بود ص ورق گل سرخ
شش درم صمغ عربی ونشاسته وکثیرا از چهار درم تخم حماض وطباشیر
سفید از هر یکی سه درم کوفته و بیخته بلعاب نیکو بسرشند
وقرص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر نسخه ابو البرکات زرشک
بیدانه وطباشیر سفید وورق گل از هر یکی یکدرم مغز تخم
خیار بالنك مغز دانه کدو وتخم ترلك وتخم کاشنی وتخم کاهو
وصندل مقاصری از هر یکی یکدرم کافور دانکی مجموع کوفته و بیخته

بلعاب نیکو بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و قوة این قرص تا شش
ماه باقیست **قرص طباشیر ممسك** سودمند بود از جهت اسهال
صفراوی و دموی نافع بود **ص** صمغ عربی ده درم تخم حماض و نشاسته
از هر یکی ده درم ورق گل سرخ پانزده درم سماق و زرشك بی دانه
از هر یکی هفت درم مجموع بریان کرده طباشیر هفت درم گل ارمنی
ده درم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند و قوة این قرص تا به
شش ماه باقیست شربتی یکمثقال نافع بود **نوعی دیگر از گلعل** ورق
گل سرخ هفت درم تخم حماض چهار درم صمغ عربی و طین فارسی از چهار درم
نشاسته بریان کرده دو درم زعفران یکدرم کوفته و بیخته بلعاب
نیکو بسرشند و قرص سازند شربتی سه درم با ده شکر سرخ مسهل
صفرا و بلغم بود **قرص گل** جهة درد معده و تبهای بلغمی بغایة نافع
بود **صنعة آن** ورق گل سرخ هفت درم عصاره غافث و طباشیر
و سنبل الطیب از هر یکی یکدرم رب السوس چهار درم کوفته و بیخته
باب قرص سازند شربتی یکدرم و قوة تا شش ماه باقیست **نوع دیگر**
صاحب منهاج ورق گلسرخ شش درم اصل السوس چهار درم
سنبل الطیب یکدرم و اگر از جهت شطر الغب بود دو درم طباشیر
چهار درم عصاره غافث اضافه کنند کوفته و بیخته و بامسحیح
بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم و بعد از شش ماه قوتش
ضعیف شود **قرص ریوند** جهة تبهای کهن و صلابت جگر و سبزد

و درمهای

و ورمهای آن و درد آن بغایت سود مند بود صنعه آن ریوند چینی
شش درم و فوولك منقی و تخم کرفس و انیسون و عاقرقرحا
از هریکی دو درم کوفته و بیخته باب بسرشند و قرص سازند شربتی
یکدرم تا یکمثقال و بعد ان شش ماه قوة ضعیف شود قرص دیگر
نسخهٔ صاحب منهاج سود مند بود خاصه جهة سپرز صنعة آن
پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم فنجنکشت و فلفل سیاه از
هریکی شش درم اشق چهار درم اشق را در سرکه خوبسایند حل
کنند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و قرص سازند شربتی
یکمثقال تا ده درم سکنجبین و قوة این قرص تا شش ماه باقی بود
نوع دیگر از نسخه دار الشفاء پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجکشت
و فلفل سیاه و اسارون و زراوند طویل و ایرسا از هر یکی
دو درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بمطبوخ بسرشند و قرص سازند
قرص فنجنکشت سپرز را بگدازند و سده بگشاید ص تخم فنجنکست
و تخم کاشنی و تخم توزك و مغز دانه کدو از هریکی مساوی کوفته
و بیخته با سکنجبین بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و بعد
از شش ماه قوة آن ضعیف گردد قرص ایرسا مستعمل این قرص که یاد
کرده شد کبر و فنجنکشت و ایرسا هوسه از جهت دفع سپرز استعمال
کنند و سپرز سخت شده را بگشاید و بگدازند صنعة آن ایرسا چهار
درم فلفل سفید یکدرم و اشق یکدرم اشق در سرکه حل کنند و داروها

بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال باشد و قوة آن تا شش ماه باقیست

قرص خشخاش سودمند بود از جهة ریشهای شش و سینه و تب و درد

سینه و درد مثانه را زایل کند **صنعة آن** ورق گل سرخ پانزده درم

و صمغ عربی از هر یکی چهار درم نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر

یکی دو درم خشخاش سفید و سیاه از هر یکی سه درم طباشیر

پنج درم زعفران دانگی کوفته و بیخته باب بسرشند و قرص سازند

شربتی یکمثقال و قوة این قرص تا شش ماه باقیست و نسخه صاحب منهاج

ادویه همان است که یاد کرده شد بغیر از طباشیر که نیست **قرص عافت**

نسخه صاحب منهاج سودمند بود از جهت تبهای کهن و تب ربع

و سده را بکشاید و یرقان و سبرز را زایل کند **ص** عصارهٔ عافت بیست

درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهارده درم کوفته و بیخته در آب

بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم و قوة این تا شش ماه باقیست

قرص کاکنج مستعمل مؤلف تخم خیار بالنك و حب کاکنج و مغز بادام

سفید کرده و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و دم

الاخوین و کندر الذکر از هر یکی ده درم تخم کرفس دو درم افیون مصری

یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال بشراب

مورد یا بشراب بزر نافع بود **قرص ممسك** نسخه دیگر مستعمل درین نسخه

تفاوت در اوزان است اما ادویه همانست **نوع دیگر** صمغ عربی و نشاسته

و تخم حماض و ورق گل سرخ از هر یکی ده درم زرشك بیدانه

وسماق بی دانه از هر یکی پنج مثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشند وقرص
سازند وقوة آن تا شش ماه باقی میماند شربتی یکمثقال **نوع دیگر**
ورق گل سرخ پنج درم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم
تخم حماض نشاسته و صمغ عربی بریان کرده از هر یکی سه درم
کوفته و بیخته بگلاب سرشند شربتی یکمثقال و قوة این قرص
تا شش ماه باقی میماند **نوع دیگر** صمغ عربی وتخم حماض بریان کرده
از هر یکی ده درم ورق گل سرخ باتن ده درم طباشیر وگل ارمنی وسماق
وزرشک بی دانه از هر یکی پنج مثقال کوفته و بیخته بلعاب بهی سرشند
وقرص سازند شربتی یکمثقال وتا شش ماه قوة این قرص باشد
قرص کهربا نسخه صاحب منهاج مستعمل مؤلف خاصیة وی آنست
که خون رفتن باز دارد **صنعة آن** کهربا وبسد ومروارید ناسفته
وتخم خرفه از هر یکی پنج درم سروی بر کوهی سوخته وکثیرا وصمغ
عربی از هر یکی سه درم کسنیز بریان کرده وخشخاش سفید وسیاه
از هر یکی شش درم ودع سوخته وبزر البنج از هر یکی دو درم مجموع
کوفته و بیخته بلعاب بهی سرشند وقرص سازند شربتی یکمثقال
بود وقوة این تا شش ماه باقی میماند **نوع دیگر** از نسخه دار الشفا مروارید
ناسفته وبسد سوخته وسادج شسته و ودع سوخته وکشنیز
بریان کرده وسماق بریان کرده از هر یکی ده درم وعصاره
لحیة التیس واقاقیا مصری وطباشیر ... از هر یکی چهار درم

کوفته و بیخته باب لسان الحمل یا به آب جلنار بسرشند و قرص سازند
شربتی یکمثقال و تا شش ماه قوة ان باقیست نوعی دیگر خشخاش سفید
و مصطکی و کهربا از هر یکی دو درم زعفران دو درم کوفته و بیخته
باب بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال نافع بود قرص طباشیر کافوری
مستعمل سودمند بود جهة تبهای محرقه و دق و تشنگی بنشاند و سعال
زایل کند صنعة آن طباشیر سفید و ورد گل سرخ و صندل مقاصری
و مغز تخم خیار زهره و مغز تخم خیار بالنگ و تخم کاشنی و تخم کاهو
و تخم تورك از هر یکی چهار مثقال کافور یك درم کوفته و بیخته
بلعاب نبکو بسرشند شربتی یکمثقال و قوة این هم تا شش ماه باقی میماند
نوع دیگر از دار الشفاء تخم حماض بریان کرده و گل مختوم و صمغ
عربی و مورد دانه و طباشیر سفید و ورد گل سرخ از هر یکی بیست درم
کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و قوة
این تا شش ماه میماند قرص طباشیر کافوری ممسك از کامل خشخاش
سفید و تخم گل و تخم تورك و مغز بادام تخم خیار ده و مغز به دانه
بریان کرده از هر یکی شش درم صمغ عربی و طباشیر و تخم حماض و طین
قبرسی از هر یکی سه درم نشاسته دو درم ورد گل سرخ پنجدرم
کافور یکدرم کوفته و بیخته بلعاب نبکو بسرشند و قرص سازند شربتی
یکمثقال با آب سیب و آب به دانه و آب مورد نافع بود قرص گلنار
خون رنف از شکم باز دارد صنعة آن سلیخه رومی و گل ارمنی و صمغ

عربی از هر یکی چهار درم ورق گلسرخ و گلنار و اقاقیا از هر یکی نه درم کثیرا
دو درم کوفته و بیخته به آب گلنار بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال
و قوة این تا شش ماه می ماند **نوعی دیگر** صاحب منهاج سلیخه و طین مختوم
و مر و صمغ عربی و گلنار از هر یکی ده درم کثیرا پانزده درم کوفته و بیخته
بسرشند شربتی یکمثقال نافع بود **قرص انجبار** مستعمل مولف جهة نسیج بغایت
نافع بود **صفت** عرق انجبار چهار درم ورق گل سرخ و صمغ اعرابی و کهربا
از هر یکی سه درم اقاقیا یکدرم و نیم نشاسته و گل ارمنی و بسد و طباشیر
و رب السوس و گلنار از هر یکی دو درم کوفته و بیخته برب مورد بسرشند
و قرص سازند شربت یکمثقال و قوة این قرص تا شش ماه میماند **قرص
کافوری** طباشیر سفید ورق گل ده درم رب السوس دو درم تخم کاهو سه
درم تخم تورک پانزده درم ورق گل سرخ پانزده درم کشنیز خشک
کرده پنج درم اقاقیا و صمغ عربی و گلنار و گل ارمنی از هر یکی دو درم کافور
نیم درم کوفته و بیخته بلعاب نیکو بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال
و بعد از شش ماه عمل آن باطل شود **قرص کافوری** از کامل از جهت تب دق
بغایت نافع بود و مفید **صفة آن** مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز دانه
به از هر یکی پنجدرم گل سرخ پنجدرم صمغ اعرابی و صندل سفید و نشاسته
از هر یکی دو درم رب السوس و طباشیر از هر یکی سه درم رازیانه
یکدرم کافور نیم درم تا نیم مثقال شاید مجموع کوفته و بیخته بلعاب
نیکو بسرشند و قرص سازند و استعمال کنند **نوعی دیگر** ورد گلسرخ

نشتی درم صمغ عربی وطباشیر از هر یکی چهار درم مغز دانهٔ کدو و مغز بالنگ
و تخم کدو و بیخ مهک خراشنده از هر یکی بیست درم نشاسته سه درم زعفران
دو درم کافور نیم درم کوفته و بیخته بلعاب نبکو سرشته و قرص سازند و استعمال
کنند **نوعی دیگر** از نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود تبهای ملتهب محرق
و تشنگی را ساکن کرده اند **صفت** طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ
هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بالنگ و تخم
تورک از هر یکی چهار درم بیخ مهک و صندل مقاصری و ترنجبین پاک
کرده و نشاسته و قند سفید از هر یکی یکدرم تا یکمثقال کوفته و بیخته
بگلاب و لعاب نبکو سرشته شربتی یکمثقال تا یکدرم می شاید و قوة این تا
شش ماه بماند **قرص زرشک بزرگ** سودمند بود تبهای بلغمی و تبهای
کهن و ورم جگر و سده **صنعة آن** عصاره زرشک و تخم خیار ده از هر یکی
سه درم ورق گل سرخ و ترنجبین از هر یکی شش درم تخم کشوث و رب السوس
و طباشیر و تخم کاسنی و مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافث از هر یکی
دو درم فوفل ملک مقی و ریوند چینی از هر یکی دو درم و این مؤلف
گوید که بعضی سه درم افسنتین میکنند و زعفران یکدرم کوفته و بیخته
باب ترنجبین قرص سازند شربتی یکمثقال و قوة این تا شش ماه باقی
میماند **قرص زرشک کوچک** زرشک بی دانه خوب پانزده درم تخم کاسنی
و تخم لودک و تخم خیار بالنگ از هر یکی سه درم ورق گل سرخ
پنج درم ریوند چینی و سنبل الطیب از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته

بلعاب

بلعاب نیلوفر سرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و قوة این تا شش ماه می‌ماند
قرص بنفشه بلغم و صفرا دفع کند و دماغ را پاک گرداند از اخلاط و تاریکی
چشم را زایل کند درد سر صفرایی را بغایت مفید بود صنعة آن بنفشه خشک
چهل درم تربد سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام چرب کرده بیست درم
رب السوس ده درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم سقمونیا مشوی چهار درم
کوفته و بیخته شربتی دو مثقال و پنج دانگ با ده درم شکر سرخ و باید
که درست قرص سازند و بر پشت غربال نگاه دارند و سحرگاه در جلاب
شکر سرخ حل کنند و بازخورند و قوة این قرص تا چهار ماه باقیست
نوع دیگر صاحب کامل درد سر و چشم و شقیقه را زایل کند و دماغ
را از اخلاط پاک گرداند صنعة آن بنفشه دو درم تربد مصلوح یک درم
رب السوس نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و بیخته قرص سازند
نوع دیگر صاحب منهاج بنفشه خشک کرده ده درم تربد مصلوح
و رب السوس از هر یکی نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال قوتش تا دو سال می‌ماند نوع دیگر
مستعمل از جهت قرحه مثانه و گرده را بغایت سودمند بود صنعة آن
تخم کرفس و بزر البنج از هر یکی شش درم تخم رازیانه و مغز حب الصنوبر
و تخم حماض و مغز بادام تلخ سفید کرده و افیون مصری از هر یکی
سه درم حب کاکنج بیست و پنج عدد مغز تخم خیار زه دوازده درم
کوفته و بیخته با آب رازیانه تر سرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال

وبعد از شش ماه استعمال کنند **نوع دیگر** تخم خیارزه ومغز تخم خربزه
ومغز تخم خیار بالنك وتخم خیار از هر یکی پنج درم خشخاش سفید ومغز
بهدانه ورب السوس از هر یکی پنج درم کاکنج کوهی ده درم کوفته وبیخته
بمسیح بسرشند وقرص سازند واستعمال کنند که بعد از شش ماه قوة ان
ضعیف گردد **قرص لك** نسخه صاحب منهاج لك منقی وقو وانیسون
وتخم کرفس وافسنتین رومی واسارون ومغز بادام مقشر تلخ وقسط
ودارچینی وزراوند طویل وعصارهٔ غافت از هر یکی پنج درم کوفته
وبیخته قرص سازند وقوة آن بعد از شش ماه ضعیف شود وباشد
که لك مغسول بود وسودمند بود از جهت ضعف جگر **قرص حلتیت**
مستعمل از نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود از جهت تب ربع **صنعة آن**
مورد حلتیت طیب دفلفل وسداب خشك از هر یکی یکدرم کوفته
وبیخته بسرشند وقرص سازند وقوة این تا شش ماه باقی می ماند
قرص افسنتین از نسخه صاحب منهاج سودمند بود از جهة سردی
معده وجگر وسدهای ان وتبهای بلغمی را زایل کند وسنگ سبرز را
بگشاید وعسرة البول را نافع بود **صنعة آن** افسنتین رومی وتخم کرفس
وانیسون واسارون ومغز بادام تلخ از هر یك مساوی کوفته
وبیخته باب خالص بسرشند وقرص سازند شربتی یکمثقال
قوتش تا شش ماه باقی باشد **قرص اسقولوقندریون** از نسخه
صاحب منهاج سودمند بود درد جگر وسبرز را مجربست **ص** اسقولو

وزراوند طویل و عصاره افسنتین و افرسیون و سنبل و حماما و زنجبیل اما
رومی و اسطوخودوس از هر یکی دو درم کوفته و بیخته صمغ در شراب حل کنند
و همه را بعسل کف گرفته بسرشند و در همه یکی عجین کنند شربتی چهار مثقال
و قوة این بعد از شش ماه تا چهار سال می ماند و اولی آن بود که شب هنگام فرو
برند و صباح جلابی از سفانخ و زوفا و افیتمون و پوست هلیله کابلی و کاو زبان
و اسطوخودوس و موبن طایفی و قدری نمک تجرع کنند باب ۱۲
دوازدهم در شیافات شیاف کنکری مستعمل کاتب بوره ارمنی پنج درم
کنکری سی درم خطمی بیست درم شکر سرخ پنجاه درم شحم حنظل پنج درم
شیاف سازند شیاف جلوشیر خطمی و بنفشه از هر یکی سه درم بوره
ارمنی نیم درم سنا مکی عسل خیار چنبر سه درم شکر سرخ پنجاه درم شیاف
سازند شیاف خیار چنبر خطمی یکدرم بوره ارمنی دو دانگ عسل خیار
چنبر سه درم شکر سرخ پنجاه درم شیاف سازند شیاف ابیض که از اشیاف و
مصری کوبند سفیداج قلعی هشت درم صمغ عربی چهار درم افیون مصری یکدرم کثیرا
یکدرم بکوبند و ببیزند و با سفیده تخم مرغ رقیق باب با[illegible] بسرشند
و شافه سازند نافع بود [illegible]یاف زحیر سادنج عدسی و اسفیداج رصاص
و زعفران و شیاف مامیثا [illegible] اقاقیا کنند رد ریانی و افیون از [illegible] یکی جزوی
[illegible] نشرس یا باب سماق بسرشند و شیاف سازند و شافه از
ریسمانی باب تعبیه [illegible] استعمال کنند نوعی دیگر اسفیداج قلعی در ماه درم
الاخوین از هر یکی ده درم افیون یک مثقال کوفته و بیخته بسرشند نوعی دیگر

ساکند و دم الاخوین و اقاقیا و افیون و مر و عصاره لحیة التیس اجزا
مساوی کوفته با بلسان الجمل بسرشند و سرشته در وی کرده شیاف کنند

باب ۱۳ در تریاقات تریاق فاروق

تریاق بزرگ خوانند و طبیعت آن
گرم و خشک است سودمند بود از جهة گزندگی جانوران و مجموع زهرها
و ادویه کشنده نافع است شربتی از آن بقدر حاجت بود اندکی از آن یک طسوج
است و زیادت از آن دو مثقال و چون بر موضع گزندگی طلا کنند سودمند
بود و قوة دل بدهد و جمیع مرضهای سرد را سودمند بود و اگر خواص آن
نوشته شود کتاب بغایت مطول شود عسر النفس و سعال و درد سینه
و نفخ معده و قولنج و استسقا و برص و بهق و جذام و اوجاع مفاصل
و مجموع مرضهای که از سودا بود نافع باشد و صرع و جزاع و تاریکی چشم
و درد شقیقه و بواسیر را نافع بود و بول براند و حیض را بگشاید
اقراص عنصل چهل و هشت مثقال اقراص افاعی و اقراص اندروخورون
و فلفل سیاه و افیون مصری از هر یکی بیست و چهار مثقال و ورق گل سرخ و تخم
شلغم بری و ثوم بری و ایرسا و رب السوس و غاریقون و روغن بلسان
از هر یکی دوازده مثقال کندر و مر و زعفران و زنجبیل و ریوند چینی
و فوتنج جبلی و فراسیون و قسط و فطراسالیون و اسطوخودوس و فلفل
سفید و دار فلفل و کندر الذکر و [illegible] طرا شبع و ... اذخر و صمغ
البطم و سلیخه سودا و سنبل الطیب و جعده از هر یکی شش مثقال
لبنی و تخم کرفس و سیسالیوس و ... یابلی و کمادریوس و نانخواه

وكما فيطوس وعصارهٔ لحية التيس وتخم رازيانه وطين مختوم
وزاج محرق تمام سوخته باشد وحماما واوج وبلسان حب وعود از هر نوع
صمغ عربي دوقنه ماناوانيسون وافانيا از هر يكي جهار مثقال دوقو
وقنه ومقل اليهود وجاوشير وقنطريون باريك وزراوند مدحرج
وسكبينج از هر يكي دو مثقال جند بيد ستر دو مثقال وبعضي جهار مثقال
مبكنند وعسلي كه از كل باشد ده رطل وشراب جرب كهن هشت رطل
بايد كه بوزن بغداد بود وصمغها وعصارات بشراب حل كنند وعسل بر
سر آن كنند ويكشبانروز رها كنند بعد از ان ادويه كوفته وبيخته
بروغن بلسان جرب كنند وبعسل ومطبوخ بسرشند ودر ظرف نقره
يا جيني يا رصاص يا ابكينه كنند وبايد كه ظرف ابكينه وديگر ظرفها
بر كنند واستعمال كنند بعد از يكسال وبعد از شش ماه نيز جايز داشته
اند وبعضي گفته اند كه مستعمل نشايد كه كنند تا بعد از ده سال يا دوازده
وآن زمان در غايه جواني وقوه ان باشد تا سي سال وجون از سي سال
گذشت تا شصت سال قوه آن باقي است وهر خواصي كه گفته شد
همچنان باقي باشد ليكن بعد از شصت سال همه منفعتها را كه بر ان
نا نوشت همان عمل كند اما دفع سموم ولدوع وهوش نكند وآن زمان
بقوه معاجين بزرگ باشد صنعه آن ترياق اربعه ترياق كوچك
خوانند وسودمند بود ان جهت گزندگي جانوران خصوصا
عقرب وبادهاي غليظ كه در روده ومعده باشد ودرد جگر وسپرز

در دوي با لد محبوب دا
و در ميان خلق با هيبت

وصرع وخفقان را سودمند بود واکر زنی با بحه بزبان دنته با مشکل زاید مثقالی
ازان فرو برند آسان بزاید **صنعة آن** حنظایا رومي وحب الغار ومرصافي
وزراوند طویل از هریکی مساوی باشند باسه چندان عسل کف کرفته بسرشند
شربتی یکمثقال باب سرد نافع بود وبعد از ده سال عمل ان باطل کردد **تریاق**
غورح سودمند بود جهت کزندکی جانوران وبادهای غلیظ که در روده
باشد ودرد جکر وسپرز وصرع وخفقان ولقوه وفالج را **ص** حماما
ومرصافی وسنبل هندی ومامیثا وقرنفل ودیوندچینی وفیمو لیا
وقسط تلخ وحنظیا نارومی از هریکی دوازده مثقال فقاح ادخر
وعصاره لحیة التیس ومقل ازرق از هریکی هشت مثقال عاقرقرحا دارچینی
وتخم رازیانه وتخم کرنب وکوکرد خوب وتخم سبت واسارون وفردمانا
وفرفیون وافیتمون ومازرین انلیطی وفقاح الکرم وکل باقلا وتخم کرفس
ودوقو وافیتمون از هریکی سه مثقال کتیرا وخشخاش سفید از هریکی
سی مثقال بزر البنج بیست وهشت مثقال سلیخه وورق کل سرخ
وافراص اندروخودون از هریکی نه مثقال سداب یکمثقال دانه
انرج مقشر وسماق شامی منقی از دانه از هریکی دو مثقال روغن بلسان
بیست وچهار مثقال ونیم وورق کل اترج سیزده مثقال صموغ وعصاره
بمثلث حل کنند وادویه که کوفته وبیخته باشند باسه وزن آن عسل
کف کرفته داروها بروغن بلسان جرب کنند وبسرشند ودر ظرفی چینی
کنند وبعد از شش ماه استعمال کنند شربتی تا یکمثقال شاید ونوه

ان تا هفت سال باقي باشد **مترودیطوس** انرا اترياق شمرند زيرا كه سودمند
بود جمله زهرهاي مختلف وكزندكي جانوران وسك ديوانه وقولنج را
بكشايد وفالج ولقوه واسترخا را نافع بود وسده جگر بكشايد وورمهاي صلب را
نرم كند وسينه را از اخلاط پاك گرداند واشتهاء طعام باز ديد كند وسنك
مثانه را بريزاند وبچه در رحم نگاه دارد وذهن صافي گرداند وجواني را
نگاه دارد ودفع سم زهرها بكند ورطوباتي كه در شكم بود دفع كند
ودرد معده وامعاء دقاق وغلاظ را نافع بود وخاصيه اين نزديكست بترياق
فاروق **صنعة آن** مر وزعفران وغاريقون وزنجبيل ودارچيني وعلك
البطم وكثيرا از هر يكي ده درم سنبل الطيب وكندر الذكر وخردل
سفيد وعيدان بلسان اسطوخوس اذخر قسط وسيساليوس وكما
فيطوس وقنه وراتينج ودارفلفل وعصاره هوفسطيداس وجندبيد
ستر وجاوشير وميعه سايله وساذج هندي از هر يكي هشت درم
سليخه وفلفل وسورنجان وجعده وسقوردیون ودوقو واكليل
الملك وحنطيا نارومي ودهن بلسان وحب بلسان وفقليون
وآب فرص مركبست باسداند خوره دن ومقل از هر يكي هشت درم
سداب دو درم وتخم سداب ده درم اشق ونارديني افليطي ومصطكي
وصمغ عربي وقطر اساليون وترد ماناوانيون وورق كلسرخ ومشك
طرامشيع از هر يكي پنج درم انيسون ودوقو وموسليخه واسارون
از هر يكي چهار درم ونيم صمغها باشراب كهن حل كنند وباقي داروها

کوفته و بپخته باسد چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از ششی ماه استعمال
کنند شربتی یکمثقال و قوة آن تا هفت سال می ماند دار الذراریح از جهت
سگ دیوانه ذراریح فربه سر و بال جدا کنند یکجزو زعفران و سنبل و قرنفل
و دارچینی از هریکی جزوی بسایند و باب بسرشند و قرص کنند هر قرصی
بوزن دو دانگ و هر روز یک قرص باب گرم بیاشامند و اگر در مثانه
سوزشی پیدا شود باب عدس مقشر و روغن بادام یا روغن کاو بخورد
نافع باشد نوعی دیگر سر و بال ذراریح جدا کنند و در دوغ ترش بیاشامند
یکشبانروز و در سایه خشک کنند و با مثل ان عسل معجون کنند و شربتی
دو دانگ مثقالی باب گرم بدهند نافع بود تریاقی که از جهت گزیدن
عقرب بود سود مند بود بگیرند زراوند مدحرج و پوست بیخ کبر از هریکی
نیم درم کوفته و بپخته با شراب بیاشامند که بغایت نافع بود و مجرب است
باب ١٤ در سنونات سنونی که دندانرا جلا دهد صفت آن شاخ بز کوهی
سوخته و نمک اندرونی و کف دریا از هریکی یک جزو و بیخ نی سوخته
دو جزو و ساذج هندی ربع جزوی سفال چینی کوفته و بپخته بسنون
سازند سنون که دندانرا جلا دهد و سیاهی ببرد بگیرند ابکینه
شامی و کف دریا از هریکی برابر و هر دو را نیک بسایند و بر دندان
مالند و باید که گوشت بن دندان را نگاه دارند تا سوده نشود
نوع دیگر کف دریا و نمک سوخته و سفال چینی و صدف و جو
سوخته و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج از هریکی جزوی کوفته

59

و بپخته بر دندان بمالند سنونی که بوی دندان را خوش کند و بیخ دندان را محکم
گرداند و قوة تمام بدهد صفت شاخ بز کوهی سوخته و نمک بعسل معجون
کرده سوخته از هر یکی ده درم زعفران و سنبل الطیب و سداب خشک
کرده از هر یکی ده درم گلنار و سماق از هر یکی یکدرم سعد سوخته و جو
سوخته از هر یکی سه درم بپخته سنون سازند سنونی که گند بینی را دفع
کند صفت آن مر و قلقطار و سک و پوست انار و قصب الذریره و قرنفل
و نسرین مساوی بکوبند و بر بیزند و به بینی دمند و بلینه دیگر بدان
داروها باغاز دود در بینی نهد سنونی از جهة جوشیدن دهن صفت آن
قرنفل و اقاقیا و سماق بی دانه و طباشیر و گلنار و ورد گل سرخ و آرد
جو مجموع مساوی کوفته و بپخته اول قدری سرکه و دو چندان
گلاب بر سر آن کنند و نیم گرم کنند و یکبار آن پاره دهان بشویند بعد
از آن سنون سازند سنونی که بوی دهان را خوش کند صفت آن
قرنفل و سک و قرفه و جوز الطیب و سعد و سنبل و پوست ترنج خشک
و عود از هر یکی جزوی مشک قدری مجموع کوفته و بپخته بازرد
الوبی که خوش بوی باشد بسرشند و حبها سازند مانند نخودی
و هر روز سه حب از آن در دهان گیرند و قدری بخایند و آب آن
فرو برند سنونی که گند بینی را قطع کند دیگر نوع صفت آن سنبل
و سک و قرنفل از هر یکی یکدرم کوفته و بپخته در یکمن شراب
ریحانی خوشانند و آن را بوی میکنند و غرغره میکنند و بلیته

بدان آلوده در بینی میهند و این نسخها را تمام معتمد علیه است **سنونی**
که دندانرا جلا دهد و بیخ انرا محکم دارد **صنعة آن** نمک اندرونی بسایند
و در کاغذی بیندند و بر خاکستر گرم اندازند تا سرخ شود و برد ندان
ارند و چون خشک شود در قطران اندازند بس بسایند جزوی ازان
و از کف دریا و سعد و دارچینی و مر و خاکستر درمنه از هر یکی جزوی
مجموع کوفته و بیخته سنون سازند **سنونی** که بوی دهانرا خوش کند
و دندانرا جلا دهد و بیخ ان محکم دارد **صنعة آن** آرد جو بعسل سرشند
و کف دریا و بیخ نی سوخته از هر یکی بیست درم هلیله و کبابه و قاقله
و بسباسه و عاقرقرحا از هر یکی سه درم طباشیر سفید و گلسرخ و درمنه
سوخته از هر یکی یک درم نمک اندرانی پنج درم کوفته و بیخته سنون
سازند که مجربست **سنونی** که از جهت درد دندان را و محکم شدن گوشت
بن دندان را مجربست چون بران باشند **ص** عاقرقرحا ده درم گلنار
و شب یمانی و کزمازو و طباشیر از هر یکی یک درم ابجبار یکدرم نیم این
جمله را نرم بسایند و دیگر باسی محکم فرو بندند هر دندانی که درد کند یا بیخ
آن سست شده باشد برانجا باشند درد بنشیند و بیخ انرا محکم گرداند
و آزموده و مجربست **سنونی** که بوی دندانرا خوش کند و دندانرا
محکم گرداند **صنعة آن** صندل سفید و پوست ترنج خشک و اذخر
و رامک از هر یکی سه درم قاقله کبار و بسباسه و قرنفل و عود
هندی و مصطکی و سک از هر یکی دو درم کوفته و بیخته سنون سازند

سنونی که سیاهی دندانرا ببرد فنیبل ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم سادج
هندی دو درم مازو سوخته نرم دو درم کوفته و بیخته بمسواك بمالند
نوعی دیگر زردچوبه دوازده درم قسب یمانی محرق شش درم سماق سه درم
بکوبند و بیزند و بکار برند نافع است نوعی دیگر دندانرا که متحرك بود
نافعست صنعت آن قرن ایل سوخته و نمك اندرانی بعسل سرشته سوخته
کرده اند از هر یکی جزوی کلنار نیم جز و پوست هلیله زرد و ورد و کلسرخ
از هر یکی جزوی کوفته و بیخته بر بیخ دندانها که می جنبد افشانند
بیخ دندانرا محکم گرداند و بوی دهانرا خوش کند سنونی که گوشت بن
دندانرا که ریزیده باشد برویاند و آن مجربست صنعت آن زراوند
مدحرج و کرسنه و بیخ سوسن آسمانگون و دم الاخوین و کندر و مساوی
کوفته با سکنجبین عنصلی سرشته و بر بیخ دندان طلا کنند بر روی
بیته باره نوعی دیگر از جهت حفظ صحت دندانها نافع بود صنعت آن
شاخ بزکوهی سوخته و جرمازج و سنبل الطیب و سعد از هر یکی یکجزو
نمك اندرانی ربع جزوی کوفته و بیخته سنون سازند نافع بود
باب ۱۴ پانزدهم در ادهان روغن بنفشه بادام شیرین سفید کرده
و هر یك بادام را بدو نیمه کنند و خشك کنند و بهر یکمن بادام نیمن
گل بنفشه درمیان آن کنند و در شیب جامه خواب می اندازند
و بر و همچنان بهمین میکنند و چون ده روز بگذرد دیگر و رشی دهند
و بعد از آن روغن از وی بگیرند و اگر بعوض بادام مغز دانه کدو باشد

شاید بلکه در وی رطوبتی باشد که در بادام نباشد روغن گل بادام در میان
گل چنانچه در روغن [illegible] ذکر رفت بپرورد و روغن از ان بگیرند روغن گل سرخ
بگیرند ورق تازه و در شیشه کنند و روغن کنجد بر سر ان کنند و چهل روز
در آفتاب بنهند و بعد از ان فرو گیرند و استعمال کنند روغن گل سفید
یاسمین و خیری و سوسن و زنبق و نسرین و نرجس و شقایق و امثال
ان بدین نوع سازند که روغن گل سرخ گفته شد روغن شاهسپرم
بگیرند آب ریحان یک من و یک چهار یک روغن کنجد و قدری آب
بر سر آن کنند تا آب سوخته گردد و روغن بماند روغن گندم بطریق
ریحان باید گرفت روغن خسک بگیرند زعجین یکدرم و خسک نیم کوفته
ده درم بجوشانند و صافی کنند و بیمن روغن کنجد بر سر ان کنند تا آب
بسوزد و روغن بماند قسط روغن عصبها را محکم دارد و درد جگر و معده
که از سردی بود نافع بود و چون طلا کنند موی را ... و باید صنعت ان
بگیرند قسط مرصد درم سلیخه شش درم ورق مرماحوز پنج
نیم کوفته کنند و در شراب کهن خیسانند یک شبانروز و بعد از ان
بجوشانند باتشی نرم و صافی کنند و بیمن بروغن کنجد یا زیت
بر سر آن کنند و بجوشانند تا روغن بماند روغن قسط بزرگ
سودمند بود درد جگر و معده و سردی مفاصل و استرخاء ان بگیرند
صنعت آن ترنغاد ده درم سنبل ساذج و میعه سائله و ایرسا
و قرفه و اشنه از هر یکی بیست درم راسن خشک و سلیخه و عدان

61

بلسان از هریک ده درم مرصافی پنج درم مجموع نیم کوفته یک شبانروز در آب شیرین خیسانند و بعد از آن بجوشانند
وصافی کنند و باید که آب پنج من بود و باتش آهسته بپزد از اول روز تا آخر روز پس بپالایند و دو من روغن زیت
یا کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن شونیز فالج و لقوه را سود دارد
صفت آن شونیز نیم درم مقل [illegible] پنج درم بکوبند و در روغن بگیرند و اندر
[illegible] و فقار عنق بمالند [illegible] صحیح
[illegible]
آن بستانند [illegible] ضعف معده را نیکو بود صفت روغن مصطکی
روغن کنجد نیم من و ده مثقال مصطکی خوب در قنینه کنند و دیگی پر آب کنند و آن قنینه در میان
آن نهند و باتش نرم میجوشانند تا مصطکی بیخ آن بگذارد صفت آن دیگر بستانند بابونه در سایه خشک کنند و با
بیست درم و نیم من روغن کنجد در قنینه کنند و در آفتاب اویزد چهل روز و بعضی بیست درم حلبه اضافه کنند و اگر خواهند
بستانند بابونه خشک بیست درم و با چهار من آب بجوشانند تا نیم من آید و صافی کنند و یک رطل روغن کنجد اضافه
کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن کنجد بماند روغن شبت روغن کنجد نیم من و تخم شبت در سایه خشک بیست درم
در قنینه کنند و روغن کنجد بر بالای آن کنند چهل روز با آفتاب بیاویزد روغن حنا بستانند ورق حنا و بجوشانند
وصافی کنند و روغن کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن زرده مرغ بستانند
زرده بیضه مرغ و بدست بمالد و قدری نوشادر سوده بروی ریزد و در قنینه کنند که بگل حکمت
اندوده باشند و قدری لیف بر سر قنینه نهد و در شیشه قنینه آتش کنند و در شیشه قنینه
نگاه نهد که روغن در آن رود روغن مورد بستانند آب مورد تر سه رطل و روغن بماند و اگر
روغن مورد تر نبود خشک ده من و سیم بجوشانند و صافی کنند و یک رطل روغن بر سر آن
جوشانند تا روغن بماند روغن نارگیل و بادام و جوز و امثال آن همچنین روغن کنجد باید گرفت

[illegible] باید [illegible] روغن [illegible]
[illegible]
[illegible]

بابونه [illegible] بماند

والله اعلم بالصواب الباب السادس عشر فی المراهم مرهم شادنج جهت بواسیر و شقاق بغایت
نافع بود اخلاط روغن بنفشه و روغن گل از هر یک ده درم عصارهٔ لحیة التیس و عصارهٔ گل ارمنی
شادنه شسته از هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه موم سفید پنج درم سفیداج
دو درم زعفران یک درم داروها بغایت سحق کرده موم با روغن بگدازد و داروها در آن کند
و بمالد نیک و داروها در آن میریزد و سحق میکنند تا یکسان شود مرهم سفید گوشت برویاند و
حرارت را نافع بود صفت موم و اسفیداج از هر یک ده درم روغن گل چهار درم موم در روغن بگدازد
و اسفیداج بر آن ریزد و داروها بمالد بغایت و اگر حرارت زیاده بود قدری کافور اضافه
کند و اگر جهت سعفه خشک بود و گزیدن جانوران مرداسنج پنج درم اضافه کند و حل سازد
و سرد شود قدری سفیدهٔ تخم مرغ بان بیزد تا یکسان شود مرهم سیاه گوشت فاسد بخورد
و گوشت نیکو برویاند و بیشتر جراحتها را سودمند بود اخلاط مرداسنج نیم رطل زیت صافی یک رطل
و ربع رطل زفت رومی بیست درم علک پنج درم علک و موم و زفت با زیت
بگدازد و مرداسنج بدان ریزد و داروها بمالد تا منعقد شود مرهم خل گوشت برویاند
و ریش خشک گرداند صفت مرداسنج ده درم کوفته و بیخته با چهل درم سرکه بپزد و چهل درم زیت
در داروها کنند و بمبالغه بمالد تا یکسان شود و اگر خواهد دو درم دارزرد کوفته بیخته اضافه کنند
مرهم داخلیون جهت خنازیر و سلع بغایت نافع بود و جهت ورمهای سودمند بود صفت
بستانند حلبه و بزرک و خطمی سفید از هر یک کیله در هر یک جداگانه یک شبانروز در آب خیسانند و لعاب آن
بگیرند از هر لعابی یک رطل و نیم و مرداسنج یک رطل و نیم بغایت سحق کرده با سه رطل زیت
بجوشانند پس مرداسنج و روغن و لعاب اندک اندک بر سر میریزد و میجوشانند تا سطبر آید

منعقد شود

منعقد شود مرهم سوختگی آتش بستانند اسفیداج اسربی و دم الاخوین حلکیده مرداسنج
از هر یک مساوی بغایت سحق کرده موم سفید و قدری روغن کنجد و موم با هم بگدازند و در هاون
کنند و چند نوبت با آب شیرین بشویند بعد از ان در هاون سوده بر آن نهند و به مبالغه بسایند
و دیگر بار بشویند و استعمال کنند که نافع بود والله اعلم بالصواب والحمد لله علی نعمائه
والصلوة علی انبیائه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و آله اجمعین اما بعد بدانکه این
مقاله دوم است از کتاب اختیارات بدیعی در مرکبات مستعمل و این مولف گوید
در مقدمات این مقاله سه فصل نهاده می شود در چیزهایی که مرکب را از دانستن آن
ناگزیر است فصل بدانکه پیشینان دو گروه بودند قومی اصحاب تجربه و قومی اصحاب قیاس الملم
اصحاب تجربه اسم داروهای مفرده بوده و منافع و مضار آن و علم اصحاب قیاس نسخهای
داروهای مرکب و بقراط از اطبا قدیم خواندند و آن خبرها بوده است که بعضی بخواب دیده اند
و بعضی باتفاق بکار داشته اند و سودمند یافته اند مثال آنکه چند داروی مفرد را در علاج
چند بیماری آزموده اند و از ان داروی مرکب ساخته اند و حاجتمندی ایشان بداروهای
مرکب از بهر چهار معنی بود اول آنکه احوال طبیعت بیماریها مختلف دیده اند دوم

دوم آنکه احوال و اوضاع اندامهای که بیماری در آن بوده مختلف یافته اند سیوم آنکه
طبیعت و قوت داروهای مفرد مختلف دیده اند چهارم آنکه خواستند که داروی سازند
که در علاج بیماریهای بسیار بکار دارند و یاد زهر داروی بسیار بکار باشد اما آنچه از
اختلاف بیماریها بوده چنانکه بیماری بود سرد یا گرم بدرجه معلوم و داروی
نباشد که با مزاج آن دارو برابری کند بضرورت دو دارو و یا بیشتر ترکیب کنند تا از هر
یک مزاج پدید آید که با مزاج آن بیماری برابری کند مثال آنکه تب غب غیر خالصه تولد
از دو خلط بود که آمیخته شود بضرورت علاج آن بداروی مرکب باید کرد دیگر اما
که از خون و صفرا بود علاج آن بیک دارو تمام نشود دیگر اوقات بیماری چهار
در علاج اما سر گرم و صداع و نقرس گرم اول داروهای رادع بکار دارند پس محلل بکار
دیگر سوء المزاجی باشد مختلف گرم با سرد دانند که قوت داروی مفرد با وی برابر نتواند کرد
چند دارو که ضد آن سوء المزاج باشد ترکیب کنند تا قوت همه داروها یکی شود و سوء المزاج نگذارد
اما سبب ترکیب داروها جهت احوال و اوضاع اندامها باشد که اندامی باشد از معده دور چون گرده
و مثانه و بسبب دوری قوت داروها دیر بدو رسد و بضرورت داروها که از برای آن
سازند با داروی ترکیب باید کرد که او را ببرد و بجایگاه رساند و داروی دیگر
که قوت دارو نگاه دارد تا اندامی دیگر قوت آن نستاند و او را هضم نکنند اما آنکه دارو
را زود بجایگاه رساند چون تخم کرفس و سلیخه و انیسون و امثال اینها را مبدرق خوانند
یعنی بدرقه کنند و آنچه قوت داروها نگاه دارد تا اندامی دیگر او را هضم نکند چون افیون
و بزر البنج و لبوب و صمغ و لفاح اما اندامی را که فعل شریف بود چون دل و معده و جگر

داروهای محلل

داروهای محلل و داروهای قابض خوشبوی چون مصطکی و دارچینی ترکیب باید کرد تا قوت آن
اندام ساقط نشود اما اگر اندامی بود که باید که آن دارو که بدو رسد زمانی درنگ کند چندانکه
افعال دارو تمام حاصل شود مثال آنکه جگر باشد و دل و دارویی بود که گشاینده سدها
بود و زود از جگر بیرون شود اندکی دارویی دیگر که از این جانب مخالف کشد مانند تخم ترب
با وی ترکیب کنند تا آن را آمیخته کند و بر یک جای بدارد تا منفعت داروی گشاینده
تمام شود و اگر اندامی باشد که حس آن قوی بود چون فم معده و روده و مثانه داروهای
آن با داروهای خدر کننده چون افیون و مانند آن ترکیب باید کرد تا حس آن کمتر شود
و از درد چیز کمتر یابد تا سبب درد قوت آن اندام ساقط نشود و اگر اندامی بود
که گوشت آن سخت بود چون گرده داروهایی که در علاج آن نگاه دارند مانند صمغ و کتیرا
و نشا تا این داروی پاک کننده بباید آمیخت مانند تخم خیار و پرسیاوشان و محلب داروی
که قوت آن نگاه دارد چون جلغوزه و زعفران با آن باید آمیخت و اگر اندامی را با اندامی
دیگر مشارکت افتد مانند معده و دماغ دارویی از این ترکیب باید کرد از داروها که هر دو اندام را
موافق بود اما سبب ترکیب داروها از جهت اختلاف احوال طبیعت داروهای مفرد
حاجت است که بعضی دارو هست که طعم وی و بوی آن ناخوش است و معده
از او نشوار قبول کند چون جاوشیر بضرورت از او چیزی با خوش بویی چون دارچینی
و سنبل و چیزی خوش طعم چون انگبین و شکر با آن ترکیب کنند تا بوی و طعم
آن مدران شود و بعضی دارویی قی و غثیان آرد چون بنفشه و خیارچنبر بضرورت
از او با چیزی که وی باز دارد چون خربوا و گل و مانند آن ترکیب کنند و بعضی دارو هست

که معده را زیان دارد چون سورنجان و سقمونیا و شحم حنظل و همه داروها که قی آرد و ضرر آن داروها را داروهایی که معده را سود دارد زیان باید کرد چون گل و قرنفل و مصطکی و کندر و عود و زیره و نانخواه و بعضی داروهاست که جگر را سود دارد چون ریوند و زعفران و سنبل و زرشک بضرورت آن داروها که زیان دارد بی آن داروها سودمند بکار نشاید برد و بعضی داروهاست که دل را سود دارد چون مشک و زعفران و عود و لسان الثور و مانند آن و بعضی دل را زیان دارد چون گشنیز و اسپغول و لفاح و بعضی داروهاست که گرده را سود دارد چون کاکنج و تخم خیار بند و امثال آن و بعضی داروهاست که سپرز را سود دارد چون زراوند و بیخ کبر و کزباز و بعضی داروهاست که اسهال صفرا کند چون سقمونیا و صبر و بعضی اسهال سودا کند چون افتیمون و حجر ارمنی و بعضی اسهال بلغم کند چون تربد و حب النیل و فرفیون و جاوشیر و بعضی معده پاک کند و خلط از وی برارد چون تربد و بعضی از رودها آرد چون سکبینج و بعضی از پیوند چون سورنجان و بعضی از سینه و شش چون غاریقون و بعضی از عصبها چون شحم حنظل و بعضی از جگر چون مازریون و بعضی از سپرز چون جاوشیر و بعضی از دماغ چون صبر و اسطوخودوس و بعضی خلط غلیظ را تقطیع کند و رقیق گرداند خاصه در سینه و شش چون جعده و فراسیون و بعضی اخلاط رقیق را غلیظ کند چون صمغ و کثیرا و چون اخلاط آمیخته باشد و دراند اسهال الکنده هیچ درجه داروی مفرد علاج آن نتوانند کرد بضرورت داروی مرکب باید ساخت

اما بعد الملک

اما سبب ساختن داروی مرکب از جهت بیماریهای بسیار و با زهرها و معجونهای بزرگ
ترکیب کرده چون تریاق فاروق و مترودیطوس و شلیثا و مانند آن چون معانی
که یاد کرده شد پس بدین تقدیر معلوم شد که حاجتمند بداروهای مرکب از بسیار چیز
و بداروهای مفرد علاج تمام نبود و اصحاب قیاس در ساختن داروهای مرکب رجوع
نموده‌اند و رای ایشان صواب است هر چند بدین کمیت و منافع و مضار و اصلاح
و ابدال هر ادویه در مقام خود یاد فرموده الحاکم ضرورت مکرر نقشه شد اما چیزها
که مرکب باید گردانید مرکب باید که از ادویه آن اختیار کند که در بودن خود از سبع
بود و مطبوع اظهر و ارجح و از کاه و بید هیجا نکرد در اول کتاب بیان رسید ذکر فرموده واز
فضول پاک کنند و چون سحق کرده باشند وزن کنند و ترکیب سازند و اگر در ترکیب
مجموع باشد اجزا را که در بایند بچیزی که بدان ترکیب تعلق داشته باشد آن اطعام از
شراب و مثلث یا سرکه و عسل و بگدازند و بکار دارند و بهترین چیزی یا سحق ادویه را
در ترکیبات مالح در جوارشات که سحق ادویه بمبالغه نکنند و عسل که در ترکیب کنند
کف آن بگیرند و بکار دارند در زمستان سه جزء وزن ادویه عسل و در تابستان دو وزن
ادویه و ظرف ترکیب سبز یا چینی باید و ظرف را پر نباید کرد تا جای نفس زدن
ترکیب بوی را الانفاد آید و گاه گاه سر ظرف بگشایند و بعضی باشد که بعد از ساختن
در هاون باید کرد و کوفتن بسبب تخمیر و اختلاط و اتحاد ادویه با همدیگر
و همچنین حبوب سهاله باید که بعد از سرشتن بکوبند تا یک شود و اقراص
در ظرفهای آبگینه و چینی و مثل آن نباید کرد بلک در طبله کنند بعد از خشک کردن

اما مطبوخات طبخ آن با آتش آهسته باید داد اگر ترنجبین و شیرخشت
و مغز خیار چنبر و مثل آن در آخر که مطبوخ صاف کرده باشند بیندازند
و افتیمون و کشوث در آخر طبخ باید انداخت در کتان بسته و نیکو باید مالید
و بردارد که در مطبوخ تمام گداخته میشود مانند نمک مقدار آن چندان باید
که مقدار شربت است اما آنچه تمام گداخته نمی‌شود چون تربد و غاریقون و مانند آن
مقدار آن باید کرد مثل آنکه اگر در شربت نیم درم انداز در مطبوخ دو درم
باید بدانکه بعضی ادویه محتاج باشند بطبخ قوی مثل بسفایج و بهاد و بعضی را
احتیاج طبخ قوی نباشد چون بنفشه و افتیمون و بعضی متوسط مثل ... و خشخاش
و ادویه که سحق میکنند بعضی محتاج باشند بسحق تمام تا مقصود از و حاصل شود
مثل ادویه حجری و جواهر و بعضی از انجمله است که سحق قوت او را ضعیف کند
مثل سقمونیا و سایر صموغ و دوائی که سحق میکنند در مسالک او ضیق باشد
از انینک سحق باید کرد مانند اقراص جهت کبد و کلیه سازند الا سحق تا نرم
احتیاج نباشد مثل معاجین و سفوفات و جوارشات که جهت معده
ترکیب کنند و اگر بجهت تلیین عضوی باشد سحق تا نرم باید داد اگر بجهت
تحلیل باشد بعکس آن کنند اما ضمادات و اطلیه که معمول باشد از روغن
و موم هرگاه ده مثقال روغن بود در دو مثقال موم باید نهاد در زمستان و در
تابستان سه مثقال موم روغن بگدازد و چون سرد شود اجزای دیگر
دیگر با آن خلط کنند تا یکسان شود و قیروطی را از روغن و موم و آب عصر

از ماده باید بود

65

در نهادن باید شود تا یک سال آن انبار در که در سفوفات گفته اند کوفته بیخته باید کرد
اگر بریان باید کرد بسفال نو یا در کفچه آهنی بریان باید کرد چندان بریان نکنند
در آنکه دوای بکردد و ادویهای چشم بغایت سحق باید کرد مانند غبار و بسیار
باید سود اما غرض احجار که در ادویه چشم و غیر آن می اندازند غرض آنست که قوت
سوده ازوی دفع شود و کیفیت حاده ازوی زایل شود و همچنین بوره تا اجسام
غریبه ازوی منتقل شود و ادویه عینی در سنگ سماقی صلایه کنند با آب صافی کنند
آب از آن اندک اندک و دیگر باب تازه سحق کنند و باز صافی کنند و خشک کنند و
دیگر بار بساید و بکار دارد و هر چند بنده این ضعیف تقصیر نموده از منافع
و مضار و اصلاح و ابدال و غسل و خرق و تشویه مر ادویه در مقام خود ذکر
نموده اما در کتاب این چند نکته ضرورت بود دانستن تا مرکبات الکیمی که سازد
بقاعده بود و صاحب وقوف شود و نیک بداند والله اعلم بالصواب چون این
مقدمات معلوم شد خواستم تا اوزان کتاب باز نمایم تا ترکیبی که سازد در اصل
و قاعده بود

المن
رطلان اربع و عشرون اوقیه ... سبعین

الرطل
اثنی عشر اوقیه تسعین مثاقیل

الاوقیة
عند بعضهم سبعة مثاقیل و نصف
و عند بعضهم ثمان مثاقیل

الاستار
اربعة مثاقیل

المثقال
ستة دوانیق و ستون حبه
اربعة و عشرون طسوجا

الدرهم

الدانق
و عند بعضهم اربعة دوانق قیراطین

القیراط
طسوجان

یعنی چهار ماشه
یعنی ماشه

الطسوج	الحبة
حبتان	سدس وثمن درهم
الترمسة	النواة
قراطين	نصف متقال
الجوزة	الارزة
المطلقة ستة مثاقيل	حبتان من الخردل
الكيل	الصاع
ستة وثلثون ابيا	اربعة امنا
المكول	القفيز
عند بعضهم منوين ونصف	خمسة عشر منا
الكف	الفالجة
ست دراهم	عشر دراهم
الكرجة	القنطار
	مائة وعشرين رطل وعند بعض پوستگاو پر ارزه
اناء العسل	اناء الدهن
رطلان ونصف	منا ونصف

البندقة
درهم ودانق اربع ... متقال
الباقلي
المغربية اثني عشر ...
اليونانية ستة ...
الملعقة
بين المعالجين ... مثاقيل ... درهم ونصف ...
الكيلجة
خمسة ... اسار ...
الكباس
استارة
الفلنجان
اربعة دراهم
الدورق
قال ... اشون
ستون درهم
ابار ...
خمسة ... رطال ...
بعضهم منوين ...

الباب الاول في المفرحات بدانكه ادويه مفرحات چيزهاى بود كه ...
ولطف كه آن بود در اثر ادويه قلبي گويند وادويه غير قلبي نيز در مفرحات ...

مانند ... بخاري

مانند تخم خیارین و بزر الفرفنج و خس و امثال آن بنابر کسر سورت ادویه قلیچ
مبالغه کنند و حجر آن سنگ تر از دیگر مرکبات باید و اجزای این سنگ پاک کنند از فضول
خاصه سنبل که از همه فضول البته پاک کند زیرا که سبب قصور در دهن و صمغ که آن را گرد و سم
قایل است و خاک بسیار احتیاط تمام باید کرد و چون از قشر و دهن و صمغ پاک شد پس
ن این را در دست بمالند تا خاک نیز زایل شود و از ادویه آن اختیار کنند که قدمای
فلاسفه اختیار کرده باشند و از طبع خود هیچ اختراع نکنند و اگر ادویه تازه نیابد اولی
آن بود که همان نوع ضعیف بجای وی خرج کنند چنانچه در اول کتاب یاد کرده شد و اگر نیابد
آنگاه وی را بدل کنند و باید که بدل هم بدان مرض و هم بدان عضو مخصوص بود چنانچه در دوا
که در دفع مضرت بادهای که در رحم بود و زرنباد بدل کنند و دیگر جای بسورنجان بلغاری قرحا
و باید که بداند که کدام ادویه باهمدیگر باید سود و کدام در ترکیب این اختی مقدم باید
داشت مثل آنکه جواهر را هر یک جداگانه صلایه کنند بسنگ سماق چنانکه
ذکر کرده شد و در کاسه چینی خشک کنند و باز بساید و مقدم دارد و اگر کهربا
بهاون بساید شاید زیرا که آن صمغی است و لولو ناسفته باید که لبد بساید
سوخته و عنبر با قدری نبات بساید و بعضی با عسل میگدازند و اول مشک را
جداگانه باید سود یا با زعفران و در سودن مشک مبالغه نکنند و اگر قدری صندل با مشک
بساید شاید و مصطکی را نیز باید کرد و سودن و همچنین اشنه را در سودن هم باید
کرد و اگر تنها میساید و ابریشم مقرض اولی آن که محرق بود و تخمها
باهمدیگر باید سود و دیگر خشخاش کرباد دیگر ادویهها باید کوفته و بیختن

گرفته هزار و یکصد علف در ظلمت نیم من

دیگها با همدیگر داد در اق با هم دانه ها با هم و قشور با هم داز ها با هم و عود
و صندل و زعفران و مشک با هم و بگلاب تر کنند و در آخر که ترکیب نزدیک باشد هم خشک
بود و بسر دیگها می برد و اگر ترکیبی که نبات و عسل بود بود و نبات را
صافی کنند و عسل را کف بگیرد و بقوام آرد و اگر از عرقها چیزی بود
گلاب یا عرق مشک و زعفران ریزد و دیگر جاها عسل بقوام و اگر مومیائی
بود اول مومیائی با قدری عسل بگدازد و در آخر در ترکیب کنند و ادویه
خشک در عسل گرم نباید ریخت که قوت آن ضعیف شود و اول جواهر در اندازند
پس ابریشم پس عنبر سوده و اگر عنبر در عسل بگدازد اول عنبر در اندازند
و بگذارد پس دیگر چیزی پس جواهر پس بیجاده پس اثمار پس تخمها پس ازهار
دیگر عود و صندل پس زر و نقره و در آخر مشک
و زعفران چون تمام شود در ظرفی چینی
یا سبز کنند و ظرف را سر کنند و چهل روز
باید که تا فعل تمام ظاهر شود
چند از شرایط بر داشتم روی
بترکیب آرم

[illegible]